

اعتضاد فرهنگ

نگاهی به زندگانی اعتضاد الشریعه میرزا محمدشان رازانی
بنیانگذار فرهنگ و معارف لرستان



تألیف : محسن روستایی



میرزا محمدخان رازانی از جمله بزرگان و خدمتگزاران دلسوز و صدیق
به فرهنگ و معارف لرستان بوده است که در پهنه تاریخ معاصر لرستان
مقام و خدمات ارزنده او در شکل گیری و تکامل فرهنگ نوین تعلیم و
تربیت، علاوه بر زادگاهش، شهر بروجرد، در سایر نقاط لرستان و غرب
کشور نیز از جایگاهی بس رفیع و شایسته برخوردار بوده است.
تاسیس دبستان (ملی) و کتابخانه اعتضادیه بروجرد و توجه خاص او به
رشد و بالندگی علمی و با سواد شدن محصلین دارالتربیه هابری و توسعه
مدارس در لرستان از مهمترین تلاشهای فرهنگی او به شمار می روند.

انتشارات علوم و فنون ۱۳۷۹

شابک ۰-۴۴-۶۱۳۴-۹۶۴

قیمت ۷۰۰ تومان

اعتضاد فرهنگ

تألیف : محسن روستایی

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتضاد فرهنگ

نگاهی به زندگانی اعتضاد الشریعه میرزا محمد خان رازانی

۸۲۵۹۰ بنیانگذار فرهنگ و معارف لرستان

تألیف : محسن روستایی

انتشارات : علوم و فنون

۱۳۷۹

روستایی، محسن

اعتضاد فرهنگ، نگاهی به زندگانی میرزا محمدخان اعتضادالشریعه
رازانی بنیانگذار فرهنگ و معارف لرستان / تألیف محسن روستایی، -
تهران: علوم و فنون، ۱۳۷۹.
۱۳۶ ص.: عکس، نمونه.

۱. اعتضادالشریعه رازانی، میرزامحمدخان - زندگینامه. ۲. لرستان -
تاریخ. ۳. آموزش و پرورش - لرستان. ۴. آموزش و پرورش - ایران. الف.
عنوان. ب. عنوان: نگاهی به زندگانی میرزامحمدخان اعتضادالشریعه رازانی
بنیانگذار فرهنگ و معارف لرستان.

۵ الف ۴۳ ر / ۲۰۵۱ ۹۵۵/۵۲

۱۳۷۹

نام کتاب: اعتضاد فرهنگ (نگاهی به زندگانی اعتضادالشریعه میرزامحمدخان

رازانی بنیانگذار فرهنگ و معارف لرستان)

تألیف: محسن روستایی

ناشر: علوم و فنون

تاریخ نشر، نوبت چاپ: اوّل - ۱۳۷۹

تعداد: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: سه‌دک
شابک: ۹۶۴-۶۱۳۴-۴۴-۰

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه.....	۱۲-۵
آغاز سخن.....	۱۴-۱۳
تولد و دوران جوانی.....	۱۷-۱۴
مدرسه اعتضادیه بروجرد.....	۲۶-۱۷
خاطرات استاد زرین کوب و آیتی از مدرسه اعتضادیه.....	۲۹-۲۶
پیشاهنگی در مدرسه اعتضادیه.....	۳۰-۲۹
حضور سپهبد امیراحمدی در لرستان و اعتضاد در ادامه راه.....	۴۵-۳۰
کتابخانه اعتضادیه.....	۴۸-۴۵
شیوع بیماری در بروجرد.....	۴۹-۴۸
اعتضاد و دارالتربیه عشایری.....	۵۲-۴۹
رؤسای دارالتربیه.....	۶۳-۵۲
انتقال به خمسه.....	۶۵-۶۴
بازگشت به بروجرد.....	۶۵
خاطراتی درباره مرحوم اعتضاد.....	۶۸-۶۵

تأسیس دبیرستان پهلوی بروجرد و خرم‌آباد.....	۶۸ - ۷۰
انتقال به تهران.....	۷۰ - ۷۱
پس از شهریور ۱۳۲۰.....	۷۱ - ۷۲
کمیود ارزاق.....	۷۲ - ۷۳
ریاست فرهنگ خرم‌آباد و سرانجام کار.....	۷۳ - ۷۴
القاب اعتضاد و رازانی.....	۷۴ - ۷۹
ختم کلام.....	۸۰
یادداشت‌ها.....	۸۰ - ۹۸
فهرست اعلام.....	۹۹ - ۱۰۸
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۰۹ - ۱۱۳
تصاویر اسناد و عکسها.....	۱۱۵ - ۱۳۶

مقدمه

پیش از تشکیل مدارس نوین، تعلیم و تربیت در ایران همواره همان بود که والدین، کودکان خود را در گیرودار زندگی روزمره تربیت می‌کردند و راه و رسم زندگی و آداب و کسب و کار و زراعت را به آنان می‌آموختند. در عین حال طبقات متوسط شهری و در مواردی دهقانان فرزندان خود را به مکتب می‌سپردند تا باسواد شوند.^(۱)

انتظار و هدف کلی آموزش مکتب‌خانه‌ای فقط توانایی در خواندن بود و در نوشتن به انضمام آموزش دین و اخلاق. برنامه مکتب نیز همیشه آموزش الفبا بود و قرائت قرآن و آشنایی با اصول و فروع دین، حساب کردن و خواندن کتابهایی مانند: پندنامه شیخ عطار، موش و گربه عبید زاکانی، مثنوی نان و حلوی شیخ بهایی، گلستان و بوستان سعدی و ...^(۲).

پس از جنبش مشروطیت رویکرد به تعلیم و تربیت نوین، در چارچوب رفع عقب ماندگی فرهنگی کشور مورد توجه بیشتری در مجلس شورای ملی و در بین روشن اندیشان و اصلاح طلبان قرار گرفت. با این توجه ویژه، مسأله «معارف» از انحصار طبقات خاص اجتماع خارج شده چهره‌ای همگانی یافت. اندک نبودند، کسانی همچون میرزا حسن رشیدی و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و ... که بهترین راه برون رفتن از بن‌بستهای فرهنگی و اجتماعی را در ایجاد گسترش مدارس نوین می‌دانستند. از این رو میرزا حسن رشیدی پیش از مشروطیت توانست اولین مدرسه (دبستان) را ابتدا در تبریز و سپس به فاصله ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۵ ق. مدرسه‌ای به سبک نوین در تهران دایر نماید. و در این راه امین‌الدوله (میرزا علی‌خان) صدراعظم وقت به خوبی رشیدی را حمایت کرد.^(۳)

یحیی دولت‌آبادی هم در عصر مظفری برای جلوگیری از تکدیگری بنی‌اعمام فقیر و اطفال سادات راهی جز تعلیم و تربیت را مفید فایده نمی‌داند. و در صدد برمی‌آید که مدرسه‌ای مخصوص برای اطفال فقیر سادات در محله سرچشمه تهران دایر نماید. او در این باره می‌گوید: «سیدمرتضی کاتب برغانی با من همدست می‌شود تا مدرسه‌ای برای اطفال فقیر سادات تأسیس نمایم [...] از این رو] ما جمعی از اطفال فقیر سادات را که در معابر به تکدی می‌پرداختند با مساعدت کریم‌خان مختارالسلطنه رئیس نظمیه که مرد آگاه وطنخواهی بود در مدرسه جمع نموده روز هجدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۶ ق. به مناسبت عید غدیر

مدرسه را با نام «سادات» افتتاح کردیم...»^(۴).

البته تأسیس مدارس اقلیتهای مذهبی، آشنا شدن جوانان ایرانی با تحصیلات اروپایی و بازگشت دسته‌های محصلان اعزامی به خارج از کشور، جریان گرایش به ایجاد مدارس نوین را شدت بخشید. با این همه هنوز بیشتر اطفال در مکتبخانه تحصیل می‌کردند. اما دیری نپایید که مدرسه سازی به شیوه جدید گسترش یافت و دولت نیز ناچار شد برای آن قرار قانونی برپا کند. از این رو سه سال پس از مشروطه یعنی در سال ۱۳۲۷ ق. نخستین برنامه تعلیمات مدارس ابتدایی و سه ساله متوسطه، که از سوی وزارت معارف تدوین شده بود به تصویب رسید و تخصیص بودجه کشوری برای تعلیم و تربیت نوین، رفته رفته شکل مکتب‌خانه‌ای تحصیلات را تحت الشعاع قرارداد و گذشته از شهرهای بزرگ در شهرهای کوچک، از جمله مراغه و مرند و مانند آنها دبستانها برپا شدند. حتی در قاین که در آن موقع یک آبادی کوچک و دورافتاده بود. شوکت‌الملک (محمدابراهیم) حکمران آن جا دبستان آبرومندی بنیاد نهاد و از تهران آموزگار درخواست نمود.^(۵)

در سال ۱۳۲۸ ق. مجلس شورای ملی، قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را تصویب کرد و رسیدگی به امور تمام مدارس و تعلیمات مملکت به این وزارتخانه سپرده شد و بودجه آن به ۱۱۹۱۵۴۰ قران رسید.^(۶) همچنان این روال، رو به رشد بود تا اینکه در قانون اساسی معارف سال ۱۳۲۹ ق. در ۲۸ ماده تعلیمات ابتدایی برای تمام ایرانیان اجباری گردید.^(۷)

از این رو انگیزه‌های ترقیخواهی ایرانیان، به هم ریختن نظام اشرافی، ظهور لایه‌های جدید اجتماعی و... سبب شد تا روش تعلیم و تربیت به کلی دگرگون شود. برای همین از آن پس دولت مشروطه می‌بایست در برابر آموزش همگانی پاسخگو باشد. و تأمین بخش عمده‌ای از هزینه آن را به عهده گیرد. از سوی دیگر مردم بر قانونمندی و تأکید بر اجرای برنامه معارف پای می‌فشرده و حتی، اتباع خارجه را که در ایران، دست اندرکار ساخت و ساز و اداره مدارس بودند وادار می‌کرد از قانون و برنامه دولت پیروی کنند...^(۸).

بدین ترتیب از سال ۱۲۹۷ ش. مطابق با ۱۳۳۶ ق. پیشرفتهای شایان دیگری در معارف ایران رخ داد و تعلیم و تربیت با روش نوین بر پایه‌های استوارتری نهاده شد. نخستین گام بنیاد مدرسه عالی دارالمعلمین و دارالمعلمیات بود که راه تربیت معلم به شیوه علمی را هموار کرد.^(۹)

در همین سال با بهره‌گیری از عواید املاک اربابی تعدادی مدرسه ابتدایی در سراسر ایران ساخته شد و بودجه معارف به ۲۶۰۹۳۶۸ قران رسید. پس از آن سالنامه وزارت معارف به چاپ رسید و شعبه علمی و ادبی مدارس متوسطه از یکدیگر جدا شد.

در سال ۱۳۳۷ ق. نیز نخستین مجله آموزشی - فنی وزارت معارف به نام «اصول تعلیمات» منتشر شد و سال بعد از آن در شکل تازه و با نام «اصول تعلیم» به مدیریت ابوالحسن خان فروغی به انتشار خود ادامه داد.^(۱۰)

این دگرگونیهای فرهنگی، گسترش کمی مدارس را به دنبال داشت و برشمار

محصلین مدارس دائماً افزوده می‌شد. به طوری که در آستانه حکومت رضاشاه یعنی در سال تحصیلی ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ ش. شمار مدارس به ۲۳۳۶ و تعداد محصلین به ۱۰۸۹۵۹ تن بالغ گشت.^(۱۱) از آن پس تلاشهای درخور توجه‌ای برای گسترش آموزش نوین به عمل آمد و اصلاحات مهمی در برنامه تعلیمات مدارس به انجام رسید. به نظر می‌رسد دستور تعلیمات شش ساله ابتدایی که در هشتادوششمین جلسه شورای عالی معارف مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۰۶ به تصویب رسید؛ در دوره حاکمیت پهلوی اول و در همان سال، از آغاز سال تحصیلی به موقع اجرا گذاشته شد.^(۱۲)

بدین ترتیب با توجه به مطالبی که مطرح شد؛ تعلیم و تربیت و ظهور مدارس نوین لرستان هم، مانند بسیاری دیگر از نقاط ایران، در مابین سالهای ۱۳۰۶ - ۱۳۰۹ ش. روند روبه رشد و تعالی خود را طی کرد. در همین زمان مرحوم اعتضاد رازانی «معروف به آقای مدیر» به ریاست معارف بروجرد و لرستان برگزیده می‌شود و از آن تاریخ شاهد خواهیم بود که تحولات فرهنگی لرستان با تلاشهای بی‌وقفه او به نقطه اوج خود می‌رسد. مرحوم اعتضاد علاوه بر ایجاد اولین مدرسه ملتی (ملی) به نام دبستان اعتضادیه (در بروجرد)، که پس از کودتای ۱۲۹۹ صورت می‌پذیرد؛ توانست در زمان ریاست خود در گسترش مدارس و استقبال و ترغیب کودکان لرستانی برای تحصیل در مدارس نوین نقش اساسی داشته باشد. البته منظور از نقطه اوج این نیست که قبل از آن در لرستان حرکتی در این زمینه صورت نپذیرفته بود بلکه گفتنی است که همانند بسیاری از

پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی که برای به ثمر رسیدن نیازمند نقطه آغاز، بالندگی و نقطه اوج هستند؛ مرحوم اعتضاد نیز در دورانی که لرستان مقطع حساس تاریخی و سیاسی را سپری می‌نمود و با هرج و مرج و حضور قشون نظامی رضاشاه مواجه بود، نقطه اوج این تحول فرهنگی به شمار می‌رود. وی با بکارگیری ابزار و ایجاد شرایط مناسب توانست به خوبی نقش فرهنگی - تاریخی خود را به منصه ظهور برساند. هر چند که قبل از او جرقه‌های زودگذر و بی‌ثباتی نیز در فرهنگ و معارف لرستان زده شد و به نوعی منشأ تحولات اساسی و بنیادین بعدی شدند. (۱۳)

البته نگارنده سعی نموده است که پیشینه معارف لرستان را در خلال و در دل مطالب بیان کند و در حین پرداختن به زندگینامه مرحوم اعتضاد، شمه‌ای نیز از تاریخ و تحولات فرهنگی لرستان را مطرح سازد.

مرحوم اعتضاد رازانی از جمله رجل فرهنگی و اجتماعی منطقه لرستان است که شاید به جز عده‌ای اندک، بیشماری از لرستانیها و دیگر نقاط کشور با او آشنا نیستند و حافظه تاریخی آنان چیزی از او به یاد ندارد. بنابراین آنچه را که از نظر خوانندگان و پژوهندگان گرامی می‌گذرانیم نگاهی است مختصر به زندگی و خدمات فرهنگی مرحوم اعتضاد الشریعه رازانی که او از سالهای پس از کودتای رضاخانی تا پایان عمرش توانست گامهای مؤثری برای فرهنگ و رشد و تعالی تعلیم و تربیت در زادگاهش شهر بروجرد و سایر نقاط لرستان بردارد. مرحوم اعتضاد در طول تلاشهای فرهنگی خود علاوه بر مناصب درجه اول فرهنگی که

در بروجرد و خرم‌آباد عهده‌دار بود؛ در سایر نقاط ایران هم به مناصب مهم فرهنگی و علمی اشتغال داشته است. (۱۴)

گفتنی است که نگارنده در این کتاب بیشتر به خدمات فرهنگی او در منطقه لرستان نظر داشته و کمتر فعالیت‌های فرهنگی مرحوم اعتضاد را در شهرهای دیگر مورد بحث قرار داده زیرا منابع در این مورد بسیار اندک و ناچیز بود و حتی وابستگان و فرزندان او هم کمتر از فعالیت‌های بیرون از لرستان او اطلاعات متقن و مشخصی داشتند. منتهی همچنان که معتقدیم دایره پژوهش محدود به این مختصر نمی‌شود، امیدواریم که در آینده نه چندان دور با دستیابی به منابع بیشتر، کار بهتر و تکمیل‌تر شود.

نگارنده برای انجام همین طرح بیش از سه سال با دسترسی به اسناد و منابع و شور و مشورت با دوستان و صاحب‌نظران و با انجام مصاحبه‌های متعدد توانست این کتاب را در حد توان تألیف و تنظیم نماید. تا چقدر توانسته‌ایم در این راه قدمی مفید برداشته باشیم این خود حدیثی است مفصل که پژوهشگران و خوانندگان لرستانی و دیگر پژوهندگان، نگارنده را در این راه راهنمایی و یاری خواهند رسانید.

در پایان می‌بایست از الطاف و همکاری آقایان سرهنگ بازنشسته عباس رازانی، محقق، مترجم و استاد ممتاز دانشگاه علوم انتظامی. همچنین از دوست و پژوهنده ارجمند جناب آقای سیدفرید قاسمی و جناب آقای اکبری مدیر محترم انتشارات علوم و فنون که دست نگارنده را در انتشار این کتاب

صادقانه فشردند؛ سپاسگزاری نمایم. و باز بر خود فرض می‌دانم که از زحمات دیگر دوستانی که هر کدام به نوعی قبول همکاری و همیاری داشته‌اند، تمجید و قدردانی بنمایم.

آقایان: غلامرضا عزیزی، مجتبی مقدسی، عبدالمحمد روحبخشان، قدرت‌الله ستاری، استاد صحبت‌الله معینی و خصوصاً دوست و همکار ارجمندم جناب آقای علی کریمیان.

امیدوارم که همگی به سهم خود بتوانیم از دیدگاه پرداختن به ایران و ایران‌شناسی، در تحلیل و شناساندن ابعاد شخصیتی رجال و حوادث تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و... جای جای ایران عزیز و از جمله لرستان، کوشا باشیم و در این راه ناگفته‌ها را بگوییم و گفته‌ها را نقد و بررسی علمی، کنیم. - آن هم از نوع روشنگرانه و صادقانه آن -.

محسن روستایی

بهار ۱۳۷۹

آغاز سخن

میرزا محمدخان اعتضاد رازانی از جمله بزرگان و خدمتگزاران دلسوز و صدیق به فرهنگ و معارف لرستان بوده است که در پهنه تاریخ معاصر لرستان مقام و خدمات ارزنده او در شکل گیری و تکامل فرهنگ نوین تعلیم و تربیت، علاوه بر زادگاهش، شهر بروجرد، در سایر نقاط لرستان و غرب کشور نیز از جایگاهی بس رفیع و شایسته برخوردار بوده است. سخن گفتن از او به گفته سیدی بزرگوار^(۱۵) توفیق و قرعهای بود که فال آن را به نام نگارنده زدند که او نیز به دشواری این وظیفه خطیر آگاه و سنگینی بیان مطلب را به دوش جان قلم خویش احساس می کند.

حکایت زندگانی مرحوم اعتضاد رازانی را از آن جا پی می گیریم که پدرش محمدحسین خان یکی از تجار اهل اصفهان بود که دست تقدیر او را در سالهای بیست و نه حکومت ناصری همراه با تاجری دوست به نام آسیدعابد اصفهانی به شهر بروجرد رحل اقامت می بخشد. او بزودی آن شهر را ملجا و محل کسب و کار حلال و پررونق خود قرار می دهد. همدلی و نزدیکی وی با آسیدعابد اصفهانی سبب می گردد که با دو خواهر به نامهای فاطمه و خاتم سلطان که از

نوادگان آخوند زین‌العابدین [بروجردی] بوده‌اند، ازدواج نمایند. خانم سلطان، نصیب آسیدعابد و فاطمه خانم به همسری محمدحسین خان تاجر درمی‌آید؛ که حاصل این ازدواج پربرکت سه پسر به نامهای محمد، علی و هادی و یک دختر به نام زهرا خانم بوده است.

میرزامحمدخان همان کسی است که بعدها مکتبدار و پرچمدار آموختن علم و زندگی به فرزندان خطه لرستان و غرب کشور خواهد بود که در آن برهه از تاریخ همگی در حسرت جرعه‌ای از خواندن و نوشتن، لحظه‌ها را در تاریکی ناخواندن و نانوشتن سپری می‌کردند و چشم به راه استادی متین شب و روز عمر خود را می‌شماردند. (۱۶)

تولد و دوران جوانی

میرزامحمدخان در سال ۱۲۶۴ ش. مطابق با ۱۳۰۲ ق. (یعنی در اواخر حکومت ناصرالدین شاه) در شهر علم‌پرور بروجرد در زمان حکمرانی میرزامحسن خان مظفرالملک حاکم بروجرد و لرستان، که از طرف ظل‌السلطان به این منصب نایل شده بود، (۱۷) به دنیا می‌آید. دیری نمی‌گذرد که هوش و ذکاوت سرشار او بر پدر و مادرش آشکار می‌گردد و آنان او را در کودکی به مکتبخانه‌های آن روز بروجرد می‌فرستند که به گفته خود او، که در خاطرات خانوادگی‌اش فامیل رازانیه‌ها ساری است، زبیده خاتون، او و بسیاری از طالبان علم را در مکتبخانه خود پذیرفته بود تا تعلیم کتاب آسمانی قرآن و کتب دیگری

چون سنگتراش، عاق والدین، موش و گربه (به احتمال از عبید زاکانی) دعای شب جمعه همراه با شرح و بسط آن و بسیاری دیگر از آثار مکتبخانه‌های بروجرد^(۱۸) آن روزگار را به آنان تدریس کند. گویا در این موقع زهرا خانم خواهرش که بعدها با یک تاجر گروسی به نام آقانورالله ازدواج می‌نماید، او را در امر تحصیل همراهی کرده است. در مکتبخانه زمینه نوشتن خط درشت برای نسلان مهیا نبود. ولی محصلین ذکور از جمله میرزامحمد نزد ملاباجی، یا در غیاب او نزد آمیرزا نامی خط درشت مشق و تمرین می‌کرده‌اند.

میرزامحمد پس از چند سال تحصیل در مکتبخانه و سطوح ابتدائیه مدارس علمیه مجبور می‌شود که همراه خانواده‌اش رهسپار ولایت خمسه (زنجان) شود. زیرا که تجارت پدرش سبب می‌شود تا میرزا محمد اعتضاد از شهر و دیار خود دور بماند و با شهر و زندگی نوی روبه رو شود. او دوران نوجوانی را در ولایت خمسه به سر می‌برد و پس از چند سال اقامت در زنجان به گروس^(۱۹) نقل مکان می‌کند. در گروس پدرش میرزا محمدحسین خان تاجر به خدمت آمیرزاابوالبشر گروسی که در زمان خود مجتهدی حکیم و حاکمی علیم بود، درمی‌آید و به عنوان محرر و نویسنده و دفتردار مخصوص او، مشغول به کار می‌شود و به رتق و فتق امورات دیوانی آمیرزاابوالبشر می‌پردازد. میرزامحمد اعتضاد نیز در این مسیر و در کنار پدر بزرگوارش به تجارب و صفناپذیری نایل می‌آید. و با بسیاری از کارهای دیوانی و مانند آنها آشنا می‌شود.

از آن جا که شوق تحصیل همواره بر وجود او مستولی بود با اجازه والدین

خود به تهران مهاجرت می‌نماید تا برای رشد و تعالی علمی و عملی خویش به مدرسه دارالفنون وارد شود. مرحوم اعتضاد رازانی در دورانی که در مدرسه دارالفنون به سر می‌برد حظ وافی و کمال کافی را از محضر اساتید متبحر آن روزگار و از علوم مختلف کسب می‌نماید. وی علاوه بر تسلطی که به علوم عربیه و فقه و اصول داشت، فراگیری زبان فرانسوی، دروس ادبیات، فیزیک، هندسه، ریاضیات، علم‌الاشیاء، الهیات و ... را توانست در سطوح بالا با موفقیت بگذراند و خود را برای تحولی چشم‌گیر در فرهنگ بوجود و لرستان آماده سازد. مرحوم اعتضاد پس از پایان تلمذات علمیش مجدداً به گروس باز می‌گردد و با تجربیات فراوان و تازه‌ای که در امر تعلیم و تربیت اندوخته بود با هزاران زحمت گویا جایگاه و کلاسی برای سالمندان شهر گروس تأسیس می‌نماید؛ و در میان اهالی گروس به نام آقای مدیر معروف می‌شود.

دیری نمی‌گذرد که دست روزگار بر سرنوشت او رقم می‌خورد و به پیشنهاد بزرگان خانواده‌اش با دوشیزه‌ای پاکدامن و عفیف به نام مریم خانم ازدواج می‌کند که حاصل این ازدواج دو پسر و پنج دختر می‌شود.^(۲۰) افسوس! که شادی وصلت او با مریم خانم، به سوگ جدایی از پدر و مادر مبدل می‌شود و به فاصله اندکی آنان را از دست می‌دهد. رخت بربستن والدینش از دنیایی که وفادار به ماندن نیست، مرحوم اعتضاد را تا مدت‌ها سیاهپوش و از هجران آنان دردمند و غمگین می‌سازد. او پس از درگذشت پدر و مادرش دیگر تاب ماندن در گروس را نمی‌یابد و با اهل و عیال خود به شهر همدان نقل مکان می‌کند و ناخواسته

برای مدتی در ادارهٔ متبوع وزارت داخله در شهر همدان مشغول به کار می‌شود. تا اینکه با گذشت زمانی نه چندان دور علاقه به شهر و دیار و جذبه‌های انجام خدمات فرهنگی او را بار دیگر به شهر بروجرد رهنمون می‌سازد. (۲۱)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

(نی‌نامهٔ مثنوی معنوی)

مدرسهٔ اعتضادیهٔ بروجرد

بروجرد یکی از بزرگترین شهرهای استان لرستان است که از نظر آموزش و پرورش سابقه‌ای طولانی‌تر از سایر شهرها و بخش‌های استان داشته است. تقریباً نهضت فرهنگی بروجرد [و لرستان] از سال ۱۲۹۰ ش. (۱۳۲۹ ق.) آغاز می‌شود. قبل از این تاریخ، فقط اداره‌ای به نام اوقاف برای رسیدگی به حساب موقوفات وجود داشته و وسیلهٔ تعلیم همانا مکتبخانه‌های ناقص عصر بوده که اطفال اغنیا و متمکنین با وضع سختی در آنها به تحصیل مشغول بوده‌اند. (۲۲)

پیش از ایجاد مدرسهٔ اعتضادیه در سال ۱۳۳۲ ق. (۱۲۹۳ ش.) که مصادف بود با حکمرانی رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، (۲۳) با مساعدت و همراهی عده‌ای از محترمین شهر بروجرد و رؤسای ادارات، پایهٔ تشکیلات نوین فرهنگی در بروجرد گذارده می‌شود و به احترام باصرالسلطنه رئیس دارایی وقت که از زمرهٔ آزادیخواهان به شمار می‌رفت؛ اولین مدرسه ایجاد و به نام دبستان «باصری» (باصریه) نامیده می‌شود. محل این مدرسه را حکیم نصیر که از کلیمیان شهر بود در اختیار مرحوم فرج‌الله خرمی (عطارزاده) کدخدای صنف

عطارهای بروجرد، قرار می‌دهد و او به کمک جمعی دیگر مدرسه را دایر می‌کنند و از شخصی به نام شیخ‌رضا خواسته می‌شود که در این مدرسه تدریس کند. او هم به این خواسته پاسخ مثبت می‌دهد. مدرسهٔ باصریه ملی بوده به طوری که ابتدا ماهیانه ۲ ریال و سپس ۵ ریال از محصلین شهریه می‌گرفتند. (۲۴) ولیکن دیری نمی‌گذرد که بر اثر بروز جنگ جهانی اول و تأثیرات آن در شئون اقتصادی و سیاسی ایران ادامهٔ این نهضت فرهنگی در اکثر شهرهای ایران از جمله بروجرد متوقف و به تبع آن از رونق دبستان باصری نیز کاسته می‌شود و رفته رفته ضعف و فتور در اداره‌اش راه یافته عدهٔ دانش‌آموزانش به یک یا دو نفر تقلیل می‌یابد. (۲۵) اما در زمان حکومت قوام‌الدوله (شکرالله‌خان صدری) در سال ۱۳۳۸ ق. دنبالهٔ نهضت گرفته شد و دبستانی به نام مدرسهٔ قوامیه (قوام‌الدوله) دایر گردید و مرحوم اعتضاد رازانی را تلگرافی از گروس احضار می‌کنند؛ آموزشگاه را با چهل و یک نفر و درآمد ماهیانه سیصد و بیست ریال به او تحویل می‌دهند و از آن پس مدرسه به وسیلهٔ مرحوم اعتضاد به کار تعلیم و تربیت مشغول می‌شود.

در این میان مرحوم اعتضاد درمی‌یابد که برای گسترش مدارس بروجرد و امر آموزش و درس چاره‌ای جز تأسیس مدارس ملی و خصوصی نیست از این رو به فکر ایجاد مدرسهٔ ملی اعتضادیه می‌افتد. این مدرسه در سال ۱۳۰۰ ش. و پس از کودتای رضاخانی به کمک معتمدین محل و با نام آموزشگاه اتحادیهٔ اعتضادیه (دبستان اعتضادیه) تأسیس می‌شود. این دبستان در بدو امر دارای

شش کلاس (پسرانه) بود. [ولی بعدها تا سطح دبیرستان گسترش می‌یابد].^(۲۶) سرکار خانم بتول رازانی صبیۀ بزرگ مرحوم اعتماد، در این باره می‌گویند: «پدرم با هزاران زحمت پولی تهیه کرده و دبستان اعتماد را در سال ۱۳۰۰ ش. ایجاد می‌نماید. این دبستان پسرانه در مرکز شهر بروجرد (اول خیابان یخچال) واقع شده بود. رفته رفته بر اثر فعالیت پدرم و کمک همشهریانش دبستان ملی اعتماد رونقی کامل می‌گیرد و به مرور مرحوم پدرم کلاسهای سیکل اول و دوم و سوم متوسطه را نیز در مدرسه اعتمادیه برپا می‌دارد و برای اولین بار پایه دبیرستان در بروجرد و لرستان به وسیله مرحوم اعتماد که آن را در مدرسه اعتمادیه برقرار کرد، پی‌ریزی می‌شود.

حتی نقل است در سالهای آغازین ایجاد مدرسه اعتمادیه مرحوم اعتماد برای پرداخت حقوق معلمین با مشکل روبرو می‌شود. او عده‌ای از افراد خیر شهر را فرامی‌خواند و برای اداره مدرسه و باسواد کردن فرزندان مستعد شهر از آنها استعانت می‌جوید. بالاخره بعد از چند صبحی که نمی‌توانند پولی برای این مسأله تهیه کنند. شخصی پیدا می‌شود و پیشنهاد می‌کند من پولی در دست ندارم که پرداخت کنم. ولی مقداری سنگ و آجر برای ایجاد ساختمان مسکونی تهیه کرده‌ام که فعلاً قصد انجام این کار را ندارم. اگر بپذیرید؛ می‌توانم این سنگ و آجرها را به شما (مرحوم اعتماد) بدهم تا آنها را بفروشید و حقوق معلمین را پرداخت نمایید. مرحوم اعتماد سخت تحت تأثیر این عمل نیک و انساندوستانه قرار می‌گیرد و با اینکه اشک در چشمانش حلقه می‌زند؛ مجبور

می‌شود برای ادامه حیات مدرسه اعتضادیه براین عمل فداکارانه سر تعظیم فرود آورد و پیشنهاد شایسته او را بپذیرد».

استاد عبدالحسین خرمی یکی از اولین محصلین مدرسه اعتضادیه، در مورد پیشینه و چگونگی تأسیس مدرسه اعتضادیه می‌گویند: «پس از اینکه شیخ محمد اعتضاد الشریعه رازانی را از کردستان به بروجرد آوردند... وی یک مدرسه ملی به نام مدرسه ملی اعتضادیه باز کرد و مدرسه ملی باصریه دولتی شد. مرحوم اعتضاد هم نماینده معارف بود و هم مدیر مدرسه اعتضادیه. درس هم می‌داد. من شاگرد مدرسه اعتضادیه بودم. کتابهای متفرقه را از تهران می‌آوردند و به ما درس می‌دادند: هندسه، حساب استدلالی، صرف و نحو، فرانسه، نصاب الصبیان و... پس از اینکه امتحان نهایی ششم را در بروجرد دادیم؛ در آن امتحان من سوم شدم. میرزا ابوتراب رازانی اول و محمود دهناد دوم شدند. معلمان خوب بودند ما هم استعداد داشتیم. بعد از آن برای اینکه بیکار نباشم مرحوم اعتضاد به من ماهیانه سه تومان می‌داد تا [در مدرسه اعتضادیه] تدریس کنم. مرحوم اعتضاد به پدرم گفت من هزینه تحصیل عبدالحسین را تقبل می‌کنم. اجازه بدهید او را برای ادامه تحصیل به تهران بفرستیم، اما پدرم قبول نمی‌کرد. مادرم هم می‌گفت اگر بروی خودم را می‌کشم! و به این ترتیب به علت عدم موافقت پدر و مادرم از ادامه تحصیل بازماندم...» (۲۷)

مرحوم محمدتقی فقهی رازانی فرزند ارشد مرحوم اعتضاد که در کسوت روحانیت (۲۸) به سر می‌برده و در شعر و ادب نیز دستی داشته است، در نامه‌ای

که به هیأت اتحادیهٔ معلمین بروجرد می‌نویسد نکاتی را دربارهٔ اولین مدرسهٔ ملی بروجرد و به طور کلی خطهٔ لرستان، بیان داشته که در این مجال به آن اشاره می‌نمایم:

«دبستان اعتضادیه قدیم‌ترین مؤسسات فرهنگی این سامان یعنی بروجرد و لرستان بوده که در سالهای بدو تأسیس به همت خوانین دهکردی و نصراللهی و سایرین مخارج آن اداره می‌شد. پس از چندین سال که کم‌کم دولت در این حدود دارای قدرتی گردید؛ مؤسس این دبستان آقای اعتضاد رازانی به سمت ریاست فرهنگ بروجرد و لرستان انتخاب و دبستانهای دیگری را که ایشان با زحمات شخصی و کمک انجمن فرهنگی که امروز (یعنی سال ۱۳۵۲) از آن انجمن چند نفری از قبیل رحمان خان نصراللهی و حاج‌امیر امنع و حسینقلی‌خان بیشتر در قید حیات نیستند؛ ایجاد گردید. بعد از چند سالی که فقط فرهنگ این سامان عبارت از چند باب دبستان ملی بیش نبود دبستانی به نام دبستان دولتی نمرهٔ یک مفتوح و کم‌کم مؤسس این دبستان (مرحوم اعتضاد) تا اوایل شروع به ساختمان دبیرستان در این سامان به اندازهٔ قوه و طاقتی که داشت از بذل هیچ گونه مجاهدت و فداکاری دریغ ننموده مخصوصاً در قسمت خرم‌آباد و لرستان پرچم فرهنگ را برافراشته و با تأسیس دارالتربیه و مؤسسات دیگر خدمات شایان انجام داده است...» (۲۹)

پس از انتقال مرحوم اعتضاد به خمسه (زنجان)، مرحوم فقهی رازانی به دلیل مشغلهٔ کاری و دوری پدر از بروجرد به طور رسمی حکمی از سوی مرحوم

اعتضاد دریافت می‌کند و مدیریت مدرسه اعتضادیه را به عهده می‌گیرد. متن حکم بدین قرار است:

«جناب آقای میرزاتقی خان فقهی رازانی - شما از تاریخ اول آبان ماه ۱۳۰۹ شمسی به سمت نظامت (و دفترداری و تحویل‌داری) مدرسه منصوب و از قرار ماهی بیست و پنج تومان حقوق خودتان را از محل بودجه و عایدی مدرسه که ضمیمه است^(۳۰) دریافت نمایید و توضیحاً شما را متذکر می‌نمایم که از تاریخ مزبور شما مسؤول کلیه امورات مدرسه بوده بایستی در آخر ماه صورت صحیح و منظم دخل و خرج مدرسه را از روی دفتر و ته چکهای رسمی با راپرت ماهیانه نوشته جهت این جانب ارسال دارید و کلیه عواید و مخارج مدرسه در موقع تفتیش بایستی دارای مدارک مثبت و دفاتر مرتب باشد. البته تخلف از ترتیب فوق موجب مسؤولیت شما خواهد بود. رئیس معارف و اوقاف خمسه، محمد اعتضاد رازانی»^(۳۱)

چند سال بعد مدیریت خوب مرحوم فقهی رازانی باعث شد که وزارت معارف از او تمجید کند و طی نامه‌ای که در این زمینه صادر می‌شود بیان می‌دارد: «آقای میرزا محمد فقهی رازانی، چون صلاحیت و لیاقت شما برای اداره کردن مدرسه شش کلاسی ابتدایی مورد تصدیق اداره معارف لرستان و بروجرد واقع گردیده، علیهذا به شما اجازه داده می‌شود مدرسه اعتضادیه بروجرد را که در سال یک هزار و سیصد شمسی به وسیله آقای میرزا محمدخان اعتضاد رازانی تأسیس گشته است به مدیریت خود کماکان دایر نگاه دارید...».

در زمان وزارت علی اصغر حکمت نیز بر صلاحیت او برای مدیریت مدرسه اعتضادیه تأکید و به او اجازه داده می‌شود که دوره اول دبیرستان را در دبستان شش کلاسی اعتضادیه بروجرد دایر نماید. منتهی می‌بایست اداره معارف نسبت به اجرای مواد برنامه و رعایت اصول بهداشتی و انتخاب دبیران واجد شرایط، بر مدرسه و دبیرستان اعتضادیه نظارت کند. (۳۲)

گفتنی است که مرحوم فقهی رازانی فرزند ارشد و جانشین مرحوم اعتضاد تا سال ۱۳۴۷ که به بیجار مهاجرت می‌کند، همچنان مدیریت مدرسه اعتضادیه را برعهده داشته است و گویا تا زمان انحلال مدرسه (۱۳۴۸) در غیاب او محمد طلایی و محمد رازانی در مقام سرپرستان موقت مدرسه اعتضادیه انجام وظیفه می‌کرده‌اند. علت انحلال مدرسه اعتضادیه آن گونه که در اقوال آشنایان بیان می‌شود: به دلیل ازدیاد مدارس دولتی و حمایت نکردن دولت وقت از مدارس ملی بوده است. مراسلاتی در این زمینه از فقهی رازانی در دست است که در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ به اداره فرهنگ بروجرد چنین می‌نویسد: «ساختمان مدرسه در حال خراب شدن است و دیگر امکانات کم مالی ما اجازه نمی‌دهد که حقوق معلمان و مخارج دیگر مدرسه را تأمین کنیم؛ فعلاً محل دبستان در حدود هزار تومان اقلأ تعمیر لازم دارد و هم‌چنین اثاثیه دبستان قابل استفاده نیست چنانچه برای اداره مقدور است محل دبستان را اقلأ از قرار ماهی چهارصد تومان اجاره نمایند و سیصد تومان کمک هزینه را نیز کمافی‌السابق پرداخت فرمایند و یک نفر را برای مدیریت داخلی دبستان علاوه بر شش نفر آموزگار سابق تعیین

نمایند که بتواند دبستان را اداره نماید یا آنکه دبستان را دولتی و اجاره را پرداخت فرمایند یا آنکه به محل دیگر انتقال دهند. چون این جانب مسافرتی در پیش دارم بیش از [این] نمی توانم در بلا تکلیفی به سر برم. اگر وضع به همین منوال پیش برود مجبور هستیم؛ محصلین را در مدارس دولتی ادغام و مدرسه را تعطیل کنیم...» در نهایت هم همین اتفاق افتاد و مدرسه در سال تحصیلی ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ تعطیل شد. (۳۳)

خانم بتول رازانی در خاطرات خود می گویند: مدرسه اعتضادیه در طول حیات آموزشی خود در چندین ساختمان مختلف دایر بوده است. مکان اولیه مدرسه اعتضادیه در ساختمانی استیجاری در محله یخچال (خیابان پهلوی سابق و شهدای فعلی) بوده است که صاحب این ساختمان شخصی بود به نام کاکاشیرازی، سپس مدرسه برای بار دوم به منزل فرد دیگری به نام دوخا، که در خیابان حافظ و محله سرپیچ منگوله (منگول) بوده منتقل می شود. در مرحله سوم، مدرسه اعتضادیه به تالار منزل شخصی مرحوم اعتضاد که خانه بسیار بزرگی بوده و در اول خیابان سوزنی (سعدی) جنب میدان رازان قرار داشته نقل مکان می کند و تا بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش. مدرسه اعتضادیه در همان منزل مستقر بوده است. نهایت کار اینکه پس از مراجعت مرحوم اعتضاد رازانی از تهران و قبول مجدد مسئولیت اداره فرهنگ خرم آباد و لرستان (۱۳۲۱) همراه با خانواده اش به اقامت در منزل شخصی خود نیاز پیدا می کند، لذا مرحوم فقیمی رازانی، چاره کار را در این می بیند که زمینی را در کوچه بشیر معظم، روبروی

گاراژ فولادی، واقع در خیابان یخچال (پهلوی سابق) برای ساختمان مدرسه اعتضادیه در نظر بگیرد و پس از اتمام ساختمان مزبور، مدرسه اعتضادیه به آن مکان نوساخته و شخصی منتقل و تا اواخر دهه ۱۳۴۰ که مدرسه به دلایلی که برشمردیم منحل می‌شود؛ در این مکان به حیات فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

از مدرسین این مدرسه می‌توان مرحوم فقهی رازانی را نام برد که علاوه بر مدیریت و نظامت مدرسه اعتضادیه، عربی و قرآن و نیز یک شخص کلیمی به نام اسحق‌زاده ریاضیات [و هندسه] تدریس می‌کردند. حسن شیخ‌الاسلامی هم همه رشته‌ها را تدریس می‌کرد. از جمله معلمان دیگر مدرسه اعتضادیه می‌توان به [سید] علی بهشتی، میرزا حسن روستایی^(۳۴) میرزا محمد رازانی، رضا طلایی و ... همچنین خانم بتول رازانی، عذرا و صدیقه رازانی که در سالهای آغازین و میانی حکومت رضاشاه و پس از آن، دروس مختلف ادبیات، تاریخ و جغرافیا و ... را تدریس می‌کرده‌اند، اشاره نمود.^(۳۵)

از خاطرات جالب توجه خانم بتول رازانی در زمانی که مشغول تدریس در مدرسه اعتضادیه می‌شود این است که می‌گویند: «به علت کشف حجاب کلیه معلمان زن مجبور بودند بدون حجاب سرکلاس درس حاضر شوند. بنابراین من هم در آن زمان خیلی حجاب کاملی نمی‌توانستم داشته باشم. تا اینکه متوجه شدم که آقا عبدالحسین (امامی) بروجرودی فرزند آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی از محصلین من در مدرسه اعتضادیه است از آن پس به خاطر

احترام به مقام شامخ آقای بروجردی و آقا زاده اش با حجاب کامل سرکلاس حاضر می‌شدم و اصلاً به تذکرات رئیس معارف وقت (غلامحسین فرخزاد) گوشم بدهکار نبود و برادرم مرحوم فقهی رازانی چون خود روحانی بودند و مدیریت مدرسه را نیز به عهده داشتند با من به خوبی مدارا و رفتار می‌کردند» (۳۶)

خاطرات استاد زرین کوب و آیتی از مدرسه اعتضادیه

دانشمند فقید عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱ - ۱۳۷۸) و استاد عبدالمحمد آیتی از جمله افراد شاخص و نامبرداری هستند که تحصیلات ابتدایی خود را از مدرسه اعتضادیه بروجرد لرستان آغاز کرده‌اند و از آن دوران خاطرات جالب توجهی در ذهن پرورانده‌اند که در این مجال به آن اشاره می‌کنیم: ادیب و مورخ توانای لرستانی در اواخر عمر و در لحظاتی که در بستر بیماری به سر می‌بردند گویا به یاد گذشته‌های دور افتاده، درباره مدرسه اعتضادیه سخنانی ارزشمند به شرح زیر به یادگار گذاشته‌اند: ایشان می‌گویند: «بعد از سقوط قاجاریه و شروع حکومت پهلوی مردی دانشمند از اهالی شهر بروجرد به نام اعتضاد که نام کوچک ایشان یادم نیست در بروجرد یک دبستان شش کلاسه با عنوان: «دبستان اعتضادیه» تأسیس می‌کند که روانش شاد باد!

من در ۶ سالگی در سال ۱۳۰۹ در کلاس اول این دبستان شروع به درس خواندن کردم و در شهریور سال ۱۳۱۶ گواهینامه شش ساله ابتدایی را دریافت

کردم و در همین سال بود که اجازه برقراری سه کلاس متوسطه به آن داده شد و من سال اول دبیرستان را شروع و گواهینامه آن را در سال بعد (۱۳۱۶ - ۱۳۱۷) دریافت کردم. مرحوم اعتماد دو پسر به نامهای (آقارضا) و (آقاتقی) داشت که سالها بعد مدیریت دبیرستان را در اختیار گرفتند. در کلاس ششم ابتدایی و بعد در اول متوسطه آموزگاری داشتیم به نام حسن شیخ الاسلامی که انسانی استثنایی و دلسوز بود و همه رشته‌ها را تدریس می‌کرد و در واقع بار تدریس مدرسه بر دوش او بود. در این سالها گاه شیخ الاسلامی سر کلاس حاضر نمی‌شد و چند بار [بنده] به عنوان شاگردی از کلاس بالاتر در پشت میز و جای او قرار می‌گرفتم و رشته دستور زبان فارسی و ادبیات و تاریخ را تدریس می‌کردم. چیزی که جالب توجه و قابل ذکر است و از خاطر من فراموش نمی‌گردد، این است که در میان این بچه‌ها افرادی که یا هم سن و سال من و یا یکی دو سال هم بزرگتر بودند، وجود داشتند که رفوزه‌های ته کلاس مانده بودند و از شلوغ و جنجال آفرینی و خفت معلم آن هم با این شرایط ابایی نداشتند.

من در سال ۱۳۱۸ بنابر ضرورت‌های خانواده به خرم‌آباد رفتم و کلاس دوم و سوم متوسطه را در دبیرستان پهلوی خرم‌آباد گذرانیدم. یکی از تابستانها که به بروجرد آمدم خبری به گوشم رسید که بسیار تلخ بود و سالهاست که تلخی آن از عمق وجودم بیرون نرفته است و آن ناخوشی حسن شیخ الاسلامی بود که بعداً به مرگ او منجر گردید و خبر اعجاب‌انگیز دیگری که بر سر زبانها بود؛ این بود که عبدالحسین زرین‌کوب پس از گذراندن کلاس سوم متوسطه به مدیریت

دبیرستان اعتضادیه انتخاب گردید».

البته در سالهای اخیر و پیش‌تر در روز دوشنبه‌ها که روز دیدار استاد زرین‌کوب با دوستان بوده در گفت‌وگو و یاد روزهای دبستان (اعتضادیه) این موضوع را تأیید کردند....^(۳۷)

استاد عبدالمحمد آیتی نویسنده، ادیب و مترجم مبرز لرستانی نیز در مهرماه سال ۱۳۱۴ وارد مدرسه اعتضادیه می‌شوند. و سال اول ابتدایی را در این مدرسه سپری می‌کنند. به گفته خودشان پس از آنکه مدارس را در بروجرد مختلط کردند وی را همراه با مدارکش از مدرسه اعتضادیه به مدرسه فاطمیه و سپس به مدرسه ناموس بروجرد می‌فرستند و ایشان دوره ابتدایی را در این مدارس به پایان می‌رسانند. استاد آیتی در همین مدت کوتاهی (حدود یک سال) که در مدرسه اعتضادیه مشغول تحصیل بودند. خاطره جالبی را نقل کرده‌اند که بیان آن خالی از لطف نیست. ایشان می‌گویند:

«مادرم معتقد بود که ما اگر چای نخوریم، سردرد می‌گیریم. یک روز من چای نخوردم و به مدرسه رفتم. سرکلاس نشسته بودم که یک دفعه متوجه شدم بچه‌های کلاس همه بیرون را نگاه می‌کنند من هم نگاه کردم. دیدم داییم با سینی و قوری و استکان به طرف کلاس آمد! با معلم ما که آقا شیخ غلام‌حسین همراز بود؛ حال و احوال کرد و گفت: «عبدالمحمد چای نخورده اجازه بدهید، بیاید چای بخورد». آقای همراز گفت: «عبدالمحمد برو چای بخور!» من هم با حال عصبانیت به بیرون کلاس رفتم و چای خوردم. بقیه چای را هم دایی و آقای

همراز خوردند و سه تا چپق هم کشیدند».^(۳۸)

پیشاهنگی در مدرسه اعتضادیه

نکته دیگری که در این مجال سخن گفتن از آن خالی از فایده نیست حضور و گسترش مرام پیشاهنگی در میان محصلین مدرسه اعتضادیه بوده است. در سال ۱۳۰۵ انجمن اساسی پیشاهنگی ایران به وسیله رجال وزارت معارف تشکیل می‌یابد که در اساسنامه آن قید شده است که مقصود از تربیت پیشاهنگی آن است که محصلین مدارس را متدین، وطن‌پرست با عزم و اراده، متخلق به اخلاق حسنه و آشنا به صنایع ساده تربیت نموده برای زندگانی صحیح و عملی آماده سازد.^(۳۹) بر این اساس مرحوم اعتضاد که شعار و مرام پیشاهنگی را مناسب حال محصلین مدرسه اعتضادیه می‌بیند، از مرحوم فقهی رازانی مدیر وقت مدرسه اعتضادیه که به علت مشغله کاری پدر مسؤولیت سنگینی را به دوش می‌کشد، می‌خواهد که محصلین از مرام پیشاهنگی پیروی نمایند و به این مسلک تمسک جویند.

بنابراین برای اولین بار مرام پیشاهنگی در سالهای مابین ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ در شهر بروجرد، خرم‌آباد و بطور کل خطه لرستان، به وسیله مرحومان اعتضاد و فقهی رازانی، مطرح، عملی و گسترش می‌یابد. به دنبال آن بیش از صدتن از محصلین مدرسه اعتضادیه در سنین نوجوانی و زیر ۲۰ سال به پیشاهنگی می‌پیوندند. سرپرست و مسؤول پیشاهنگان مدرسه اعتضادیه حسن

شیخ الاسلامی معروف به آقای ناظم بود که کلیه آداب و اعمال پیشاهنگی را (همراه با البسه متحدالشکل که محصلین به تن می‌کرده‌اند) به آنان آموزش می‌داده است. اقوال و اسناد نشان می‌دهند که در جشنها و مراسم مختلف اجتماعی و فرهنگی از جمله سالگرد افتتاح مدرسه اعتضادیه و... پیشاهنگان مدرسه همراه با آهنگ موسیقی و طبل به انجام برنامه‌های ورزشی و اعمال مخصوص پیشاهنگی مبادرت می‌ورزیده‌اند که در این مراسم ریاست معارف وقت، مدیر، ناظم و معلمین مدرسه اعتضادیه و... شرکت فعال داشته‌اند.^(۴۰)

در گفت‌وگویی که با آقای سرهنگ عباس رازانی فرزند مرحوم فقهی رازانی داشتیم، وی گفت که پدرم در مواردی پیشاهنگان را در اردوهای سراسری که در سطح گسترده‌ای برگزار می‌شد، شرکت می‌داد. مرحوم فقهی رازانی در سال ۱۳۱۸ با همه پیشاهنگان مدرسه اعتضادیه به تهران می‌رود و در گردهمایی پیشاهنگان شرکت می‌کند. از جمله کارهای او در این اردو این بوده که لحظه به لحظه حضور در اردو را در دفتر خاطرات خود یادداشت و در یک جای آن نوشته است که «کعبه آمال خود را در آن اردو به عینه احساس کرده است. زیرا که جوانان بیشماری را می‌دیده که یک دل و یک رنگ به دور هم جمع شده بودند و به هدفی جز خدمت و تندرستی فکر نمی‌کردند».^(۴۱)

حضور امیراحمدی در لرستان و ادامه راه مرحوم اعتضاد

در آستانه سال ۱۳۰۱ ش. نیروهای نظامی امیراحمدی جهت تسخیر لرستان

و فرونشاندن هرج و مرج و طغیان عشایر به بروجرد وارد می‌شوند. امیراحمدی پس از ورود به بروجرد و ملاقات با سران قوم و دید و بازدید به همدان عزیمت می‌نماید و تمامی کارها را به شاه‌بختی (سرتیپ محمد زکریا) می‌سپارد. (۴۲) در همان سال حاجی سید مصطفی اخوی^(۴۳) و پس از آن سیدکمال‌الدین، ملقب به کمال‌السلطنه به ریاست معارف بروجرد منصوب می‌شوند که حاصل کار معارف بروجرد در این سال تأسیس یک باب مدرسه چهارکلاسه دولتی با دو آموزگار بوده که بودجه آن از محل نیم عشر موقوفات تأمین می‌شده است. (۴۴)

در سال ۱۳۰۲ به دستور سپهبد امیراحمدی برای ایجاد مدارس در لرستان و جاپلق و بُربرود اقدامات مؤثری به عمل می‌آید و در ضمن دبستان دولتی بروجرد هم با کمک مرحوم اعتضاد، سر و سامانی می‌گیرد و بودجه مخصوصی برایش تأمین می‌گردد. (۴۵) در همان سال سپهبد امیراحمدی در خرم‌آباد نیز کمیسیونی از محترمین و معارف شهر را در محل حکومتی دعوت می‌کند و با حضور شریف‌الدوله (میرزا علی محمدخان بنی‌آدم) حاکم وقت، مرحوم حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی، حاج سیف‌الله‌خان والیزاده، حاج آقا عیسی جزایری... و صادق جوادی وجوهی جمع‌آوری می‌نماید و پس از تهیه اثاثیه و وسایل لازم از اداره معارف بروجرد که در آن زمان اداره و موجودیتی قابل توجه داشت، دو نفر معلم دعوت می‌شوند و مرحومان سیدجلال فاطمی و سیدجواد خندانی به خرم‌آباد می‌آیند و در تیرماه ۱۳۰۲ اولین دبستان در کوی باباطاهر به نام سپه افتتاح می‌شود. نقل است که اطفال را قهراً به وسیله مأمورین دژیان از

مکتبخانه‌ها جلب و به دبستان تحویل می‌داده‌اند.

حدود دو سال بعد یعنی در زمان تصدی مرحوم عزیزالله ضیایی به ریاست معارف لرستان، ماهیانه مبلغ ۶۵۰ ریال از طرف وزارت فرهنگ اعتبار تعیین می‌شود. مرحوم حاج‌شیخ عبدالرحمن لرستانی هم عمارت شخصی خود را برای محل دبستان واگذار می‌کند و دبستان سپه از محله باباطاهر به آن محل منتقل می‌شود و اسماعیل گروسی به عنوان رئیس و میرزا علیرضا زاهدی و ملا عبدالعظیم نیز به سمت معلمی کلاسها مشغول به کار و دبستان چهار کلاسه می‌شود. این دبستان بعدها به نام پانزده بهمن نامیده شد. (۴۶)

اسناد نشان می‌دهند که در همین سالها مرحوم اعتضاد به کفالت معارف بروجرد و لرستان منصوب بوده است. شاهد آن سندی است که در تیرماه سال ۱۳۰۳ ش. سردار سپه رئیس‌الوزرای وقت، طی ارسال مراسله‌ای به وزارت معارف و... می‌نویسد: «موافق اطلاعات واصله آقای اعتضاد الشریعه کفیل معارف بروجرد و لرستان به معارف آن جا خدماتی نموده، رضایت اهالی را از طرز رفتار و اجرای وظایف خود فراهم ساخته است؛ مقتضی است برای دلگرمی و تشویق مشارالیه با رعایت مقررات قانون استخدام ریاست معارف آن جا را به خود او واگذار فرمایید». (۴۷)

پرواضح است که دستور رئیس‌الوزرا جامعه عمل به خود پوشیده، و مرحوم اعتضاد وظیفه ریاست مرکزی اداره معارف بروجرد و لرستان را که در آن زمان زیر نظر دایره تعلیمات ناحیه غرب کشور (همدان) اداره می‌شده به عهده گرفته

است و به کمک همایون سیاح ریاست دارایی بروجرد و علیرضا خسروانی و عده‌ای دیگر از معاریف و معتمدین شهر بروجرد که در آن وقت شهر مستعدی برای رشد و تعالی مسائل فرهنگی بود، دوباب آموزشگاه دیگر، یکی پسرانه جمالیه، به نام مرحوم سیدجمال‌الدین اصفهانی، معروف به صدرالواعظین^(۴۸) و دیگری دخترانه به نام: «مکتب البنات فاطمیه» تأسیس می‌کند و مدیریت آن را به عهده آغاخانم خسروانی می‌گذارد. در سال ۱۳۰۴ نیز اتحادیهٔ کلیمیان دبستان آلیانس (اتحاد) را برای تحصیل پسران و دختران ایجاد می‌کند.^(۴۹)

در سال ۱۳۰۵ مرحوم اعتضاد گویا به طور موقت از فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود کناره‌گیری می‌کند و مجبور می‌شود که برای ارائهٔ گزارشی از حاصل کار خود به تهران عزیمت نماید. او مدت یک سال به این امر اهتمام می‌ورزد و با فراستی در خور توجه مشکلات امور فرهنگی و آموزشی و چگونگی گسترش معارف بروجرد و لرستان را به وزارت معارف وقت گوشزد می‌کند و وزارت معارف صلاح می‌بیند که بار دیگر حکم ریاست ادارهٔ معارف بروجرد و لرستان را به او تفویض نماید تا در ادامهٔ خدمات خویش، امور فرهنگی را سر و سامان بیشتری دهد.

به نظر می‌آید یکی از مهمترین دلایل این انتساب؛ پس از سفر رضاشاه در سال ۱۳۰۵ به منطقهٔ لرستان بوده است که فرج‌الله بهرامی (دبیر اعظم) رئیس دفتر مخصوص شاه در خلال بازدید از دبستان سپه و بطور کل مشاهدهٔ وضعیت فرهنگ و معارف خرم‌آباد و لرستان، نواقص امور خصوصاً، نداشتن معلم را به

وزارت فرهنگ، گزارش می‌دهد. و همین موضوع سبب می‌شود که چندی بعد مرحوم محمد اعتضاد به ریاست معارف بروجرد و لرستان منسوب شود. وی محل استقرار اداره معارف بروجرد و لرستان را که تا آن زمان در شهر بروجرد بود، به شهر خرم‌آباد منتقل می‌کند. و رئیس اداره معارف از آن پس در شهر خرم‌آباد رحل اقامت می‌گزیند. (۵۰)

خانم بتول رازانی در ضمن بیان خاطرات خود اشاره کردند که: «روزی که پدرم با این سمت به بروجرد برگشت عده‌ای از اهل شهر و محصلین مدرسه اعتضادیه برای استقبال به بیرون شهر رفتند. پدرم از این سال به بعد مسئولیت سنگینی بر دوش احساس می‌کرد. دامنه حوزه فعالیت او بسیار وسیع شده بود و می‌بایست به تمامی امور فرهنگی بروجرد و لرستان رسیدگی می‌کرد. البته می‌بایست به این نکته هم اشاره کنم که در ایامی که پدرم در تهران به سر می‌بردند؛ گویا از مرحوم اعتضاد و سایر رؤسای معارف ولایات امتحان علمی گرفته می‌شود که او با اخذ رتبه عالی، اعتماد وزارت معارف و دایره معارف غرب را جهت دریافت حکم ریاست معارف بروجرد و لرستان، دو چندان می‌کند».

آن چنان که اسناد نشان می‌دهند اوج فعالیت و تحولات فرهنگ بروجرد و لرستان موقعی است که در سال ۱۳۰۶ ش. مرحوم اعتضاد رازانی بر مسند ریاست اداره معارف این خطه از کشور نشسته بود. در کتاب تاریخ بروجرد آمده است: «در مهرماه سال ۱۳۰۶ ش. آقای اعتضاد رازانی که در حقیقت اساس و

شالوده فرهنگ بروجرد [و بطور کل لرستان] روی همت و کوشش خستگی ناپذیر ایشان بوده است به فکر تأسیس دبیرستان می افتد و پس از مکاتبات فراوان با همدان و تهران و اولیای دانش آموزان که گواهینامه شش ساله ابتدایی را گرفته بودند؛ دوره اول دبیرستان (اول و دوم و سوم متوسطه) در محل دبستان اعتماد تشکیل می شود. اولیای این محصلین متعهد می شوند که حقوق یک نفر دبیر را پرداخت کنند و کلاس نامبرده در دی ماه ۱۳۰۶ به سرپرستی و معلمی آقای سیداحمد هدایتی و جمعی دیگر که هیچ یک اطلاعاتشان از دوره اول دبیرستان تجاوز نمی کرد در مدرسه اعتماد تشکیل شود. اما بعدها (سال تحصیلی ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ ش.) اعتبار حقوق دبیران تقاضا شده از طرف وزارت فرهنگ تصویب و در اسفند ماه ۱۳۰۷ کلاسهای مذکور از دبستان ملی اعتماد به دبستان دولتی ۱۵ بهمن، منتقل و تحت سرپرستی و معلمی مرحوم ضیاء تبریزی دبیر دیپلمه اعزامی از مرکز قرار می گیرد و پایه دبیرستان پهلوی بروجرد (امام خمینی «ره» فعلی) گذاشته می شود. (۵۱)

قبل از آن، محصلین فارغ التحصیل سال شش مدارس بروجرد مجبور بودند؛ برای ادامه تحصیل به تهران بروند و هر چند که اداره معارف بروجرد در پایان سال ۱۳۰۵ به وزارت معارف پیشنهاد داده بود که در بودجه سال ۱۳۰۶ ش. اجازه تأسیس یک باب دارالمعلمین را در شهر بروجرد صادر نمایند، این امر در آن سالها تحقق پیدا نکرد. (۵۲) مرحوم اعتماد چون برای پیشبرد خدمات فرهنگی خویش احساس مسئولیت بسیار می کرد. در تاریخ ۳۰ خرداد ماه

۱۳۰۶ نامه‌ای سرگشاده به وزارت معارف و... می‌نویسد و از این طریق به بخشی از مشکلات و معضلات شخصی و اداری که با آنها رو به رو بوده اشاره می‌نماید. مرحوم اعتضاد در مقام ریاست معارف لرستان و بروجرد چنین می‌نویسد: «... مراحم مبدولۀ وزارت متبوعه نسبت به مستخدمین فداکار تشکرات صمیمانه خود را تقدیم می‌نماید. البته خاطر مقدس مستحضر است که طبق تعرفه و سند خدمت مزبور فدوی در ابتدای اجرای قانون استخدام دارای رتبه ۴ بوده و به واسطه تعویق گذاشتن تعرفه از ارتفاع رتبه و اضافه حقوق تاکنون محروم و مطابق قانون حالیه بایستی دارای رتبه ۴ باشد. شرحی هم.... راجع به تعیین رتبه فعلی و اضافه حقوق در سنه ماضیه عرض و استدعا نموده بذل مکرمتی در این موضوع بفرمایید. از طرف دیگر در مدت مأموریت بروجرد تمام امورات اداری را بدون اعضا انجام و هشت باب مدرسه دولتی ملتی که هفت باب آن دایر و یک باب دیگر هم در شرف افتتاح است به انضمام چند کلاس اکابر جهت اهالی و معلمین تأسیس و با عدم وسایل از هیچ‌گونه فداکاری کوتاهی ننموده. دیناری هم در این مدت مخارج اداری از قبیل حقوق اعضا و کرایه خانه و صرف تحریر و مخارج متفرقه و غیره در بودجه نداشته و به واسطه کثرت کار اغلب منشی‌های موقتی اجیر و حقوق آنها را شخصاً پرداخته و مخارجاتی که فدوی در این مدت نموده چون محلی در بودجه نداشته فعلاً بلامتکلیف است. حتی به واسطه تعویق گذاشتن تعرفه قریب دو سال ونیم هم از گرفتن حقوق محروم بوده که پس از گذشتن تعرفه قسمتی از آن پرداخته شده و

قسمت دیگر به واسطه ترتیب جریان اداری هنوز پرداخته نشده است. با ترتیبات معروضه مفتخر است که در تمام مأموریت‌های خود هیچ‌گاه اسباب مزاحمت وزارت متبوعه را فراهم ننموده و امورات را به واسطه عدم وسایل، معوق نگذارده و تا حدی که برای یک نفر به تنهایی امکان داشته از هر حیث ادای وظیفه نموده است. حالیه چون یقین دارد که خدمات مستخدمین در پیشگاه وزارت متبوعه کاملاً منظور نظر است؛ متمنی است عطف توجهی نسبت به ترفیع رتبه و اضافه حقوق فدوی در بودجهٔ هذه السنه بشود که اسباب تشویق و سهولت امر معاش و امیدواری مستخدمین فداکار را فراهم کرد.» (۵۳)

پس از بررسی‌های لازم از سوی وزارت معارف نامه‌ای مایوس‌کننده به امضای عیسی صدیق برای مرحوم اعتضاد ارسال می‌شود که در این سال (۱۳۰۶) به علت فقدان اعتبار لازم نمی‌توان اضافه حقوق دربارهٔ شما منظور نمود. (۵۴) با وجود این مرحوم اعتضاد همت و انگیزهٔ خود را برای پیشبرد اهداف فرهنگی‌اش از دست نمی‌دهد و همچنان به تلاش‌های بی‌وقفهٔ خود ادامه می‌دهد. او در تاریخ ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۰۶ با امیدواری هر چه تمامتر وزارت معارف را در جریان تشکیل و افتتاح مدارس ولایات لرستان که در زمان ریاست او شکوفا شده بودند و بعدها صاحب اسم و رسم مشخصی می‌شوند، قرار می‌دهد و بدون چشمداشت مادی و احقاق حقوق اولیهٔ خود، آن وزارت را به همکاری و مساعدت فرامی‌خواند. وی در نامه‌ای دلسوزانه و نویدبخش چنین گزارش می‌دهد: «محترماً خاطر مقدس را در موضوع افتتاح مدارس

جدیدالتأسیس از محل صدی نیم مستحضر داشته عرضه می‌دارد:

۱- برای احتراز از اینکه مدارس مزبور تا آخر سال افتتاح شده باشد با همه عدم وسایل و اشکالات موجوده بر اثر نيات مقدسه و توجهات مخصوصه وزارت متبوعه مدارس ذیل را از اول بهمن ماه دایر و امیدوار است بقیه را نیز تا اول اسفند دایر نموده شرح اقدامات و راپورت عملیات خود را راجع به هر یک علی حده و مشروحاً عرضه بدارد:

الف - مدرسه چهارکلاسه ذکور امامزاده قاسم جاپلق.

ب - مدرسه یک کلاسه ذکور خرم‌آباد.

ج - مدرسه یک کلاسه اناث بروجرد.

د - مدرسه یک کلاسه ذکور بروجرد.

ه - مدرسه یک کلاسه ذکور پیشکوه (الشتر).

۲- مدارس یک کلاسه نسوان و حومه خرم‌آباد و بربرود نیز در شرف دایر شدن است.

۳- معلم ورزش نیز برای مدارس بروجرد و لرستان تهیه و از اول بهمن ماه مشغول خدمت است.

۴- مدرسه‌ای که فعلاً وسایل تأسیس آن فراهم و موجود نیست مدرسه پشتکوه است؛ زیرا ممکن نیست معلم با ماهی شصت تومان هم به محل مزبور برود و با کمتر از ماهی صد تومان، مدرسه در پشتکوه گویا دایر نخواهد شد. (۵۵)

با مطالبی که گفته شد البته وزارت معارف برای احداث و اداره مدارس مزبور که

به همت مرحوم اعتضاد برپا شده، شرایطی را برمی‌شمارد که ذکر آنها خالی از فایده نیست:

۱- بودجه ماهانه مدارس مزبوره بدین صورت است که مدیر و معلم ۱۷ تومان، مستخدم ۶ تومان، کرایه خانه و مخارج متفرقه ۷ تومان که جمعاً به ۳۰ تومان در ماه می‌رسد.

۲- معلم این مدارس باید حداقل دارای تصدیق‌نامه یا معلومات شش ساله ابتدایی بوده سن آنها کمتر از بیست سال نباشد.

۳- موافق تبصره از قانون مصوب... باید معلم از اهالی محل باشد. چنانچه معلم در محل پیدا نشود، اعزام معلم از مرکز یا نقطه دیگر ضرورت ندارد.

۴- لازم است اثاثیه مدارس جدیدالتأسیس را [طوری تهیه نمایید] که مازاد صرفه‌جویی آن برای خرید یا ساختمان و عمارت مدرسه در نظر گرفته، فوراً پیشنهاد کنید تا دستور مقتضی داده شود.

۵- پراگرام این مدارس فعلاً برطبق دستور تحصیلات سال اول و دوم ابتدایی است. دستور جدید برای مدارس دهکده تهیه شده است؛ همین که از تصویب شورای عالی معارف بگذرد، ابلاغ خواهد شد. (۵۶)

در این میان تأسیس مدرسه در الشتر (در قلعه مظفری) و حکومت عشایری سلسله و دلفان مرحوم اعتضاد را با مشکلات بیشتری رو به رو ساخته بود که با کمک اهالی و تهیه وسایل و اثاثیه و عمارت و غیره توسط سرهنگ نصرالله‌خان نجفدوری و اضافه کردن حقوق ناظم و فراش و غیره توانست بر

بسیاری از این مشکلات فایق آید. در این مسیر او با زحماتی فراوان میرزا اسماعیل خان کبودوند (مدیر سابق مدرسه خرم آباد و ناظم اخیر مدرسه دولتی بروجرد و مدیر مدرسه الشتر، در همان سالها) را کنترات و متقاعد کرد که با ماهی ۳۰ تومان حقوق به محل مزبور برود و کسری حقوق مدیر و معلم و کسری عایدات و بودجه مدرسه را از اهالی محل تهیه نماید.^(۵۷) این مدرسه بعداً و پس از افتتاح به نام مدرسه «هدایت» معروف شد.^(۵۸)

همان گونه که اشاره شد توسعه مدارس و احساس سوادآموزی در زمان ریاست مرحوم اعتضاد، آن چنان وسعتی یافته بود که جای جای منطقه لرستان تمایل نشان می دادند که با مساعدتهای عموم اهالی در شهر و یا قریه آنها مدرسه دایر شود و این باور در سرتا سر لرستان خصوصاً شهر بروجرد و حومه آن ایجاد شده بود که مرحوم اعتضاد ناجی آنان در تحقق این مسأله مهم خواهد بود. از این رو لازم می دانم برای تأیید مطلب به دو نمونه سند در این زمینه اشاره نمایم. در مرداد ماه سال ۱۳۰۶ بسیاری از اهالی جاپلق نامه ای به وزارت معارف وقت می نویسند و اظهار می دارند: «با اینکه ما مرتباً مالیات خود را به اداره مالیه پرداخت می کنیم، اطفال با استعداد ما از تحصیل محرومند و به بطالت عمر خود را می گذرانند. از این رو استدعا داریم که در تأسیس دوباب مدرسه در جاپلق در نقطه ای که بالنسبه حد وسط و صلاحیت داشته باشد اقدام فرمایید».^(۵۹) همین درخواست اهالی الیگودرز سبب گردید که در فاصله نه چندان دور با پی گیری و همت مرحوم اعتضاد به واقع عملی شود و به مرور

زمان دبستانهایی به نام: پهلوی، هدایت و بدر تأسیس شوند که پایه‌ای برای افتتاح دبیرستان سه کلاسه پهلوی الیگودرز در سال ۱۳۱۳ بود.

در دی ماه سال ۱۳۰۶ عبدالحسین خان صارم نوه میرزا محسن خان مظفرالملک که ساکن بروجرد بود، شرحی به اولیای وزارت معارف و اداره معارف ولایات می‌نویسد: بدین مضمون که... «در بروجرد نقاطی هست که خود اهالی هم حاضرند مساعدت کنند و مدارس دو یا سه کلاسه تأسیس نمایند من جمله از این نقاط «توده‌زن» (توزه‌زن)^(۶۰) است که خود ما حاضر هستیم ماهی ده تومان اضافه کنیم بر بودجه دولتی که یک باب مدرسه در توده‌زن (توزه‌زن) تأسیس شود که از دهات اطراف هم به آن مدرسه خواهند آمد. چون در قلب دهات گودرزی واقع شده حالا با علاقه‌ای که در ترویج معارف هست انتظار دارم مرحمت فرموده از وزارت جلیله معارف اجازه نامه صادر فرمایند که یکی از این مدارس را اختصاص بدهند به بلوک گودرزی و محل او هم در توده‌زن (توزه‌زن) می‌باشد. [وی در ادامه می‌گوید:] اداره معارف بروجرد موافقت دارد این قسمت را هم برای استحضار خواطر مبارک تصدیق می‌دهم که... برای تأمین امنیت در صفحات لرستان هیچ چیز بهتر از ترویج معارف نخواهد بود».^(۶۱)

افزون بر آنچه گفته شد، کمالوند حکمران بروجرد و لرستان نیز بر این موضوع صحه می‌گذارد که «از زمان تصدی مرحوم اعتضاد به ریاست معارف بروجرد و لرستان، توسعه معارف این سامان آغاز شده و در مدت بسیار اندک

نتایج عمده فرهنگی آن حاصل شده است... و حتی جا دارد که با کمک و مساعدت اهالی تأسیس مدارس را گسترش دهیم [وی در ادامه به وزارت معارف پیشنهاد می‌کند]: با مطالعه و مذاقه در مقتضیات و ضروریات محل نتیجه مذاکرات لازمه با مالکین و خُرده مالکین قراء مهمه پیشنهاد می‌نماید: اجازه فرمایید مبلغ دویست و چهل تومان شهریّه چند باب مدرسه و چهل و دو تومان حقوق معلم سیار که هیچ نتیجه نخواهد داشت؛ با نظریات بنده و رئیس معارف (اعتضاد رازانی) برای تأسیس مدرسه جدید تقسیم می‌شود. بلکه به این ترتیب با مساعدتی که از طرف اهالی خواهد شد در عوض هشت باب مدرسه شانزده باب مفتوح شود... و مقدمات این کار هم فراهم شده است، فقط انتظار دارد اجازه صادر فرمایند تا هر چه زودتر شروع به اقدام شود. البته به علت نبودن اعتبار و از طرفی کمی بودجه، درخواست و پیشنهاد حکومت بروجرد و لرستان مبنی بر گسترش بیشتر مدارس تحقق نمی‌یابد، اما از محتوای این سند و اسناد دیگری که بیان شد، درمی‌یابیم که تحولات فرهنگی و توسعه مدارس در دوره ریاست مرحوم اعتضاد بر مسند اداره معارف بروجرد و لرستان چه توانمان و چه زمانی که موقتاً از یکدیگر جدا می‌شدند، بسیار عمیق و ریشه‌دار بوده است که در دوره‌های قبل و بعد از آن کمتر با چنین گسترش و تغییر رو به رو می‌شویم.^(۶۲) با این وجود در سال تحصیلی (۱۳۰۷ - ۱۳۰۸) اعتبار حقوق دبیران را که تا این وقت به وسیله اولیای اطفال تهیه می‌شد وزارت معارف تأمین نمود.^(۶۳)

استاد عبدالحسین خرمی در مورد فعالیتهای فرهنگی مرحوم اعتضاد رازانی در زمان ریاست معارف لرستان در خاطرات خود گفته است: «در سال ۱۳۰۷ در خرم آباد یک مدرسه دوکلاسه دایر شد. کلاس دوم معلم نداشت. مرحوم اعتضاد استعداد مرا دیده بود و تشخیص داد که من قادر به تدریس کلاس دوم هستم. از پدرم خواست موافقت کند تا به خرم آباد بروم. من شناسنامه نداشتم. پدرم را فرستادند برایم شناسنامه گرفت. او راضی نمی شد که من به تنهایی به خرم آباد بروم. اعتضاد به فکرش رسید پدرم را هم که در آن اوقات کارمند دارایی بود به خرم آباد منتقل کند. با میرزا همایون خان سیاح، پیشکار دارایی، ملاقات کرد و او هم با انتقال پدرم موافقت کرد و به خرم آباد رفتیم و پدرم مأمور ساختن قلاع بین راه خرم آباد و اندیمشک شد و من کار تدریس را با حقوق ماهیانه ده تومان در مدرسه خرم آباد شروع کردم و در همان مدرسه هم سکونت داشتم. استخدام نشدم، کترات کار می کردم.

محل این مدرسه را مرحوم حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی در اختیار معارف قرار داده بود. ملا (میرزا) علیرضا، و شیخ عزیزالله ضیایی معلم کلاس اول و دوم بودند و من و آقای [عبدالله] سراج تاجبخش معلم سوم بودیم. ملا علیرضا، مکتبدار خرم آباد بود و ایشان خواستند تا معلم کلاس اول ابتدایی باشند. متقاعد کردن مردم برای فرستادن فرزندانشان به مدرسه در آن روزگار کار دشواری بود. مردم آن روزگار باورهای خاصی داشتند. از این رو ما متوسل به علما و بزرگان شهر شدیم تا مردم را ترغیب کنند که بچه هایشان را به مدرسه بفرستند. گاه به

زور لشکر بچه‌ها را به مدرسه می‌آوردند. فراموش نمی‌کنم که تبلیغات محلی علیه مدرسه به حدی بود که روزی دو تن از علمای خرم‌آباد به نام آقایان سید تقی محرر (رضوی) و مداح به مدرسه آمدند تا ببینند ما به بچه‌ها چه تعلیم می‌دهیم. من از پسر آقای رضوی و دانش‌آموز دیگری به نام مهدی کاظمی طولابی خواستم قرآن بخوانند. آقای رضوی از ما سؤال کرد شما قرآن هم تدریس می‌کنید؟ گفتیم بله.

تلاش مرحوم اعتضاد و همکاری بزرگان شهر [از جمله محمد پورسرتیپ، برادر فتح‌الله پورسرتیپ نماینده چند دوره خرم‌آباد در مجلس شورای ملی] نیز موجب شد که مدرسه ملی در درب دلاکان باز شود. مرحوم عباس فرجادی و [میرسید محمد طباطبایی] از همدان آمدند و مدرسه را تأسیس کردند. با اینکه دولت [و اداره معارف خرم‌آباد] کمک می‌کرد؛ شهریه مختصری هم از والدین بچه‌ها می‌گرفتند [از نکات قابل طرح این است که در زمان مرحوم اعتضاد رازانی بود که]: اولین گروه محصلان خرم‌آباد را برای امتحان نهایی به بروجرد فرستادیم...» (۶۴)

بعد یک باب دبستان دخترانه هم (که بعداً به نام شاهدخت معروف شد) به مدیریت منصوره فرجادی [عیال عباس فرجادی] تأسیس شد. سپس دبستان شاهپور به مدیریت جنانی [قاضی عسگر دهه ۱۳۳۰ لشکر ۵ لرستان] و همچنین کلاسهای ملی اکابر شبانه هم در خرم‌آباد دایر شدند. (۶۵)

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۰۸ اداره معارف بروجرد که تا این ایام با معارف

خرم‌آباد و لرستان تحت نظارت یک نفر اداره می‌شد از هم جدا و در شهریور ماه ۱۳۱۱ بکلی مستقل و از فرهنگ غرب مجزا می‌شود. همزمان با انتساب نصرالله محمدیه به ریاست فرهنگ لرستان (۱۳۱۱) طبق دستور اداره فرهنگ، مدارس ازنا (محل و جلگه‌ایست گرم و حاصلخیز از دهستان بخش زاغه) و کوه‌دشت تأسیس شد و همین امور و اقدامات رؤسای بعدی فرهنگ لرستان باعث شد تا فرهنگ و معارف لرستان رو به توسعه و تکامل بگذارد. (۶۶)

در دوران ذکر شده علاوه بر مرحوم اعتضاد رازانی، اسدالله اسفندیاری، کمال‌السلطنه، ادیب سلطانی، نصرالله محمدیه، حسین جودت (در بروجرد) و ابوالقاسم رجایی، [عبدالله سراج تاجبخش، اسماعیل کبودوند، علیرضا زاهدی] سیدعلی (غلامحسین) معارف، سیدمصطفی اخوی، و... (در خرم‌آباد) ریاست اداره معارف این شهرها و حومه آنها را به عهده داشته‌اند و در حد توانایی خود نسبت به پیشرفت سطح فرهنگی بروجرد و خرم‌آباد و... گام برداشته‌اند. (۶۷)

کتابخانه اعتضادیه

یکی دیگر از خدمات فرهنگی ارزنده مرحوم اعتضاد ایجاد کتابخانه اعتضادیه است که در سال ۱۳۰۶ به همت او در شهر بروجرد ایجاد می‌شود. قراین نشان می‌دهند که این کتابخانه، اولین کتابخانه نوین به معنای امروزی آن است که در منطقه لرستان با هدف استفاده عموم خصوصاً سرویس دادن به

محصلین تأسیس شده است. این کتابخانه هر روز در حدود ۳ ساعت باز بوده و افراد می‌توانستند از کتب مختصر و جرایدی که برای آن به صورت مجانی ارسال می‌شدند، استفاده نمایند. به گفته خانم بتول رازانی مرحوم اعتضاد برای پایداری و گسترش این کتابخانه مجبور بود؛ بسیاری از کتابها را با هزینه شخصی خود تهیه نماید تا محصلین که بیشترین و شاید تنها مراجعه‌کنندگان به کتابخانه بودند بتوانند به صورت امانی و یا با حضور در قرائتخانه اعتضادیه از این خدمت فرهنگی بهره ببرند. به عقیده خانم رازانی قریب به اتفاق کتابهای کتابخانه اعتضادیه کتابهای کودکان و نوجوانان بوده که پس از انحلال، تمامی کتابهای آن توسط برادرشان مرحوم فقهی رازانی به کتابخانه شهرستان دورود یا به یکی از مساجد آن شهر اهدا شد و کتابهای شخصی خود مرحوم اعتضاد نیز به کتابخانه مجلس شورای ملی سابق سپرده شده است. با این وصف لازم دانستم که چگونگی شکل‌گیری این کتابخانه را از زبان قلم مرحوم اعتضاد بشنویم و بخوانیم که او در ۲۶ دی ماه ۱۳۰۶ برای وزارت معارف و... چنین می‌نویسد:

«محترماً خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد: [این جانب] برای پیشرفت امور معارفی و توسعه اذهان اداره مدتی است که در صدد برآمده یک باب قرائتخانه در بروجرد تأسیس نماید و در چندی قبل موفق گردید؛ مختصر اثاثیه از میز و صندلی و غیره برای آن تهیه نموده و چون عده‌ای از رؤسا و اعضای ادارات و غیره حاضر شده بودند که همه ماهه مبلغی به طور اعانه کمک نمایند به این اطمینان عمارتی برای قرائتخانه تهیه شد و بنا شد روزنامه‌جاتی که برای اعضای

ادارات می‌رسد به قرائتخانه مزبور جهت استفاده عمومی بفرستند و قرائتخانه هم موسوم به قرائتخانه معارف باشد و دو سه ماهی به این ترتیب ادامه داشت بعد به مناسبت تغییر مأمورین و عدم پرداخت وجهی که تقبل کرده بودند؛ مبلغی فدوی متضرر گردید و قرائتخانه را برای نداشتن محل کرایه به مدرسه دولتی انتقال داده و آقای شمس‌الدین که یکی از محصلین سابق مدرسه اعتضادیه است به مدیریت افتخاری قرائتخانه مزبور انتخاب نموده و فعلاً از نیم ساعت به غروب مانده تا دو ساعت از شب گذشته قرائتخانه مفتوح و دایر است. حالیه چون قرائتخانه مزبور دارای کتاب لازمه و مجلاتی نیست و منحصر است به قرائت چند روزنامه از قبیل «ستاره ایران» و غیره متمنی است:

اولاً - امر و مقرر فرمایند امتیاز تأسیس این قرائتخانه به اسم خود فدوی (مدیریت افتخاری) صادر گردیده و تحت مراقبت فدوی امورات آن اداره شود. ثانیاً - مقرر گردد شرحی در روزنامه خطاب به مدیران جراید و مجلات نوشته شود که از فرستادن جراید و مجلات به قرائتخانه معارف بروجرد خودداری ننمایند.

ثالثاً - چون از طرف وزارت جلیله داخله متحدالمالی به نظمیه رسید که بایستی قرائتخانه‌ها و کلوپها برحسب حکم و اجازه وزارت داخله تأسیس گردد و از آن وزارتخانه اجازه صادر شود و این صورت چنانچه قرائتخانه و مؤسساتی که ادارات معارف ولایات تأسیس بنمایند حکم مزبور شامل آنها هم شده و بایستی با اجازه وزارت جلیله داخله باشد و اجازه او طبق مقررات صادر و با

دستورات لازمه ارسال فرمایید و هرگاه حکم وزارت جلیله داخله مربوط به مؤسساتی است که تحت نظر مستقیم اداره معارف نیست مثلاً اشخاصی از خارج امتیازی از وزارت متبوعه صادر کرده و می‌خواهند قرائتخانه دایر نمایند و آن قسم مؤسسه بایستی اجازه وزارت جلیله داخله را دارا باشد آن هم مرقوم فرمایند که اداره مطلع گردیده طبق دستورات وزارت متبوعه محل عمل نمایند. - رئیس معارف و اوقاف و بروجرد و لرستان - محمد اعتضاد رازانی [امضا]». (۶۸)

در نتیجه، علی‌اصغر حکمت رئیس وقت اداره تفتیش وزارت معارف در جواب عریضه مرحوم اعتضاد می‌نویسد: «برای اینکه قرائتخانه مزبور منظم‌اً دایر باشد و برای سپردن امتیاز رسمی کتابخانه به نام نماینده معارف بروجرد و لرستان... اقدام مقتضی را مبذول فرمایید». (۶۹) پس از آن کتابخانه به نام مرحوم اعتضاد رازانی به ثبت می‌رسد و هر ساله طی مراسمی خاص با حضور پیشاهنگان، رئیس معارف، معلمین و محصلین مدرسه اعتضاد و دیگران، بزرگداشت افتتاح کتابخانه اعتضادیه را جشن می‌گرفتند. (۷۰)

شیوع بیماری آبله در بروجرد

در ماههای پایانی سال ۱۳۰۶ شهر بروجرد با شیوع مرض آبله روبه رو می‌شود. تا جایی که بسیاری از اطفال، خصوصاً کودکانی که مشغول تحصیل بودند در معرض ابتلا به این بیماری قرار می‌گیرند. در آن زمان مرحوم اعتضاد رازانی در مقام رئیس کل معارف بروجرد و لرستان به فکر می‌افتد که از سرایت

بیماری در میان اطفال مدارس جلوگیری نماید. تلاشهای مرحوم اعتضاد سبب می‌گردد که اداره کل صحیه مملکتی طی نامه‌ای که به وزارت معارف می‌نویسد در صدد رفع این بیماری برآید. در نامه مزبور چنین آمده است: «از قرار راپورت واصله - چون در شهر بروجرد مرض آبله مشاهده گردیده، برای ممانعت از شیوع آن لازم است اطفال مدارس که بیش از پنج سال است تلقیح شده‌اند فوراً تلقیح شوند. بدیهی است اوامر لازمه در این موضوع برای معارف محل صادر خواهند فرمود» (۷۱).

اعتضاد و دارالتربیه عشایری

نخستین دهه حکمرانی فرماندهان قشون با سرکوبی سران ایلات و طوایف به دار آویختن باگناه و بی‌گناه همراه و عبور از تنگه زاهد شیر برای قوای دولتی شبیه افسانه بود و با ورود آنها به خرم‌آباد بافت شهر رو به دگرگونی نهاد. (۷۲) هر چند که خرم‌آباد ظاهراً به تصرف قوای دولتی درآمد اما حکمرانان مرکز نشین همواره از عشایر منطقه بیمناک بودند. رخدادهای پس از ورود قوای دولتی موجب شد که حکمرانان نظامی تدبیری بیندیشند. چون دیگر سیاست خشونت کارگر نبود؛ امیراحمدی پیشنهاد کرد که دارالتربیه عشایری تأسیس کنند و به نام تحصیل در مدرسه شبانه‌روزی فرزندان عشایر را به خرم‌آباد بیاورند و به دارالتربیه بسپارند. این دارالتربیه دولتی عشایر لرستان در بهمن ماه سال ۱۳۰۷ رسماً شروع به کار کرد. و در محله پشت بازار در عمارت مرحوم صادق جوادی

که فعلاً متعلق به حاج مرتضی نوری است [و بعدها محل دبستان شاهپور شد]
دایر گردید. (۷۳)

مرحوم عزیزالله ضیایی، از نخستین گردانندگان دارالتربیه عشایری، وضعیت معارف خرم آباد فیلی را برای نشریه معارف چنین بیان می‌کند: «اخیراً یک باب مدرسه عشایری شبانه‌روزی در خرم آباد تأمین شده است و از طرف وزارت معارف بودجه آن تصویب و حضرت آقای [احمد] سعیدی رئیس تفتیش سیار چندی قبل از طرف وزارت متبوعه به خرم آباد آمد و معارف و مدارس را سرکشی نموده و آقای امیرزا محمد اعتضاد السلطنه (اعتضادالشریعه) رازانی رئیس معارف و اوقاف بروجرد و لرستان چند روزی قبل از ایشان به خرم آباد آمد و ترتیب مدرسه عشایری شبانه‌روزی لرستان را با حضور [امیراحمدی] داد و به بروجرد حرکت نمودند که وسایل مقدماتی آن را از تختخواب و رختخواب و غیره در بروجرد تهیه کنند و مراجعت نموده مدرسه شبانه‌روزی عشایری مفتوح بشود. عجالتاً اطفال عشایر لرستان در مدرسه سپه دولتی مشغول هستند تا مدرسه مخصوصه خوزستان افتتاح یابد». (۷۴) اطفال عشایر که به وسیله لشکر معرفی شده بودند؛ قبلاً با وضع و لباسی که آمده بودند عکسبرداری شدند و پس از استحمام و پوشیدن لباس متحدالشکل نیز از آنها عکس [برداشتند] به تحصیل مشغول شدند شام و [ناهار] و صبحانه و وسایل آنها از هر حیث مرتب و روزها در دبستان سپه و شبها تحت نظر آموزگاران مخصوص به تحصیل اشتغال داشتند». (۷۵) همان گونه که گفته شد محل

دارالتربیه عشایری ابتدا عمارت متعلق به مرحوم صادق جوادی پور و تا سال ۱۳۱۳ در آن عمارت دایر بوده است. و چون وسایل آسایش و راحتی محصلین به علت نبودن نور کافی و فضای آزاد برای ورزش و مرطوب بودن [ساختمان آن] فراهم نبوده در فروردین ماه ۱۳۱۳ در موقع بازدید وزیر معارف وقت امر به آغاز عملیات ساختمان برای دارالتربیه در اراضی منوچهرآباد خرمآباد که از حیث آب و هوا بر سایر نقاط رجحان دارد؛ دادند و مبلغ ۵۰ هزار ریال از محل اعتبارات ساختمانی به معارف خرمآباد به منظور ساختمان دارالتربیه تخصیص داده شد و در ۱۰ تیرماه ۱۳۱۳ اولین سنگ بنا نهاده شد و در سوم اسفند ماه همان سال ساختمان جدید مورد استفاده محصلین قرار گرفت. (۷۶)

چگونگی بنای ساختمان دارالتربیه به صورت مناقصه و با صورت مجلسی مابین سیدعلی معارف رئیس اداره معارف بروجرد و لرستان و استاد محسن گلکار معمار بروجردی و استاد حسین آتش دست، به امضا رسید. و از طرفی استاد جبرئیل معمار به عنوان ناظر، مقدمات انجام کار ساختمان را فراهم می آورد. (۷۷) و در این میان استاد جبرئیل معمار (معمار جبرئیل) با کشیدن نقشه مهندسی بسیار دقیق و با محاسبات جزری و هندسی ماهرانه در ساختن و نظارت بر ساختمان دارالتربیه، نقش اساسی داشته است. او می گوید: «مطابق نقشه ای که این جانب استاد جبرئیل معمار کشیده و تسلیم نموده ام و عبارت از هفت اتاق و یک ایوان و یک گالری وسط می باشد...» (۷۸). در سال ۱۳۱۴ ساختمان مذکور به وسیله رادسرسشت تکمیل شد. مساحت زمینی که دارالتربیه

در آن بنا شد ۱۰۰۰ متر مربع بود. زمین مذکور خالصه و برای ساختمان دارالتربیه به اداره معارف واگذار شد. بنای دارالتربیه در ۱۳ اسفند ماه ۱۳۱۴ خاتمه یافت و ایجاد بناهای اضافی اداره معارفی و تکمیل دارالتربیه در ۱۰ تیرماه ۱۳۱۴ شروع شد.^(۷۹) اسناد و قرائن نشان می‌دهد که در اوایل سال ۱۳۱۴ قرار می‌شود که برای عمارت دارالتربیه عشایری کتیبه‌ای نوشته شود که سه مطلب را در برگیرد:

۱ - دارالتربیه عشایری.

۲ - توانا بود هر که دانا بود به دانش دل پیر برنا بود.

۳ - تاریخ بنا و ساختمان عمارت.

کتیبه می‌باید به طول یک متر و چهل سانتیمتر و به عرض هفتاد سانتیمتر می‌بود.^(۸۰)

رؤسای دارالتربیه

از آغاز تا انحلال، اینان بوده‌اند: عزیزالله ضیایی، محمد اعتضاد رازانی، اسدالله اسفندیاری، ابوالقاسم رجایی، محمدمهدی، اسماعیل پوررسول، محمدمهدی رادسرسشت، فضل‌الله بشارت، ادیب سلطانی، معرفت کردستانی و...^(۸۱) دانش‌آموزان این آموزشگاه نیز وقتی که دوره شش کلاسه ابتدایی را به پایان می‌بردند؛ بنا بر نوشته مرحوم محمدرضا والیزاده معجزی با انجام تشریفات بدرقه می‌شده و دوره کامل متوسطه را در تهران می‌گذرانیده‌اند.^(۸۲)

به نظر می‌آید از نکاتی که طرح آن به طور مشخص در این نوشته لازم و ضروری بود، جستجو و دریافت عامل و یا عواملی بودند که دولت وقت را مصمم کرد که ساختمان جدید دارالتربیه را در سال ۱۳۱۳ بنا کند تا با امکانات به ظاهر بهتری اطفال عشایر را تحت پوشش و نظارت خود قرار دهد. برای بررسی مطلب و آشکار شدن یکی از عوامل مؤثر در این زمینه سندی در دست است که نشان می‌دهد سرهنگ حاج علی رزم‌آرا کفیل فرماندهی تیپ مستقل لرستان در خرداد ماه ۱۳۱۳ طی بازدیدی که از دارالتربیه به عمل می‌آورد وضعیت نامناسب اطفال و دارالتربیه را به شرح زیر بیان و گزارش می‌دهد:

«مقام منیع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته - محترماً تصدیق می‌دهد: در بازدیدی که روز گذشته از دارالتربیه عشایری برای ملاحظه اطفال الوار به عمل آمد؛ ملاحظه شد که وضعیت دارالتربیه از لحاظ نظافت و پاکیزگی و لوازمات بی‌اندازه بد و بلکه در انتظار خیلی زنده می‌باشد. چه حضرت اجل تصدیق می‌فرماید منظور از تأسیس این مؤسسه برای نگاهداری اولادان عشایر، تربیت و تعلیم آنها و بالاخره نگاهداری آنها با طرز نظیف و پاکیزه بوده، با طرز فعلی گذشته از اینکه منظور اصلی دولت اجرا نخواهد شد در روحیه اطفال آن اثرات عمیقی که لازم است حاصل نخواهد گردید. لذا با توجه خاص که حضرت اجل نسبت به معارف این سامان دارند، مخصوص نسبت به دارالتربیه عشایری نظر مبارک را به مطالب و نکات مندرجه ذیل جلب می‌نماید:

۱ - امر و مقرر شود که هر چه زودتر شروع به ساختمان دارالتربیه گردد چه محل فعلی بد، کثیف و گنجایش نگاهداری افراد را نداشته و ممکن است به واسطه بودن اطفال در این بنا تولید امراضی شده و تلفاتی به آنها وارد نماید.

۲ - وسایل و ملزومات دارالتربیه - میز - نیمکت - لوازم آشپزخانه - تختخواب - ملافه - لوازمات خواب اطفال بکلی شکسته، کهنه و مندرس و در نظر رؤسای الوار که همیشه برای بازدید اطفال خود به این مؤسسه می آیند؛ بد و زنده بوده در صورت موافقت امر و مقرر فرمایند هر چه زودتر لوازمات لازمه برای آنها تهیه شده و لوازمات فعلی را که در انتظار زنده و کثیف است بردارند.

۳ - نسبت به وضع البسه و نظیف اطفال با آنکه رئیس محترم معارف جدی و ساعی می باشد. ولی معهدا دستوراتی صادر شود که بیشتر دقت و مراقبت نمایند.

قطع دارم با نظر موافق و مساعدی که حضرت اجل دارند نسبت به مطالب مندرجه عطف توجهی فرموده اوامری برای رفع معایب فوق صادر خواهند فرمود. چه در صورت عدم مرتفع کردن معایب دارالتربیه نتیجه مطلوبه را نداده و حتی منحل کردن آن به درجات بهتر است. اطلاعاً عرض شد. [امضای سرهنگ رزم آرا، کفیل فرماندهی تیپ مستقل لرستان] (۸۳)

به فاصله چند روز بعد از گزارش رزم آرا، ۸ تن از اطفال دارالتربیه به مرض اوریون مبتلا می شوند و زمانی که آنان را برای معالجه به مریضخانه قشونی می برند مرض مزبور در میان قشون نیز سرایت می کند. رئیس مریضخانه قشون

پس از معاینهٔ بیماران اظهار می‌دارد: که هنوز میکرب و سرایت این مرض تشخیص داده نشده مبتلا شدگان به اوریون اطراف لوزیتیشان تورم و تب شدید ۳۹ و ۴۰ دارند و نیاز دارد که اقلاً این اطفال مبتلا ۲۴ روز تحت معالجه باشند تا به سایرین سرایت نکنند. سرانجام این امر عملی می‌شود و محصلین دارالتربیه پس از بهبودی از مریضخانهٔ قشونی مرخص می‌شوند. (۸۴)

البته به فاصلهٔ یک ماه بعد یعنی در تیرماه ۱۳۱۳ حاج علی رزم‌آرا از طرف سیدعلی معارف رئیس وقت ادارهٔ معارف بروجرد و لرستان در جشنی که برای فارغ‌التحصیلی عده‌ای از اطفال و شاگردان مدارس خرم‌آباد لرستان برگزار می‌شود شرکت می‌نماید؛ و در گزارشی به وزیر معارف وقت چنین می‌نویسد:

«در دهم تیرماه از طرف ادارهٔ معارف لرستان جشن مرتب و مفصلی برای خاتمهٔ دورهٔ تحصیلاتی اطفال و شاگردان مدارس منعقد و با طریق جالب توجه و منظمی نمایشات ورزشی از طرف شاگردان دارالتربیه و سایر مدارس انجام داده شده وضعیت انتظامات و نظم فوق‌العادهٔ جشن مذکور این جانب را مجبور کرد که مراتب را به عرض برساند و خاطر مبارک عالی از زحمات ریاست معارف لرستان و کارکنان آن اداره را ثابت می‌نماید. ضمناً از طرف حضرت اجل نسبت به سهمی خود و قسمت نظامی و الوار از خدمات ریاست معارف در حضور رؤسای عشایر تشکر نمودم اینک نیز منتظرم خدمات ایشان و کارکنان آن مورد تقدیر عالی واقع شده برای ازدیاد جدیت و حرارت آنها در کار مورد مرحمت عالی واقع گردند...» (۸۵)

— گفتنی است که سیدعلی معارف نیز از جمله رؤسای اداره معارف و وجود و لرستان بوده است که خدمات نسبتاً قابل قبولی را از خود به جای گذاشته، آنچه را که مرحوم اعتضاد در وجود و خطه لرستان پایه گذاری کرده بود، سیدعلی معارف به خوبی دنبال کرده است .-

دیگر سخن اینکه استاد عبدالحسین خرمی از محصلین مدرسه اعتضادیه که در سال ۱۳۰۷ به عنوان معلم در دارالتربیه مشغول به کار بوده درباره چگونگی تأسیس دارالتربیه گفته است: «در اواخر سال ۱۳۰۷ طبق تصمیم امیراحمدی عده‌ای از فرزندان رئیسان عشایر لرستان و کهکیلویه (بختیاری) ظاهراً برای تحصیل و در واقع به عنوان گروگان و جلوگیری از طغیان عشایر به خرم آباد آورده شدند و چون محلی برای اسکان آنها وجود نداشت هر یک را به یکی از خانواده‌های تجار خرم آباد سپردند. مجموع این عده ۲۸ نفر بود. ولی امیر احمدی برای تأمین اعتبار لازم برای نگهداری آنها عده آنها را چهل نفر به تهران گزارش داده بود. اتفاقاً این امر مصادف شد با تصمیم رضاشاه برای سفر به لرستان و افتتاح راه شوسه خرم آباد به خوزستان. امیراحمدی با کمال عجله، شخصی را به نام نظام‌الدین حکمت، به معیت دو نفر افسر برای تعلیم و آماده سازی اطفال نامبرده مأمور کرد و دوازده نفر از اطفال خرم آبادی برای تکمیل چهل نفری که گزارش داده بود، برگزیدند و در محل مدرسه به طور شبانه روز یک عده خیاط و کلاه‌دوز را به کار واداشتند که بلوز و شلوار و کلاه پهلوی برای این چهل نفر آماده کردند و سه نفر مأمور فوق‌الذکر هم به تعلیمات نظامی و

صف‌آرایی و سایر کارهای ضروری آنان پرداختند. پس از ورود رضاشاه نفرات مزبور با لباس آراسته متحدالشکل در کنار پل مدخل خرم‌آباد که اکنون محل برگزاری نماز جمعه است تحت نظر بنده که نظامت مدرسه سپه را [مرحوم اعتضاد به عهده‌ام گذاشته بود] آماده بازدید رضاشاه شدند. به محض ورود رضاشاه در حالی که امیراحمدی و مرحوم اعتضاد رازانی و جمعی از رجال و افسران ارشد و وزیران همراه با رضاشاه بودند محمدخان پور سرتیپ برادر فتح‌الله خان که جزو فرزندان رئیس‌ان عشایر و در صف آنان بود خطابه‌ای ایراد کرد که مورد توجه شاه قرار گرفت. آن‌گاه رضاخان با دقت لباسها و حتی پیراهن زیر بعضی از آنها را ورنده‌دار کرد. در این میان به یکی از آنها نزدیک شد و نامش را پرسید وی جواب داد: امیر. پرسید پدرت کیست؟ گفت: مریدخان، پرسید چه کاره است؟ گفت، دکان نعلبندی دارد. پرسید در کجا؟ گفت در شهر (این پسر از ۱۲ نفری بود که برای تکمیل عده ۴۰ نفری از خرم‌آبادیها انتخاب شده بودند) به محض شروع این سؤال و جواب رنگ از رخسار امیراحمدی پرید و مرحوم اعتضاد رازانی رئیس معارف و دارالتربیه آشکارا به خود لرزید. ولی رضاشاه بدون هیچ عکس‌العملی به بازدید خود ادامه داد و [مرحوم اعتضاد خیالش راحت شد]. من که هیچ‌گونه نقشی در آماده‌سازی این افراد نداشتم وحشتی هم نداشتم. ولی فردای آن روز امیراحمدی نظام‌الدین خان حکمت و دونفر افسر را به جرم اینکه آموزش لازم در این مدرسه نداده بودند، چند روز زندانی کرد» (۸۶).

باری در سال ۱۳۱۶ آخرین گروه فرزندان عشایر گواهینامه قبول ششم

ابتدایی را دریافت کردند و برای ادامه تحصیل به «دارالتربیه اولاد عشایر مرکز» معرفی شدند و دارالتربیه عشایری لرستان منحل گردید و در ۲۸ شهریور ماه ۱۳۱۶ از سوی حکمرانان وقت فرمان انحلال دارالتربیه عشایری مرکز را هم صادر کردند.^(۸۷)

استاد صحبت‌الله خان معینی، فرزند مرحوم معین‌السلطنه (میرزاحیم خان چاغروندی خرم‌آبادی) در گفت‌وگویی صمیمانه با نگارنده می‌گفت: «من با اینکه با سواد بودم و مدتی در مدرسه اعتضادیه درس خوانده بودم و سطح سوادم در حد کلاس ششم بود [به علت اینکه در سال ۱۳۰۴ ش. پدرم را ناجوانمردانه همراه با ۱۲ نفر دیگر به دار آویخته]^(۸۸) و بسیاری از اموال ما را از سوی حکومت وقت ضبط کرده بودند، به عنوان اطفال بی‌سرپرست، همراه برادرم، ما را به دارالتربیه شبانه روزی سپردند. در یکی از روزهایی که امیر احمدی به همراه مرحوم اعتضاد مشغول بازدید از وضعیت محصلین و دارالتربیه بود، امیراحمدی من و برادرم را دید. پس از سؤال و جوابهای مختلف متوجه شد که ما فرزندان معین‌السلطنه هستیم. در همان موقع او از حضور ما در دارالتربیه تعجب کرد، و در همان حال رو به مرحوم اعتضاد کرد و گفت: آقای اعتضاد می‌دانی که اینها فرزندان معین‌السلطنه هستند، باید به آنها توجه بیشتری داشته باشی و وضعیت غذا و لباس آنها را اصلاح کنی و سر و سامان بدهی. پس از آن مرحوم اعتضاد که انسان بسیار وارسته، متین، باسواد و دلسوز در وظایف محوله بود، علاوه بر آنکه نسبت به محصلین دارالتربیه از هیچ سعی و تلاشی

دریغ نداشت نسبت به ما فرزندان معین السلطنه نایب الحکومه خرم آباد و لرستان احترام دیگری قایل بود. از آن به بعد وضعیت لباس و نظافت و غذای ما خیلی فرق کرد و بهتر شد. وی همچنین گفت: «همان گونه که متذکر شدم من در مقطع سال ششم بودم و بقیه محصلین دارالتربیه در مقاطع پایین تر. از این رو خود مرحوم اعتضاد مرا شخصاً درس می داد و دروسی را که من با او می خواندم کمتر کسی جز او می توانست تدریس نماید.» (۸۹)

حمیت مرحوم اعتضاد در پرداختن به امور دارالتربیه عشایری و رضایتمندی امیراحمدی و حکمران وقت از او باعث شد که در سال ۱۳۰۸ فعالیت مرحوم اعتضاد بیشتر در مسأله معارف خرم آباد و حومه و دارالتربیه متمرکز شود و از سوی رئیس معارف ناحیه غرب و حکومت بروجرد و لرستان او را با تعهد پرزحمت و جدیدتری رو به رو سازند. همگی از او توقع داشتند و هیچ کس ندیده بود که او جز پرداختن به امور فرهنگی و رفع بیسوادی از منطقه به چیز دیگری فکر کند. در عوض همه او را می ستودند و از او به نیکی یاد می کردند. حتی گفتنی است تمامی اطفال دارالتربیه نیز به او علاقه وافر داشتند و همچون پدر به او عشق می ورزیدند. در این زمینه اسنادی در دست هست که لازم می دانم عیناً آنان را ارائه نمایم. اسناد نشان می دهند که وی پایه گذار اصلی دارالتربیه و تأثیرگذار در رشد و فعالیت این مدرسه شبانه روزی بوده است.

سند اول - سواد مراسله مورخه ۱۳۰۸/۶/۲، از طرف ریاست جلیله ناحیه غرب (ممتازالسلطان)، حضور بندگان حضرت سپهبد اعظم دامت شوکته تقدیم

گردیده.

تصدقت شوم - پس از تقدیم مراسم ارادت و استعلام صحت وجود مبارک خاطر معارف پروری حضرت اشرف بنده را مستظهر و وادار نمود که خدمات معارفی غرب را عهده‌دار و به مساعدت ذات شریف شاید به اصلاحات اساسی و موفقیت حاصل گردد. فعلاً مقدم بر همه وضعیات معارف خرم‌آباد و دارالتربیه را که محل توجه حضرت اجل اشرف عالی است تحت مذاقه آورده چون خدمات جناب آقای میرزا محمدخان اعتضاد رازانی رئیس معارف کاملاً رضایت اولیا و وزارت جلیله معارف و آن حضرت را جلب نموده و کاملاً به روحیات و اخلاق اهالی لرستان آشناست و مخصوصاً اطفال دارالتربیه علاقه مخصوصی به مشارالیه دارند، لهذا معارف خرم‌آباد را از بروجرد تفکیک و ریاست دارالتربیه عشایری به ایشان محول که تحت مراقب عالیه به انجام وظایف مشغول، و تقاضا آنکه در موارد لزوم مقرر فرمایند نهایت مساعدت را در شرف امور معارفی با مشارالیه مبذول و به انواع الطاف مشمول فرمایند. ایام شوکت و جلالت مستدام باد - محل امضای علی اشرف (ممتازالدوله). (۹۰)

سند دوم - مراسله علی اشرف ممتازالدوله به حکومت بروجرد و لرستان (ضمیمه نمره ۷۸۵، ۱۶/۶/۱۳۰۸).

بعدالعنوان - راجع به آقای اعتضاد رازانی نماینده معارف و اوقاف بروجرد و لرستان مرقوم فرموده بودید: از آن جایی که نظریات حضرت اجل عالی همیشه جنبه بی‌طرفی و خیرخواهی را دارد همه وقت در پیشرفت معارف توجه

مخصوصی مبذول می فرمایید نسبت به آقای رازانی بی نهایت مساعدت و همراهی به عمل آمده مخصوصاً نظر به اینکه اعلیحضرت اقدس شاهنشاه پهلوی ارواحنا فدا و حضرت اشرف سپهبد دامت شوکته نسبت به دارالتربیه و معارف خرم آباد توجه مخصوص داشته و دارند، از مراحم مخصوص حضرت اشرف آقای سپهبد را هم نسبت به آقای رازانی کاملاً مطلع بودم و در این موقع که معارف خرم آباد را مطابق تصمیمات دولت از بروجرد مجزا می شود، و نظر به اهمیت محل مزبور و حسن سابقه آقای رازانی و توجه اهالی نسبت به او، مشارالیه را به سمت نمایندگی معارف و اوقاف و ریاست دارالتربیه با ترفیع رتبه و اضافه حقوق انتخاب و به حضرت اشرف آقای سپهبد معرفی شده امیدوارم به آن سوابق معارف پروری حضرت اشرف آقای سپهبد دامت شوکته که معروف عالم است مساعدت لازمه را خواهند فرمود که آقای رازانی بتواند در انجام وظیفه خود برآمده و توجه مخصوص حضرت معظم له را جلب نمایند. برای ریاست معارف بروجرد هم آقای اسفندیاری که در کردستان بود انتخاب، بزودی به محل مأموریت خواهند آمد. امیدوارم با توجهات مخصوصه حضرت اجل عالی موفق به اصلاحات معارفی آن حدود بشود. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تقدیم همه اوقات انتظار وصول مژده سلامتی و ارجاع فرمایشات را دارم. (۹۱)

سند سوم - مراسله فرماندهی تیپ مختلط گارد سپه (سرتیپ تاجبخش)، نمره

۲۲۴۹، مورخه ۱۳۰۹/۳/۵

تصدیق می‌شود: آقای اعتضاد رازانی رئیس معارف سابق بروجرد و لرستان در اول آذرماه ۱۳۰۷ که برای تأسیس یک باب مدرسهٔ عشایری شبانه روزی از بروجرد به خرم‌آباد آمده در مدت قلیلی مدرسهٔ مزبور را تأسیس و در نهایت جدیت و فعالیت قابل تمجیدی اطفال عشایری را اخلاقاً و تحصیلاً به طوری که شایسته و سزاوار می‌باشد ارتقا داده‌اند. زحمات و مشقات مشارالیه جالب توجه و موجب هرگونه مساعدت از طرف وزارت جلیلهٔ معارف و اوقاف خواهد بود. این جانب هم به نوبهٔ خود از ایشان در قبال این همه زحمات نهایت رضایت را دارم. الحق والانصاف مأمور لایق و درستکاری است.... (۹۲)

خانم بتول رازانی در مورد دوران تصدی مرحوم اعتضاد به ریاست معارف لرستان و دارالتربیهٔ عشایری می‌گویند: «زمانی که پدرم مسئولیت ادارهٔ معارف لرستان و سرپرستی دارالتربیه را پذیرفت ادارهٔ معارف بروجرد از معارف خرم‌آباد و لرستان و حوزهٔ کاری او مجزا شد و سرپرستی و نمایندگی آن به شخص دیگری واگذار شد. بر این اساس پدرم مجبور شد به خرم‌آباد نقل مکان بکند و سرپرستی و نظارت مدرسهٔ اعتضادیه را به برادر ارشدم مرحوم فقهی رازانی بسپارد، تا تمامی لحظات و شبانه روز خود را در خدمت دارالتربیه و اوقاف و معارف خرم‌آباد و لرستان سپری نماید. گویا در آن روزگار ادارهٔ معارف لرستان و دارالتربیه در یک مکان مستقر بوده‌اند. پدرم از قبل مرحوم عزیزالله ضیایی و بسیاری از معلمین دارالتربیه را می‌شناخت و سعی کرد برای آنان نیز خوابگاه دائمی و تغذیهٔ مناسب فراهم آورد. مرحوم اعتضاد برای تراوت روحی

محصلین دارالتربیه نیز مرتب آنان را همراه با معلمینشان جهت هواخوری به باغ و صحراهای خوش آب و هوای اطراف خرم‌آباد می‌برد. در زمان شیوع مالاریا در خرم‌آباد و سایر نقاط لرستان نیز دکتر مجلل که یک افسر نظامی تحصیلکرده فرنگ بود و همسرش که تحصیلات مامایی داشت، پس از بازگشت به ایران بنا به سوابق دوستی که با مرحوم اعتضاد داشت و به منظور خدمت به اطفال دارالتربیه در آن جا (خرم‌آباد) ماندگار شدند و از حیث طبیب، محصلین دارالتربیه در رفاه بودند. در آن موقع پدرم بر اثر خستگی مفرط و شب‌نخوابیهای بسیار و بدی آب و هوا سخت مریض می‌شود. ولی اجازه نمی‌دهد که او را به بروجرود نزد خانواده‌اش بازگردانند. ایشان می‌گویند: من سرپرست و پدر این بچه‌ها هستم. کجا بروم اینها به من انس دارند. با این وصف ماکه اولاد او بودیم و نمی‌توانستیم به خرم‌آباد برویم - چون در اشغال نظامیان و ناامن بود - کمتر پدر را می‌دیدیم. خواهر دومم عذرا رازانی به پدر انس زیادی داشت و همیشه از دیدن او محروم بود. رابطه مرحوم پدرم اعتضاد با امیراحمدی نزدیک بود و او از حیث سوابق فرهنگی و متانت و لیاقت پدر برای مرحوم پدرم احترام خاصی قائل بود. از آن جا که سپهبد امیراحمدی پس از سرکوب عشایر، آرامش نسبی در شهر خرم‌آباد و جاده‌ها برقرار کرده بود یکسره در راه بین خرم‌آباد - بروجرود تردد بود و برای اینکه شناخته نشود و مورد سوء قصد قرار نگیرد با ماشین مرحوم اعتضاد آمد و شد می‌کرد. زیرا امیراحمدی مجری اعدام سران عشایر بود و به مصداق «پدر کشته را کی بود آشتی» دشمنان زیادی داشت.

انتقال به خمسه

با این اوصاف مرحوم اعتضاد در نیمه دوم ۱۳۰۹ به دلایل ناخواسته و نامعلوم از ریاست معارف خرم‌آباد لرستان و دارالتربیه عشایری کناره‌گیری و از طرف وزارت معارف به سمت ریاست اداره معارف و اوقاف خمسه (زنجان) منصوب شد. و ۳ سال در این شهر اقامت گزید، و در مدت معلوم در گسترش مدارس و امور فرهنگی این خطه از کشور از هیچ کوششی دریغ نورزید.^(۹۳)

مرحوم اعتضاد هر چند که از شهر و دیار خود دور بود؛ ولی همواره به مسائل فرهنگی و آموزشی زادگاهش، به خصوص مدرسه اعتضادیه توجه خاص مبذول می‌داشت و از دور با مکاتبات پیوسته‌ای که با مرحوم فقهی رازانی داشت؛ او را در رتق و فتق امور و اداره مدرسه اعتضادیه یاری می‌رساند و همان گونه که گفته شد در همین دوران بود که حکم مدیریت مرحوم فقهی رازانی را برای مدرسه اعتضادیه صادر کرد. گفتنی است که مرحوم اعتضاد رازانی در سالهای متمادی که در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت فعالیت نموده بود به دریافت مدالهای متفاوتی از نشانهای درجه ۲ و ۳ نایل شده بود؛ انتظار داشت که وزارت معارف وقت قدر زحمات بی‌دریغ او را که به دور از مرکز و روابط و مناسبات آنچنانی انجام می‌گرفت، بیش از آن بداند. لذا در اواخر سال ۱۳۰۹ ش. یعنی هنگامی که در خمسه به سر می‌برد به وزارت معارف عریضه‌ای می‌نویسد و می‌خواهد که سوابق او را بررسی کنند، و احکام و تقدیرنامه‌های او را که در آن چندین سال به او تعلق گرفته بودند، در نظر بگیرند و با مراجعه به مأموریت‌های

او در گروس و بروجرد و لرستان و ایجاد مدارس دولتی و ملی که در محلهای مزبور احداث نموده شایسته است او را به اعطای نشان علمی درجه اول و صدور حکم آن مفتخر سازند. او این درخواست را فقط به خاطر قدردانی و افتخار بر خدمتگزاری و تشویق سایر دلسوزان به فرهنگ ایران زمین لازم و ضروری می‌دانست که البته گوش شنوایی در وزارت معارف نبود و خواسته او مورد توجه قرار نگرفت. (۹۴)

بازگشت به بروجرد

با گذشت سه سال از حضور در خمسه مرحوم اعتضاد بار دیگر به شهر و دیار خود باز می‌گردد و از سوی اداره معارف ناحیه غرب به ریاست معارف و اوقاف بروجرد که در آن سالها از اداره معارف خرم‌آباد و لرستان مجزا شده بود مأمور می‌شود. با حضور مجدد او در بروجرد فرهنگ و معارف و مدارس آن شهر جان دیگری می‌گیرند و چندین مدرسه دولتی و ملی در این دوران بر اثر سعی و تلاش مرحوم اعتضاد ایجاد می‌شوند مثل: مدرسه دخترانه دولتی ناموس، دوشیزگان و چندین مدرسه پسرانه که هر کدام به نوبه خود در تعلیم و تربیت و گسترش فرهنگ بروجرد نقش به سزایی را ایفا کرده‌اند. (۹۵)

خاطراتی درباره مرحوم اعتضاد

گویا در یکی از سالهای عصر رضاشاه (۱۳۱۲ - ۱۳۱۴) زمستان سختی

گریبان مردم بروجرد را می‌گیرد و مردم روستاها با کمبود آذوقه رو به رو می‌شوند و عده بسیاری از روستاییان و ایلات و طوایف از گرسنگی به شهر روی می‌آورند و چند نفری هم در پس کوچه‌های بروجرد از سرما خشک می‌شوند و جان می‌سپارند. خبر به مرحوم اعتضاد می‌رسد. وی سراسیمه با مرحوم امیر مؤید^(۹۶) حاکم وقت بروجرد و لرستان و عده‌ای از معتمدین شهر جلسه‌ای اضطراری تشکیل می‌دهند و تصمیم می‌گیرند که مسجد سلطانی (شاه/امام خمینی فعلی) را برای اسکان فقراى شهر، روستاییان و عشایری که از فقر و گرسنگی به شهر هجوم آورده بودند در نظر بگیرند. بدین ترتیب که در تمامی حجره‌های مسجد بخاری می‌گذارند و تمامی درهای مسجد را جز درب شمالی که به منظور ورود و خروج سربازان و پلیس‌های شهر باز می‌ماند، می‌بندند و به طور مرتب نانواخانه‌ها و آشپزها در حال طبخ نان و غذا می‌شوند. مرحوم اعتضاد در بیشتر اوقات ظهرها موقع غذا دادن در مسجد سلطانی حضور می‌یابد و بر مسائل و مشکلات امور نظارت می‌کند. وی همچنین چندین نفر هیزم‌شکن را تعیین کرده بود که برای بخاریها و طبخ غذا مرتباً هیزم تهیه نمایند. این وضعیت حدود ۴ ماه یعنی سه ماه زمستان و یک ماه بهار به طول انجامید که در این میان مرحوم اعتضاد مصائب و زحمات بسیاری را متحمل شدند.

همچنین خانم بتول رازانی در ادامه خاطرات خود گفتند که در ماه مبارک رمضان همه اعضای خانواده روزه می‌گرفتند. مرحوم اعتضاد به دلیل بیماری که داشت کمتر می‌توانست روزه بگیرد. ولی با متانتی که داشت از ما خواسته بود

که همگی در ایام ماه مبارک یک وعده غذا بخوریم و یک وعده دیگر آن را به فقرا بدهیم.

با گذشت زمان سرتا سر ایران با ناآرامی‌های سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ (مسأله کشف حجاب اجباری زنان و ترویج کلاه پهلوی) رو به رو می‌شود. (۹۷) رضاشاه در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ با نقشه از پیش تعیین شده فرمان تغییر لباس زنان ایران و شرکت آنان را در مجامع عمومی همراه با مردان اعلام داشت. (۹۸) مرحوم اعتضاد که در آن موقع ریاست فرهنگ بروجرد را به عهده داشت قبل از طرح و اجرای کشف حجاب تصمیم به کناره‌گیری از سمت خود می‌گیرد و به دنبال آن به تهران عزیمت می‌کند. برای جانشینی او جوان تحصیل کرده‌ای به نام میرزا ابوتراب رازانی تعیین می‌شود. همسر میرزا ابوتراب، خانم ناهید اعظم بود که مدیریت دبیرستان دختران را به عهده داشت. یک شب که در سالن سینمای مایاک جشن فارغ‌التحصیلی محصلین و محصلات معمول و عموم محصلات و آموزگاران بدون چادر در مجلس حضور یافته بودند رئیس معارف از طرف وزیر معارف خطابه و نطق‌های لازم در موضوع مورد نظر بیان می‌دارد. (۹۹) بر این اساس ناهید اعظم هم از طرف اداره معارف موظف می‌شود که گروه سرود خوانها و دختران محصل بدون حجاب را که از محصلین اول دبیرستان بودند، جمع کند و راجع به مسأله کشف حجاب برای حاضرین که از قشرهای سرشناس و بازاریان شهر بودند سخنانی ایراد نماید و به آنها خیرمقدم بگوید.

باری از قوانین موجود پی می‌بریم که مرحوم اعتضاد نمی‌خواست که مسأله

کشف حجاب دختران و زنان به دست او انجام پذیرد. از این رو با درایت هر چه تمامتر در سال ۱۳۱۴ خود را به تهران منتقل می‌کند.^(۱۰۰)

تأسیس دبیرستان پهلوی بروجرد و خرم‌آباد

پس از انتقال مرحوم اعتضاد به تهران، ابوتراب رازانی به ریاست معارف و فرهنگ بروجرد منسوب می‌شود که در این روزگار یک دبیرستان پسرانه و سال اول دبیرستان دخترانه دایر و ساختمان دبیرستان پهلوی (امام خمینی «ره» فعلی) بروجرد از طرف وزیر معارف (علی اصغر حکمت) پی‌ریزی می‌شود که در زمان غلامحسین فرخزاد رئیس معارف بروجرد در سال ۱۳۱۷ ضمن جشن مفصلی به وسیله علی اصغر حکمت وزیر معارف افتتاح می‌گردد. در همین سالها بود که چند دبیر لیسانسیه از تهران به بروجرد اعزام شدند و روز به روز تعداد دانش‌آموزان نیز افزایش می‌یافت تا اینکه در سال ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ در زمان ریاست شکیبا اولین دسته فارغ‌التحصیلان سال ششم علمی برای ادامه تحصیلات خود عازم مرکز می‌شوند.

در آن سالها نضج فرهنگی تا این جا خاتمه نمی‌یابد آموزشگاههای ابتدایی پسرانه و دخترانه در شهر و دهات اطراف تأسیس و تعداد دانش‌آموزان نیز زیاد می‌شوند تا اینکه در سال ۱۳۲۳ دو دانشسرای مقدماتی یکی پسرانه و دیگری دخترانه برای تربیت آموزگار تشکیل ولی به فاصله دو سال یکی بعد از دیگری منحل شد و سال ششم طبیعی هم در سال تحصیلی ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ به جای

کلاس ششم علمی سابق که منحل شده بود؛ در دبیرستان پهلوی تأسیس می‌شود و با اشتیاق فراوانی که دانش‌آموزان برای تحصیل علم و معرفت از خود نشان می‌دادند؛ دبیرستان پهلوی دارای ۱۲ کلاس و به استثنای کلاس پنجم بقیه کلاسها مکرر می‌شوند. در شهریور ماه ۱۳۲۶ زمان جواد رهنما رئیس فرهنگ وقت یک باب دبستان دیگر نیز از بودجه اوقاف ساخته می‌شود. بدین ترتیب در سال تحصیلی ۲۷ - ۱۳۲۸ نیز به همت عده‌ای از روشنفکران و همکاری خاتمی رئیس فرهنگ بروجرد دبیرستان دیگری به نام دبیرستان محمدرضا شاه (۵ کلاسه) (امیرکبیر، حضرت رسول، «ص» فعلی) تأسیس می‌شود. (۱۰۱)

در آبان ماه سال ۱۳۱۴ کلاس اول دبیرستان خرم‌آباد هم مفتوح می‌شود. این دبیرستان کار خود را با ۱۲ دانش‌آموز در دبستان پهلوی آغاز می‌کند و فضل‌الله بشارت دیپلم علمی تدریس دروس علمی و عبدالحسین خرمی هم تدریس عربی را در کلاس اول به عهده می‌گیرند. در این زمان، علی دعوتی مدیر دبستان پهلوی خرم‌آباد به سرپرستی دبیرستان پهلوی (امام‌خیمینی فعلی «ره») منصوب و به دنبال آن در مهرماه ۱۳۱۵ کلاس دوم دبیرستان نیز افتتاح می‌شود. نیاز به توسعه دبیرستان سبب می‌شود که در همین سال دبیرستان از دبستان پهلوی مجزا شود و از طرف اداره معارف جواد [مبصری] را به کفالت این دبیرستان تعیین می‌کنند. کفالت او تا خرداد ماه سال ۱۳۱۷ به طول می‌انجامد. در این فاصله کلاس سوم هم در دبیرستان پهلوی خرم‌آباد دایر و رونق می‌گیرد.

از تاریخ اول مهرماه ۱۳۱۷ تا مراجعت مرحوم اعتضاد (۱۳۲۱ - ۱۳۲۳) از

تهران و پذیرفتن تصدی ریاست اداره فرهنگ خرم‌آباد و لرستان، به نوبت کفالت دبیرستان پهلوی خرم‌آباد به عهده سیف (لیسانسیه تاریخ و جغرافیا)، علی دعوتی و تقی ثابتی اشرف (لیسانسیه علوم طبیعی) بوده است. در سال ۱۳۲۱ بود که تلاش و حمایت مرحوم اعتضاد و جدیت ثابتی اشرف باعث شد که کلاس چهارم دبیرستان پهلوی نیز گشایش یابد. منتهی به علت کمبود دبیر، کلاس سال چهارم از فعالیت خود بازااستاد و ثابتی اشرف از اول مهرماه ۱۳۲۲ به بروجرد منتقل می‌شود. اما بلافاصله مرحوم اعتضاد سیدحسین جزایری را به سمت کفالت دبیرستان پهلوی تعیین می‌کند. که او تا آذرماه سال ۱۳۲۳ در این منصب باقی می‌ماند.

از آن به بعد سنجر باتمانقلیچ (لیسانسیه ادبیات) و محمد پارسا به ترتیب به کفالت دبیرستان منصوب می‌شوند. در سال ۱۳۲۶ که کفالت پارسا مصادف بود با ریاست سلطانمراد، کلاس چهارم دبیرستان پهلوی مجدداً مفتوح می‌گردد. به دنبال آن در سال ۱۳۲۷ مجتبی محجوبی به کفالت دبیرستان پذیرفته می‌شود و در زمان او یعنی در شهریور ۱۳۲۷ کلاس پنجم دایر و برای دومین بار در مهرماه سال ۱۳۲۸ کفالت دبیرستان به عهده محمد پارسا محول می‌گردد. در سال ۱۳۳۰ یعنی یکسال پس از درگذشت مرحوم اعتضاد به دستور بطحایی رئیس فرهنگ وقت، محمد پارسا از کفالت به ریاست دبیرستان ارتقا می‌یابد.... (۱۰۲)

انتقال به تهران

همان‌گونه که برشمردیم مرحوم اعتضاد در رویارویی با مسأله کشف

حجاب تصمیم می‌گیرد پس از انتقال به تهران خانواده‌اش را نیز به تهران فراخواند تا دخترانش بتوانند به تحصیلات خود در دانشسرای تربیت معلم ادامه دهند. اقامت مرحوم اعتضاد تا آستانه واقعه شهریور ۱۳۲۰ به طول می‌انجامد و او در این مدت از سوی وزارت معارف به سمت دفترداری دانشکده الهیات (معقول و منقول) و نیز مدرسه [و دبیرستان] مروی تهران منصوب می‌شود. مرحوم اعتضاد در تهران به یکباره به جرگه دراویش صفی‌علیشاهی می‌پیوندد و در شبهای به خصوصی برای سیر و سلوک عارفانه به خانقاه می‌رود. کسانی که از نزدیک با او آشنا بودند نقل کرده‌اند که مرحوم اعتضاد همواره مثنوی شریف مولای روم را می‌خوانده است و چون علاقه خاصی به حضرت مولانا و آرا و افکارش داشته، همیشه روی میز کارش کتاب مثنوی مشاهده می‌شده است. و متعاقب آن بسیاری از دوستان او هم که درویش مسلک بوده‌اند در منزل وی رفت و آمد داشته‌اند. حتی دیده شده که او به رمل و اسطرلاب و هیپنوتیزم هم مسلط بوده در این زمینه مطالعات و به قولی کراماتی داشته است.

پس از شهریور ۱۳۲۰

در بحبوحه تحولات سال ۱۳۲۰ و حضور متفقین در ایران به دلیل نامشخصی عده‌ای از سرشناسان وزارت معارف از جمله مرحوم اعتضاد به مدت یک سال منتظر خدمت می‌شوند و این امر باعث شد که او همراه

خانواده‌اش به بروجرد بازگردد. دخترانش در مدرسه اعتضادیه به استخدام درآمدند و مرحوم اعتضاد نیز در انتظار آن بود که بار دیگر او را به جایگاه اصلی‌اش که همانا خدمت به فرهنگ بروجرد و لرستان بود دعوت کنند.

کمبود ارزاق

همان گونه که بیان شد، شهر بروجرد و به طور کلی منطقه لرستان نیز از تحولات سال ۱۳۲۰ و اثرات آن برکنار نمانده مانند بسیاری از شهرهای ایران در این روزگار با کمبود نان و غله و ارزاق عمومی روبه رو می‌شود و مردم در وضع بدی به سر می‌برند به طوری که نقل می‌کنند: در یکی از روزهای اواخر سال ۱۳۲۰ یا نیمه اول سال ۱۳۲۱ به مرحوم اعتضاد خبر می‌دهند که فرزندت فقهی رازانی در خیابان به روی چارپایه‌ای که کل علی (علی روسی) مستخدم مدرسه اعتضاد برای او گذاشته، ایستاده و برای عده‌ای از مردم که می‌خواستند بازار کلیمیان را بر اثر کمبود نان غارت کنند، مشغول سخنرانی و خطابه است و مردم گرسنه را به آرامش دعوت می‌کند. او در این خطابه رو به مردم می‌کند و بیان می‌دارد که اینها تحت‌الحمایه اسلام و ما هستند. سرمایه مغازه‌های آنان بسیار ناچیز است. یکی از میان جمعیت می‌گوید: آقای فقهی ما گرسنه هستیم. مرحوم فقهی که خطیب زبردست و جسوری بود، در جواب می‌گوید: من الساعه انبارهای غله آنها را که آذوقه شما را احتکار نموده‌اند به شما نشان می‌دهم، چه در شهر و چه در دهات، بروید در انبارها را باز کنید والا از غارت اموال یک

عده کلیمی بی بضاعت چیزی عاید شما نمی‌شود. خبر به تجار و محترکین می‌رسد که خودشان پیشقدم می‌شوند و با رغبت و با نظارت مرحوم فقهی رازانی غله‌ها را به نرخ روز، نازل و ارزان به مردم می‌فروشند. مرحوم اعتضاد نیز در صحنه حاضر می‌شود و با اینکه نزد وی از فرزندش شکایت می‌کنند با درایت منصفانه‌ای کار و عمل فرزند خود را تأیید می‌نماید و مأمورین دولتی را توجیه و متقاعد، و تجار محترک را به آرامش دعوت می‌کند. (۱۰۳)

ریاست فرهنگ خرم‌آباد و سرانجام کار

در آبان ۱۳۲۱ مرحوم اعتضاد را پس از مدتی انتظار مجدداً با سمت ریاست فرهنگ خرم‌آباد به کار فرا می‌خوانند و تا شهریور ۱۳۲۳ امور فرهنگ این حوزه را تحت نظر فخیم و دکتر ابوتراب رازانی، رؤسای وقت فرهنگ بروجرد و لرستان اداره می‌نماید. در این مدت هم مرحوم اعتضاد با متانت و بصیرت خدمت می‌کند. در زمان وی اداره فرهنگ در عمارت متعلق به حاج تقی حیدری در خیابان پهلوی خرم‌آباد (امام خمینی فعلی) دایر بود.

پس از آن مرحوم اعتضاد به تقاضای خودش به شهر گروس منتقل شد و چند سال رئیس اوقاف و بعد رئیس فرهنگ آن جا بود، تا اینکه به ملایر مهاجرت کرد و ریاست اوقاف آن شهر را عهده‌دار شد. دیری نگذشت که با کوله‌باری از تلاش و خدمت در مشاغلی که برشمردیم شامل: ریاست فرهنگ بروجرد و لرستان توأماً و تفکیکاً، ریاست فرهنگ گروس، انجام خدمت

فرهنگی در همدان و کردستان و زنجان و کرمانشاهان و تهران و ریاست اوقاف ملایر، سرانجام در سال ۱۳۲۹ به علت بیماری ریوی در ملایر به رحمت ایزدی پیوست و در ۶۵ سالگی زندگی پر از صداقت او پایان یافت. جنازه‌اش به دستور امیر مؤید فرماندار وقت، با شکوه هر چه تمامتر به شهر قم منتقل و در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد. (۱۰۴)

نقل است که او در مقام رئیس اوقاف ملایر مقید بود که در ماههای محرم حتماً در مساجد ملایر مراسم سوگواری و عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) انجام پذیرد و خود او با عشق و فروتنی در آنها شرکت می‌جست. مرحوم اعتضاد در سالهای پایانی عمرش در زمستانی سرد که در یکی از این مراسم سوگواری حضور یافته بود ریه‌های او به سختی دچار سرماخوردگی و مبتلا به ذات‌الریه مزمن می‌شود. این اتفاق سبب شد که او مدتها با این بیماری دست به گریبان باشد و در بستر بیماری تحت درمان پزشکان مختلف قرار گیرد. حتی در آخرین لحظات، حضور طبیبان بروجردی بر بالین مرحوم اعتضاد نتیجه بخش نبود و او با نزدیک به ۵۰ سال همت و تلاش جان به جان آفرین تسلیم نمود. (۱۰۵)

القاب اعتضاد و رازانی

مرحوم اعتضاد در طول زندگانی پرفراز و نشیب خود به دو لقب «اعتضاد الشریعه» و «رازانی» (منسوب به رازان) معروف و مشهور بوده است. از این رو سعی خواهیم کرد به چگونگی انتساب این القاب که در مورد او به کار

می‌رفته دست یابیم و در این مجال به آن اشاره بنماییم:

اعتضاد کلمه‌ای است از ابواب و مصادر ثلاثی مزید عربی که در فرهنگهای معتبر زبان فارسی و زبان عربی، این کلمه را به: بازوی کسی را گرفتن، یاری کردن و مدد کردن، معنی کرده‌اند. این لقب به واقع یکی از نیکوترین صفاتی است که با مصداق و صاحب و دارنده خود هماهنگ و متناسب افتاده است. بنابراین کلمه اعتضاد همراه با کلمه (الشریعه یا شریعت) با هم دیگر و به صورت ترکیبی منظور کسی است که بازو و یاری رساننده دین و احکام الهی است. (۱۰۶)

از اینکه مرحوم اعتضاد لقب اعتضاد الشریعه (یاری‌رساننده دین اسلام) را چگونه دریافت داشته است قول محکم و شواهد بارزی وجود ندارد. ولی آنچه خانم بتول رازانی صبیۀ بزرگ او در این باره بیان داشتند معتقد بودند که: «گویا پدرم مرحوم اعتضاد در سالیان بسیار دور که ما در سنین طفولیت به سر می‌برده‌ایم در کسوت روحانیت و به نوعی ملبس به لباس روحانیت بوده‌اند. و شاید این لقب در آن موقع شامل حال ایشان شده باشد. خلاصه تا جایی که من یاد دارم به او اعتضاد رازانی و اعتضاد الشریعه می‌گفتند. مرحوم اعتضاد بعد از اینکه به ریاست معارف لرستان منصوب می‌شود؛ بالطبع اجبار داشته که لباس پهلوی را به تن کند و کلاه پهلوی را که در آن روزگار بر سر همه رفته بود بر سر او هم گذارده شود».

در مورد اینکه مرحوم اعتضاد به چه واسطه به لقب رازانی نامبردار و منسوب شده است. اقوال مختلف و یا مبهمی وجود دارد. ولی آنچه که به واقع

نزدیکتر است و سرکار خانم بتول رازانی صبیۀ مرحوم اعتضاد بر آن صحه می‌گذارند. این است که پدر یا پدران مرحوم اعتضاد در آبادی به نام رازان مالک بوده‌اند. و همین تعلق ملکی باعث می‌شود که مرحوم اعتضاد و پدران او منسوب به رازان و به لقب رازانی نامبردار شده باشند. (۱۰۷)

اما رازان به طور دقیق در کجا واقع شده است؟ سؤالی است که می‌بایست به طور اختصار به آن پاسخ دهیم:

قول اول - رازان دهی است از دهستان ژان از توابع و در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری شهرستان دورود که تا تیرماه سال ۱۳۶۸ این شهرستان بعنوان بخشی از شهرستان بروجرد محسوب می‌شده است، (۱۰۸) آب این منطقه (رازان دهستان ژان) از طریق رودخانه و چشمه‌هایی جوشان تأمین می‌شده که همین امر رونق محصولات کشاورزی خصوصاً غلات و حبوبات آن جا را در برداشته است. در کنار آن گله‌داری نیز در امورات و تأمین معاش مردم منطقه رازان نقش اساسی ایفا کرده است. (۱۰۹)

(البته در مورد ده رازان منطقه دهستان ژان دورود، شک و شبهه فراوانی وجود دارد و بسیاری از اهالی و ریش سفیدان محل از وجود چنین دهی در منطقه اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و معتقدند یا اصلاً چنین دهی در منطقه وجود نداشته و یا اینکه به مرور زمان تخریب شده است). (۱۱۰)

قول دوم - در کنار شمالی خرم‌آباد - بروجرد ناحیه کوهستانی و سردسیر دیگری در منطقه و بخش زاغه وجود دارد که به آن نیز رازان می‌گویند و در حال حاضر

بخشی است از توابع شهرستان خرم‌آباد. این منطقه از لرستان بیشتر محل سکناى طایفه آروان بوده است.^(۱۱۱) همچنان رازان نام طایفه‌ای از لركوچک (از لرهای لرستان و خوزستان) بوده است که در همین منطقه زاغه در خاور خرم‌آباد سکنى داشته‌اند.^(۱۱۲)

اقوال دیگر - در مورد رازان سخنان متفاوت دیگری گفته و نوشته شده که به آنان می‌پردازیم: گفتنی است که رازان هم مانند بسیاری از جایها در ایران نامی است مکرر.^(۱۱۳)

در مشترک یاقوت حموی آمده «رازان نام دو جایگاه است: ۱ - دهکده‌ای است در اصفهان در حومه بحار..... (در اصفهان دهکده دیگری هم به نام رازان هست که نباید آن دو را با هم اشتباه کرد. ۲ - رازان کوی بزرگی است در بروجرد [لرستان]. از منسوبان بدان ابوالنجم بدر پسر صالح پسر عبدالله رازانی فقیه، بوسعید نام وی را در شیوخ خویش آورده و گفته است: «وی در غره محرم سال ۵۴۷ (قرن ششم هجری قمری) درگذشته است».

رازان نام سه جایگاه است: ۱ و ۲ - رازان بالا (اعلا)، رازان پایین (اسفل) دو استانند در سواد عراق که گروهی از راویان حدیث از آن جا برخاسته‌اند. ۳ - دهکده‌ای از نواحی مدینه است^(۱۱۴) و اصطخری جایگاهی را به نام رازان از ناحیه‌های استخر یاد کرده است.^(۱۱۵) و نیز در حدود ۵۴ کیلومتری شمال غربی خمین و در شمال روستای عمارت نیز کوهی به نام رازان (رازون) وجود دارد. و بالاخره «رازی» نام محله‌ای است از محله‌های شهر خمین.^(۱۱۶)

کسروی «زان یا زن» را به دنبال نامهایی نظیر: زوزون، فراهون، رازان (راهزان)، رزن، سنگزان، گیلوزان، ساروزان و مامازان.^(۱۱۷) را مساوی پسونند «دان» دانسته و می‌نویسد: «این کلمه (منظور زان است) جز در آخر نامهای آبادی نیامده است و به آسانی می‌توان گفت که عوض شده از «دان» است زیرا موضوع «دوز» در پارسی معروف است و محلهای بسیار که با هر دو از آنها به کار رفته است». (۱۱۸) و «دان» همچنان که می‌دانیم به معنی ظرف و جایگاه و سرزمین است. و بالاخره آقای دهگان به نقل از کتاب معجم ما استعجم می‌نویسد: «رازان» اسمی است غیرعربی و الف آن زائده گرفته است. پس ریشه لغت را «رزن» پنداشته ولی می‌گوید این لغت به نام ساباط و خاتام (طاق) است. بعد می‌گوید: رازان یکی از قراء سواد یا عراق (اراک) است. ولی شباهت لغت بیشتر به تألیف «راه و زان» بوده و به معنی ده وابسته به راه است. (۱۱۹)

در فرهنگ جغرافیایی ایران نیز آمده است که «رازان» (در دهه ۱۳۳۰ ش.) دهی است در ۳ کیلومتری خاور خمین که در جلگه واقع است و دارای چغندر قند و باغات فراوانی بوده است. (۱۲۰) جمعیت رازان خمین طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ (۲۰۸ نفر) بوده است و در سرشماری عمومی ۱۳۴۵، ۳۴۶ نفر در ۶۴ خانواده بوده است. (۱۲۱)

باری با توجه به مطالبی که بیان شد. احتمال اینکه مرحوم اعتضاد و پدرانش در کدام رازان، اصفهان یا خمین، رازان اراک یا ژان دورود و محله رازان بروجرد،^(۱۲۲) یا رازان بخش زاغه خرم‌آباد و... دارای املاک شخصی و خانه

مسکونی بوده‌اند. خیلی مشخص و آشکار نیست. ولی نگارنده از طرفی انتساب مرحوم اعتضاد را به محله و کوی رازان بروجرد و در اولویت بعدی انتساب املاک خانوادگی‌اش را به رازان بخش زاغه اقوال محکم‌تری می‌داند. زیرا احتمالاً پدر مرحوم اعتضاد محمدحسین خان پس از مهاجرت به بروجرد در کوی رازان که از محله‌های مرکزی، معتبر و مشهور شهر بوده و افراد شاخصی در آن سکنی داشته‌اند؛ رحل اقامت گزیده به دلیل اعتبار محل، خود و خانواده‌اش به این لقب نامبردار شده‌اند. گفتنی است که تا پیش از صدور شناسنامه که در دوران حکومت رضاشاه در ایران متداول شد و در تاریخ ۲۷ مرداد ماه سال ۱۳۰۷ قانون آن در دو ماده و سه تبصره مصوب شد؛^(۱۲۳) القاب افراد معمولاً علاوه بر اینکه از طریق انتساب به مشاغل دیوانی، پیشه و هنر و... برگزیده می‌شده است؛ بسیاری از افراد نیز به دلیل معروف بودن مکان زندگی (در محلات شهری و مناطق روستایی) و نامهای ایل و طایفه خود، صاحب لقب و اسم مشهوری می‌شده‌اند. منتهی آنچه مسلم است پدر او در منطقه و یا محله‌ای به نام رازان (که همان رازان حومه لرستان است) در سرزمین ایران ساکن و دارای املاکی بوده است که به این واسطه به لقب رازانی معروف و مشهور شده‌اند. قوت قلب همه این است که مرحوم اعتضاد رازانی در شهر بروجرد و خطه لرستان به دنیا آمده و به عنوان یک ایرانی به فرهنگ لرستان و سایر نقاط ایران خدمت کرده است.

ختم کلام

در پایان نگارنده بی آنکه قصد داشته باشد بگوید: مرحوم اعتضاد شخص بصیر، عمیق، فاضل و نعدوست بوده است؛ به این باور و تحلیل نیز دست یافته که او بدون چابلوسی و وابستگی‌های درباری و به دور از رفاه‌طلبی، فقط سرش پایین بود و کار فرهنگی انجام داده است. وی که اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور خصوصاً منطقه غرب و زادگاهش منطقه لرستان را خوب شناخته بود؛ بخوبی می‌دانست که تعلیم و رشد فرهنگی است که می‌تواند از طریق آن مردم را به آگاهیها و فضایل انسانی برساند. او به نوبه خود و در دوران حیات تاریخی‌اش توانست فرهنگ و معارف بروجرد و سایر نقاط لرستان را از این رو به آن رو کند. پس اینکه اعتضاد رازانی جز خدمت‌کاری نکرد، برداشت و مفهومی است که قضاوت آن را به عهده خوانندگان و پژوهشگران خواهیم گذارد. (۱۲۴)

یادداشت‌ها:

- ۱ - احمد شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسن ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۰ - ۴۵.
- ۲ - عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، جلد اول، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۳۱، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.
- ۳ - فخرالدین رشدیه، تاریخ مدارس نوین در ایران، زندگینامه پیر معارف رشدیه...، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰، ص ۲۸ و ۳۸. و نیز بنگرید به شمس‌الدین

- رشدیه، سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۳۱ - ۴۱.
- ۴ - یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، عطار و فردوس، چاپ پنجم ۱۳۷۱، ص ۲۴۷ - ۲۴۹.
- ۵ - احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۹.
- ۶ - بنگرید به: آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۳۱۷۶ - ۵۸۰۰۷.
- ۷ - سالنامه و آمار، وزارت فرهنگ، سالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷، ص ۱ - ۳.
- ۸ - بنگرید به: آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پرونده ۳۸، ۱۳۳۴ ق.
- ۹ - مرضیه یزدانی «تأسیس دارالمعلمات... و تحصیلات بانوان»، مجله گنجینه اسناد، پاییز و زمستان، ۱۳۷۸، ص ۴۷ - ۵۷.
- ۱۰ - مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت ۱۳۷۱، ص ۴۴.
- ۱۱ - آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، همان.
- ۱۲ - بنگرید به: آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، (کد ۸۸۳ - ۵۱۰۱۲).
- ۱۳ - بنگرید به: همین کتاب، ص ۱۵ - ۴۰.
- ۱۴ - سالنامه بهار خرم‌آباد، سال تحصیلی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳، ص ۴۰.
- ۱۵ - این سید بزرگوار همان دوست و برادر ارجمندم سیدفرید قاسمی است که از محققان برجسته تاریخ مطبوعات ایران و تاریخ و فرهنگ لرستان به شمار می‌رود و خدمات شایان توجه‌ای را در این دو عرصه از پژوهش و تحقیق برعهده داشته و امیدوارم سالیان سال به این مهم نایل آیند. پس از این که موضوع نوشتن کتابی در مورد مرحوم اعتماد را با او در میان گذاشتم بسیار استقبال کردند و از هیچ‌گونه همکاری در این زمینه خودداری نورزیدند. با سپاس فراوان از لطف و شکیبایی ایشان.
- ۱۶ - بسیاری از مطالبی که در این کتاب آمده است حاصل گفت و شنود با سرکار

خانم بتول رازانی صیبه بزرگ مرحوم اعتضاد و نیز پژوهش در دستنوشته‌ها و عکسهایی است که وی از روی لطف و بزرگواری در اختیارم قرار دادند. خود او همراه با خواهرانش صدیقه و عدرا رازانی از معلمین مدرسه اعتضادیه و خدمتگزار فرهنگ و معارف بروجرد و لرستان و سایر نقاط کشور بوده‌اند. وی در سال ۱۲۹۸ ش. مطابق ۱۳۳۷ ق. در شهر همدان دیده به جهان گشوده و با بیش از سی سال خدمت در عرصه فرهنگ و آموزش کشور در سال ۱۳۵۳ بازنشسته شده است. وی هم اکنون در تهران همراه با سرهنگ عباس رازانی (داماد و برادرزاده‌اش) و دخترش پریچهر نجفیان زندگانی گرم و پرمهر و محبتی را سپری می‌کنند. سرکار خانم بتول رازانی از جمله مادرانی است که متانت و محبت و اطلاعات علمی سرشار او برای خاندان رازانی منشاء خیر و برکت و پشتگرمی فراوان بوده است. امیدوارم که سالیان سال همچنان به زندگی با عزت خود ادامه دهند. انشاءالله.

۱۷ - حسام‌الدین ضیایی، وحکام دیار ما در زمان قاجاره، به کوشش توکل حیدرزاده خرم‌آبادی، مجله شقایق، سال ۲، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۶۰ تا ۶۲.

۱۸ - مکتبهای قدیم بروجرد معمولاً جزو مسجدها یا درگذرها یا درب خانه‌ها بودند. فرش مکتب حصیر بود و هر یک از اطفال نالیچه‌ای سبک (نهالیچه) از خانه برای خود می‌آورد و در زمستان هر یک منقلی از گِل پخته فراهم می‌آورد و ذغال از خانه یا بازار تهیه می‌کرد. کودکان یکی پس از دیگری کتاب خود را جلوی معلم می‌گذاشتند و او نیز درس روزانه را تعلیم می‌داد و چون درس همه یکسان نبود، آنان که در قسمت درس در سطح پایین‌تر قرار گرفته بودند، مابین آنان که بالاتر بودند تقسیم می‌شدند. به علاوه درس خود، درس آنها را نیز می‌بایستی حاضر ذهنشان بکنند، و اگر غیر از این بود به جای آنها چوب می‌خوردند. نوع کتک، گذاشتن پا در فلک و کف مشتی

خوردن بود، هنگام چوب خوردن می‌بایستی کودکان با صدای رسا درس خود را بخوانند که داد و فریاد خورنده چوب به گوش گذرکنندگان نرسد که میانجی شوند. زمانی هم کودکان از شوق، درس خود را بلند می‌خواندند و سر و صدایی ایجاد می‌کرده‌اند. نظیری در این باب گفته:

معلم غالباً امروز درس عشق می‌گوید - که در فریاد می‌باشند کودک‌ها به مکتب‌ها هر یک از کودکان بامداد پنجشنبه یک شاهی برای معلم آورده درس خود را پس داده می‌رفت، پایان هر ماه یک قران تا دو قران می‌پرداخت و پس از اینکه چوبها به کف دست و پای کودکان خرد می‌شدند به فرمان معلم هر یک دو تاسه ترکه بایستی بیاورند. ترکه چوبی بود که معلم با آن کنک می‌زد، مزه در این جا بود که با همان چوب که خود آورده بایستی چند ضربه نوش جان کند، و عادت کودکان هر روز این بود که هر یک دستمالی محتوی نان و خورش (نوپچ) به مکتب آورده میانه بامداد و نیمروز، درس تعطیل می‌شد و نان‌پیچ‌ها پیش خلیفه مکتب ریخته، او یکی پس از دیگری را باز کرده نان و نان‌خورش راسه قسمت کرده یکی را به کودک و دو تارادر سفره‌ای جداگانه برای ملای مکتب می‌گذاشت. او نیز مشتری داشت که روزانه به آنها می‌فروخت...، حسین حزین بروجردی، دورنمایی از شهرستان بروجرذ، بی‌جا، اسدالله مرادی بروجردی، چاپ دوم، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۱۹ - گروس Garrus واقع در میان شهرستانهای قزوین و سنندج و همدان و مرکز آن شهر بیجار است (محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۱۶۹۷). پیش از نامگذاری به بیجار، گروس نام داشته (گروس نام قدیمی و بیجار نام فعلی) پیشوند گر در گروس همان تغییر شکل یافته «گر» به معنای کوه است که این با موقعیت شهر که در دامنه کوه ساخته شده و از سه طرف محصور در رشته کوههای شمالی، مرکزی و جنوبی است، مناسب معقولی دارد. درباره وجه تسمیه بیجار نیز دو روایت در میان

سالخوردگان شهر وجود دارد:

۱. ناصرالدین شاه قاجار با امیرنظام گروسی شبی در گروس به سر می‌برند. در آن شب مطلب یا مطلبی را به اطلاع امیرنظام رسانده که فردا صبح آنها را به وسیله جارچی میان مردم پخش کنند. اما تا صبح روز بعد همه مردم از مطلب، بدون جار زدن (بی‌جار) جارچی‌ها آگاه شده بودند. از این رو ناصرالدین شاه شهر گروس را بیجار نامید.

۲. طبق روایت دیگر در این شهر درخت یید فراوان بوده که به زبان محلی کردی به آن «بی» می‌گویند و جار مزید مؤخر مکانی و لهجه‌ای از زار است پس بیجار یعنی: جایگاه یید (بنگرید به: حسین توکل مقدم، وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران، نشر میعاد، ۱۳۷۵، ج اول، ص ۲۲۸).

۲۰. فرزندان مرحوم اعتضاد عبارتند از: مرحومان محمدتقی فقهی‌رازانی (فرزند ارشد) روحانی و معلم، مرحوم سرگرد محمدرضا رازانی (متوفی قبل از انقلاب اسلامی)، سرکاران خانم: بتول، عذراء، صدیقه، حاجیه منیر و بهین دخت که همگی در قید حیاتند.

۲۱. با استفاده از دست نوشته‌های سرکار خانم بتول رازانی.

۲۲. محمدجواد مقدس جعفری، جغرافیای شهرستان بروجرد، طبیعی - انسانی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۴، ص ۱۵۵.

۲۳. رضاقلی‌خان از اوایل سال ۱۳۳۲ ق. تا اوایل سال ۱۳۳۴ ق. به حکومت لرستان و بروجرد منصوب می‌شود. بنگرید به: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱-۳۴.

۲۴. سیدفرید قاسمی، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی، «پیرچاپ ایران»، فصلنامه شقایق، سال ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۸-۱۰.

- ۲۵ - محمدجواد مقدس جعفری، جغرافیای شهرستان بروجرد...، ص ۱۵۶.
- ۲۶ - غلامرضا مولانا، تاریخ بروجرد، جغرافیا، حکام، رویدادها، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۷۷.
- ۲۷ - سیدفرید قاسمی، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی، همان، ص ۸.
- ۲۸ - تصدیقنامه طلبگی مرحوم فقهی رازانی در سال ۱۳۱۲ به شرح زیر صادر شده است:
- وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، نمره ثبت ۵۰، اداره معارف و اوقاف بروجرد.

تصدیقنامه طلاب علوم دینی

نظر به ماده ۶ از نظامنامه امتحان طلاب علوم دینی مصوبه پانزدهم اسفندماه ۱۳۰۷ هیأت وزرای عظام و رعایت مندرجات متحدالمال ۴۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱ [...] صادره از مقام وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و نظر به تصدیق هیأت امتحنه بروجرد آقای آمیرزا محمدتقی ولد آقای آمیرزا محمدخان اعتماد رازانی که نام خانوادگی مشارالیه فقهی رازانی امتحاناتی که در مرداد ماه ۱۳۱۲ تشکیل شده حاضر و از عهده امتحانات سال ششم - عالی برآمده و با معدل نمره ۱۵/۶ مورد قبول واقع گردیده است. - رئیس معارف و اوقاف بروجرد: محمد اعتماد رازانی [امضا].

۲۹ - سند مزبور توسط فرزند وی، آقای سرهنگ عباس رازانی در اختیار این جانب قرار گرفته است. نمره سند ۴۵ و در سال ۱۳۲۵ به وسیله مرحوم فقهی رازانی نوشته شده است.

۳۰ - متن ضمیمه حکم مزبور به شرحی است که بیان می‌شود: آقای میرزاتقی‌خان فقهی رازانی - در جواب مراسله نمره ۷۲ - ۱۳۰۹/۹/۲۲ راجع به صورت حساب آبان ماه مدرسه اعتمادیه و مطالبی که راپرت داده شده واصل. اولاً این جانب کمال

رضایت را از حسن خدمات شما نسبت به آن مدرسه اظهار داشته امیدوار است که در موقع مقتضی اضافه حقوق کافی برای جناب عالی منظور نموده و وسایل تشویق شما را فراهم نماید راجع [به] ترتیبات مدرسه هم مطابق دستور ذیل رفتار نمایید: اولاً صورت بودجه همان طوری که سابقاً ارسال گردیده بایستی عملی شده و کمتر از ۲۵ تومان می بایستی ناظم مدرسه حقوق دریافت نماید. ثانیاً: مطابق اختیاراتی که به شما داده شده همه قسم می توانید برای پیشرفت مدرسه و ترتیبات داخلی آن دخالت نموده هر معلمی را به هر کلاسی و قسمتی مقتضی می دانید مشغول تدریس نمایید. ثالثاً: شش تومانی که در بودجه تعیین گردیده برای همان یک نفری است که به شما کمک داده تا مدرسه را به طور خوبی اداره نماید. البته در صورت لزوم می توانید مقتضی کمتر یا زیاده تر حقوق بدهید. رابعاً: با اضافه شدن یک تومان به حقوق آقا شیخ غلامحسین موافقت نمایید. خامساً: با انتخاب آقای آقائقی جنانی برای مدرسه اعتضادیه موافقت ندارد. زیرا خط و ربط و دفتر مشارالیه خوب نبوده و بایستی برای مدرسه و کمک خودتان یک نفر آدم جدی و لایق را در نظر بگیرید و البته خیلی دقت خواهید کرد که زحمات شما هدر نشده که تا اندازه ای به اصلاح مدرسه موفق گردیده و بایستی بعدها هم زحمت کشیده و در پیشرفت و ترقی مدرسه کوشش نمایید و معلمین انتخابی شما اشخاصی لایق و با اطلاع باشند. این جانب انتظار دارد با جدیتی که داشته و دارید امورات بیش از پیش منظم گردیده و وسایل سعادت مندی مؤسس و خودتان را به طریق اکمل فراهم نمایید. سادساً: در موضوع آقای محمودی با دقت به حساب ایام تصدی مشارالیه رسیدگی نموده خلاصه آن را جهت این جانب ارسال دارید. تکلیف آن را تعیین نمایید و فعلاً لازم نیست از ایشان شکایتی ساخته، عزت نماید. - رئیس معارف و اوقاف خمسه: محل مهر و امضا.

۳۱ - سند مزبور همراه با ضمیمه آن توسط آقای سرهنگ عباس رازانی و خانم بتول

رازانی در اختیار این جانب قرار گرفت.

۳۲ - این مطالب برگرفته از دو برگ سند هستند که در سالهای ۱۳۱۲ و [۱۳۱۶] صادر شده‌اند و توسط خانم بتول رازانی در اختیار این جانب قرار گرفته‌اند.

۳۳ - اسنادی از مرحوم فقهی رازانی نزد خانم بتول رازانی است که چگونگی مشکلات و پیش زمینه‌های انحلال مدرسه اعتضادیه را نشان می‌دهند. این اسناد در سه برگ، مربوط به سالهای ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ بود که برای استفاده در کتاب، در اختیار این جانب قرار گرفتند.

۳۴ - سندی که نشان می‌دهد علی بهشتی معلم مدرسه اعتضادیه بوده، برگرفته از اسناد آرشیو سازمان اسناد ملی ایران که در ۱۳۱۲/۳/۲۰ صادر شده است. شماره کد (۱۰۸۰۰۶ - ۱۹۲۸) وی فرزند آسیدباقر بهشتی معروف به «سیدکاشی» است که بعداً به استخدام اداره دارایی درآمد. خانم بتول رازانی همچنین سندی در اختیار این جانب قرار دادند که نشان می‌دهد که حسن روستایی از آموزگاران مدرسه اعتضادیه است که در سال ۱۳۱۶ حقوق او توسط فقهی رازانی مدیر مدرسه اعتضادیه پرداخت شده است.

۳۵ - برگرفته از گفته‌ها و دست نوشته‌های خانم بتول رازانی. همچنین در مورد مکانها و محلهای مدرسه اعتضادیه در خیابان یخچال، سوزنی، پیچ‌منگوله و ... با آقای مجتبی مقدسی مشورت شد که ایشان این مطالب را تأیید کرد.

۳۶ - برگرفته از گفته‌ها و خاطرات خانم بتول رازانی.

۳۷ - منوچهر همایون‌پور، «اشکم بین زدیده چه بی‌تاب می‌رود، مجله دنیای سخن، شهریور و مهر ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۳۸ - سیدفرید قاسمی، «از مکتبخانه بروجرد تا فرهنگستان ایران (سرگذشت استاد عبدالمحمد آیتی)، مجله شقایق، سال ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۰ و ۱۱.

۳۹ - مجله پشاهنگی ایران، به صاحب امتیازی احمد امین، سال اول، شماره سیم، دی ماه ۱۳۰۶، ص ۷۰ و ۷۱.

۴۰ - همان؛ همچنین بنگرید به: (فصلنامه لرستان شناسی) شقایق، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۵۰۸، عکس مربوط به جشن افتتاح کتابخانه اعتضادیه بروجرد، ۱۳۱۶ ش.

۴۱ - برگرفته از دفترچه یادداشتهای اردوی پشاهنگی، که مرحوم فقهی رازانی در سال ۱۳۱۸ نوشته است. این دفترچه نزد فرزند وی، آقای سرهنگ عباس رازانی است.

۴۲ - محمدرضا والیزاده معجزی، تاریخ سیاسی لرستان... (تاریخ پنجاه ساله لرستان)، این کتاب نسخه‌ای است خطی که نگارنده مطلب مورد نظر را از صفحه ۵۹ آن استفاده کرده است. این کتاب بزودی توسط انتشارات حروفیه به چاپ خواهد رسید.

۴۳ - سندی است برگرفته از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد (۱۸۰۰۴/۵۱۰۰-۱۴۶۱) متن سند بدین شرح است:

«از وزارت معارف و... به حکومت جلیله بروجرد و لرستان (۱۲ برج عقرب ۱۳۰۱) - چون آقای حاج سید مصطفی سادات اخوی که از مأمورین با سابقه این وزارتخانه می‌باشد این اوقات به سمت ریاست معارف و اوقاف بروجرد مستخب و منصوب شده‌اند، نظر به کمال معارف پروری آن حکومت جلیله و اینکه ایشان از مأمورین لایق وزارت معارف هستند خواهشمند است در پیشرفت امور اداری و تقویت ایشان نوعی مساعدت و توجه مبذول فرمایید که بتواند از عهده وظایف مرجوعه و انتظام کار اداری به خوبی برآید و معارف آن جا در زمان حکمرانی جناب مستطاب عالی صورت نُضج و ترقی بگیرد. [امضا]».

۴۴ - غلامرضا مولانا بروجردی، تاریخ بروجرد...، ص ۱۷۷.

- ۴۵ - محمدجواد مقدس جعفری، جغرافیای شهرستان بروجرد، ص ۱۵۶.
- ۴۶ - ایرج کاظمی، مشاهیر لر....، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱
همچنین بنگرید به: سالنامه دبیرستان پهلوی خرم‌آباد، سال تحصیلی ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱، بروجرد، چاپخانه لادیان، ص ۳۲ - ۳۳.
- ۴۷ - برگرفته از اسناد سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۰۹ - ۹۷۳.
- ۴۸ - سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی معروف به صدرالواعظین از شخصیت‌های مشهور روزگار قاجار است که در شمار مشروطه خواهان جای داشت و پس از به توپ بسته شدن مجلس مورد خشم محمدعلی شاه قرار گرفت و در مسیر قم - همدان گرفتار حاکم بروجرد شد. به فرمان محمدعلی شاه، پاهایش را زیر شکم قاطر بسته، به همدان و از آن جا به بروجرد بردند و در زندان افکندند. سیدجمال‌الدین واعظ که در راه استقرار مشروطیت کوشش فراوان کرده بود سرانجام قربانی استبداد صغیر شد و مزدوران به گونه‌ای فجیع وی را به قتل رساندند. او مردی دانشور و روشن بین بود. در سال ۱۳۰۰ ق. رساله قضا و قدر فیض کاشانی را به دستور استادش شیخ علی نوشته است. علاوه بر سخنرانیها و مطالبی که در مجلس عمومی درباره مشروطیت گفته، رساله لباس التقوی نیز از آثار اوست که به اهتمام اعتضادالسلطنه در شیراز به چاپ رسیده است. آرامگاه سیدجمال هم اکنون در محوطه شهرداری بروجرد است و فرزندش مرحوم سیدمحمدعلی جمالزاده از نویسندگان معروف ایرانی است. بنگرید به: سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۶۲. همچنین سیدمصلح مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۳۹.
- ۴۹ - غلامرضا مولانا بروجردی، تاریخ بروجرد، ص ۱۷۸.
- ۵۰ - سالنامه دبیرستان پهلوی خرم‌آباد سال تحصیلی ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱، همان، ص

۳۲ و ۳۳.

۵۱ - همان، ص ۱۷۸ و ۱۷۹، جغرافیای شهرستان بروجرد، همان، ص ۱۵۶ تا ۱۵۸.

۵۲ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۸ - ۸۰۵.

۵۳ - همان، کد ۱ - ۲ - ۵۱ - ۱۲۹.

۵۴ - سند و نامه مزبور در تاریخ ۱۳۰۶/۴/۲۷، با نمره خصوصی ۲۵۹۹، خطاب به مرحوم اعتضاد رازانی، نماینده معارف و... بروجرد و لرستان در جواب مراسله ۱۴۴ از سوی وزارت معارف و... صادر شده است (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۱ - ۲ - ۵۱ - ۱۲۹).

۵۵ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۸ - ۷۵۵.

۵۶ - همان جا.

۵۷ - همان، کد ۱ - ۲ - ۵۱۰۰۲ - ۱۲۹.

۵۸ - ایرج کاظمی، مشاهیر لر، همان، ص ۳۵۲.

۵۹ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۸ - ۸۰۵.

۶۰ - توده زن (توزه زن): دهی است از دهستان بردسره، بخش مرکزی شهرستان بروجرد، استان لرستان که دشتی معتدل و خشک محسوب می شود. زبان مردم آن جا فارسی آمیخته به لری است. بنگرید به: فرهنگ جغرافیایی خرم آباد، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۵۸، ص ۱۳۴.

۶۱ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۸ -

۸۱۷.

۶۲ - همان، کد ۵۱۰۰۸ - ۷۵۵.

۶۳ - محمدجواد مقدس جعفری، جغرافیای شهرستان بروجرد، ص ۱۵۸.

۶۴ - سیدفرید قاسمی، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی، همان، ص ۸ و ۹.

۶۵ - سالنامه دبیرستان پهلوی خرم‌آباد، همان، ص ۳۳.

۶۶ - همان.

۶۷ - محمدجواد مقدس جعفری، جغرافیای شهرستان بروجرد، ص ۱۵۸، ایرج کاظمی، مشاهیر لر، ص ۳۵۹.

۶۸ - از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۶۴۰۰۱ - ۴۱۸۰. ۶۹ - همان.

۷۰ - مجله شقایق، سال ۱، شماره ۳ و ۴، ص ۵۰۸.

۷۱ - از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۱۰ - ۱۰۱۷.

۷۲ - سیدفرید قاسمی، تاریخ خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۵، ص ۷۸.

۷۳ - سیدفرید قاسمی، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»، مجله شقایق، سال ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۷۷ و ۷۸.

۷۴ - عزیزالله ضیایی، «وضعیت معارف خرم‌آباد فیلی»، معارف سال ۳ (مرداد ۱۳۰۸)، ص ۱۳ و ۱۴، به نقل از مجله شقایق، ش ۲، ص ۷۸ و ۷۹.

۷۵ - عزیزالله ضیایی، «تاریخچه فرهنگ لرستان»، سالنامه دبیرستان پهلوی خرم‌آباد، ش ۱ (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱)، ص ۳۲ و ۳۳.

۷۶ - برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی بنای ساختمان دارالتربیه، بنگرید به: اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۶۰۰۶ - ۱۹۵۲.

۷۷ - در قسمتی از این صورت مجلس آمده است: ... این جانب استاد محسن گلکار

معمار بروجردی حاضر هستم برای کترات نمودن ساختمان اداره محترم دارالتربیه عشایری با تمام سنگ و آهک و تیر آهن درب و نیم تنه با مساعدت اداره محترم برای آجر باقی دیگر به عهده این جانب است که ساختمان مزبور را بدون عیب تحویل بدهم با ضامن معتبر مبلغ چهار هزار و چهارصد تومان. ایضاً در تعقیب پیشنهاد راجع به ساختمان عمارت دارالتربیه موضوع ساختمان آشپزخانه، اتاق مستخدمین، انبار، مستراح به شرح صورت به مبلغ چهار هزار و پانصد ریال با معرفی ضامن معتبر تمام نموده تحویل دهم. استاد محسن گلکار - محل مهر. این بنده استاد حسین آتش دست معمار بروجردی راجع به ساختمان اداره محترم. بنده حاضرم مطابق نقشه و به دستورات و نظریات معمار جبرئیل ساختمان مزبور را تمام نموده با کلیه مصالح و لوازمات و درب با رنگ و فرش آجر سفید کرده ارتفاع ساختمان اتاقها، انبار و آشپزخانه و مستراح از سطح زمین تا زیر تیر ۴ متر. باید ساختمان تعیین جزرها آجر باقی دیوارهای این ساختمان با خشت خام است. دربهای این ساختمانها هم مثل دربهای ساختمان اولی رنگ آبی باشد. دیوارهای اتاقهای مزبور سفیدکاری و سقف آنها تیروش و محکم باشد... (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۶۰۰۶-۱۹۵۲).

۷۸ - نقشه‌ای که استاد جبرئیل معمار برای ساختمان دارالتربیه ترسیم کرده است در سال ۱۳۱۳ کشیده شده که در ذیل [نقشه] سند مزبور اسم و امضای او مشخص شده است. بنگرید به: اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۶۰۰۶-۱۹۵۲.

۷۹ - سیدفرید قاسمی، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»، مجله شقایق، ص ۷۹.
۸۰ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۶۰۰۶-۱۹۵۲.

- ۸۱ - سیدفرید قاسمی، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»...، همان، ص ۸۰.
- ۸۲ - محمدرضا والیزاده معجزی، سفرهای رضاشاه... به لرستان، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و هنر، انجمن ادب و قلم [۱۳۵۶]، ص ۱۲۳.
- ۸۳ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۶۰۰۶ - ۱۹۵۲.
- ۸۴ - همان، کد ۱۰ - ۱۵ - ۷۸۶.
- ۸۵ - همان، کد وزارت معارف، ۵۱۰۱۶ - ۱۱۷۵.
- ۸۶ - سیدفرید قاسمی، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»...، همان، ص ۸۱ و ۸۲.
- ۸۷ - همان.
- ۸۸ - سیدفرید قاسمی، «معین السلطنه»، مجله شقایق، شماره ۳ و ۴، ص ۱۶۴.
- ۸۹ - گفتگو با استاد معینی در اوایل مرداد ماه ۱۳۷۸ در منزل وی صورت پذیرفت. وی از جمله نوادری است که معلومات کافی و اطلاعات وسیع در زمینه تاریخ سیاسی لرستان دارد. خاطرات وی قرار است به وسیله انتشارات افلاک به چاپ برسد.
- ۹۰ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۹ - ۹۷۳.
- ۹۱ - همان.
- ۹۲ - همان.
- ۹۳ - با استفاده از گفته‌ها و دست نوشته‌های خانم بتول رازانی، همچنین آرشیو سازمان اسناد، کد ۱۰۸۰۰۶ - ۱۹۲۸.
- ۹۴ - برگرفته از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد ۵۱۰۰۹ - ۹۷۳.
- ۹۵ - همان، ۱۰۸۰۰۶ - ۱۹۲۸، همچنین با استفاده از گفته‌ها و دست‌نوشته‌های

خانم بتول رازانی.

۹۶ - امیر مؤید (محمد عضدی) فرزند حاج سیف الدوله در سال ۱۲۷۱ خورشیدی در تهران متولد شد. در زمان سلطنت رضاشاه سمت سرتیپی داشته، سپس به حکومت و شهرداری بروجرد منصوب شده، بعد از آن فرماندار همدان شد و مجدداً در سال ۱۳۲۴ ش. فرماندار بروجرد شد. در سال ۱۳۴۷ به سمت ریاست انجمن شهر ملایر و ریاست حزب ایران نوین ملایر منصوب گشت و در روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۱ درگذشت.

۹۷ - پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و...، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۹۸ - حسن نبوی، تاریخ معاصر ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، دانشسرای عالی، شماره ۴۳، ۱۳۵۰، ص ۵۳۹.

۹۹ - تقی شهبواری، «کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد»، مجله شقایق، سال ۱، شماره ۳ و ۴، ص ۱۴۸.

۱۰۰ - برگرفته از نظرات و دستنوشته‌های سرکار خانم بتول رازانی.

۱۰۱ - توضیح اینکه ریاست فرهنگ شهرستان بروجرد بعد از خاتمی به عهده: ذکایی، نبوی و حسینعلی گویا که در زمان تصدی او به علت کثرت دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی، دبیرستان ۵ کلاسه دیگری به نام دبیرستان: «نوبیاد» از این دبیرستان مجزا شد. بعد از حسینعلی گویا، ریاست فرهنگ به عهده صدقیانی و در سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ ش. به اخلاقی واگذار می‌شود. بنگرید به: سالنامه دبیرستان پهلوی شهرستان بروجرد، سال تحصیلی ۱۳۳۵ - ۱۳۳۴، بروجرد، چاپخانه سعادت ۱۳۳۴، ص ۵.

۱۰۲ - سالنامه دبیرستان پهلوی خرم‌آباد، همان، ص ۹۵ و ۹۶.

- ۱۰۳ - با استناد به گفته‌های آقای سرهنگ عباس رازانی فرزند مرحوم فقهی رازانی.
- ۱۰۴ - سالنامه بهار، خرم‌آباد، سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳، ص ۴۰؛ همچنین با استناد به گفته‌های خانم بتول رازانی.
- ۱۰۵ - با استناد به گفته‌های سرکار خانم بتول رازانی صبیح بزرگ مرحوم اعتماد.
- ۱۰۶ - علی اکبر دهخدا، لغتنامه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، ۱۳۷۲، جلد دوم، ص ۲۴۰۸.
- ۱۰۷ - مطلب مطروحه مربوط است به دست نوشته‌ای که سرکار خانم بتول رازانی در سه‌شنبه مورخ ۱۳۷۸/۶/۹ برای نگارنده ارسال داشته‌اند.
- ۱۰۸ - مؤگان کاوند (گردآورنده)، نگرشی بر شهرستان دورود، تحقیق درسی، استاد راهنما: دکتر نوابخش، ۱۳۷۱، ص ۶.
- ۱۰۹ - فرهنگ جغرافیای ایران (آبادیها)، جلد ششم، استان ششم، تهران، دایرة جغرافیایی ارتش، ۱۳۲۸، ص ۱۸۵.
- ۱۱۰ - در مورد صحت و سقم واقع شدن ده رازان در دهستان ژان دورود با خانواده جناب آقای خیرالله ساکی پدر آقای سعید ساکی، خانواده آقای فولادوند و کسانی دیگر مشورت شد. همگی در اینکه در این منطقه ده رازان وجود نداشته متفق‌القول بودند. از مهمترین قراء منطقه ژان می‌توان به بهرام‌آباد، توردر، تقی‌آباد، اکبرآباد و... اشاره نمود. بنگرید به: فرهنگ جغرافیای ایران، ج ششم، استان ششم، همان، ص ۲۰۱.
- ۱۱۱ - همان.
- ۱۱۲ - یوسف مجیدزاده، بیژن کلکی و حسین نادری و آگاهیهایی درباره ایلها و طایفه‌های لر خرم‌آباد، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۲۲، ص ۴.
- ۱۱۳ - مرتضی فرهادی، نامه کمره...، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۱۴۰.

- ۱۱۴ - یاقوت حموی، برگزیده مشترک یاقوت، ترجمه پروین گنابادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۹۲.
- ۱۱۵ - همان، پاورقی صفحه ۹۲.
- ۱۱۶ - مرتضی فرهادی، نامه کمره، همان، ص ۱۴۱.
- ۱۱۷ - احمد کسروی، کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، حبیبی، ۱۳۵۶، ص ۲۵۱.
- ۱۱۸ - همان، ص ۲۹۹.
- ۱۱۹ - ابراهیم دهگان، کرجنامه، اراک، فرهنگ (آموزش و پرورش اراک)، ۱۳۳۱، ص ۱۴۱-۱۴۲.
- ۱۲۰ - فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)، ج یکم، استان مرکزی، تهران، دایرة جغرافیایی ارتش، ۲۵۳۵، ص ۹۶.
- ۱۲۱ - فرهنگ آبادیهای کشور، (استان مرکزی)، ج ۱۴، براساس نتایج سرشماری عمومی آبان ماه ۱۳۴۵، تهران، مرکز آمار ایران، ص ۱۹.
- ۱۲۲ - همان گونه که بیان شد مرحوم دهخدا به نقل از فرهنگ جغرافیایی ایران در مورد ده رازان که در منطقه ژان دورود وجود دارد، سخن رانده، ولی در مقایسه با دیگر منابع و تحقیق از بسیاری از اهالی، چنین دهی در منطقه ژان وجود نداشته، تنها منطقه رازان در حومه لرستان همان رازان بخش زاغه است که در بین شهر بروجرد و خرم آباد واقع شده است و در مسیر راه نیز گردهای به نام رازان مشهور است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمدحسین پاپلی یزدی، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ص ۲۷۴. همچنین بنگرید به: تقی بهرامی، فرهنگ روستایی یا دایرة المعارف فلاحتی، تهران، شرکت چاپ خودکار، ۱۳۱۶-۱۳۱۷، جلد اول، ص ۲۴۷-۲۵۲.

۱۲۳ - مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، رضاشاه کییر، تهران، مرکز

پژوهش و.....، ص ۴۱۰.

۱۲۴ - برداشت نگارنده از شخصیت ایشان که او جز خدمت کاری نکرد.

فهرست اعلام

آ - الف		
آبله (بیماری)	۴۹، ۴۸	اسحق زاده
آتش دست، حسین	۵۱	اسطربلاب
آخوند زین العابدین (بروجردی)	۱۴	اسفندیاری، اسدالله
آروان (طایفه)	۷۷	اسلام (دین)
آقانورالله	۱۵	اشرف، علی (ممتازالدوله)
آلیانس (اتحاد)، (دبستان)	۳۳	اصطخری
آموزش و پرورش	۱۷	اصفهان
آمرزا	۱۵	اصفهان، آسیدعابد
آیتی، عبدالمحمد	۲۸، ۲۶	اصول تعلیمات، اصول تعلیم (مجله) ۸
اباعبدالله الحسین (ع)	۷۴	اعتضاد الشریعه رازانی، میرزا محمد خان
اتحادیه معلمین	۲۱	۸۰، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۱ و ۸۰.....
انخوی، حاج سید مصطفی	۴۵، ۳۱	اعتضادیه (مدرسه) ۹، ۱۷ - ۲۶، ۲۸،
اداره اوقاف	۷۴، ۷۳، ۶۹، ۱۷	۲۹، ۳۴، ۳۵، ۶۲، ۶۴، ۷۲
اداره دارایی (مالیه)	۴۳، ۴۰، ۳۳	اعتضادیه (کتابخانه) ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸
اداره کل صحیه مملکتی	۴۹	اعظم، ناهید
اراک (عراق)	۷۸	۶۷
اروپا	۷	اقلیت های مذهبی
ازنا	۴۵	۷
استخر (ناحیه)	۷۷	اکابر (مدرسه)
		۴۴، ۳۶
		الشتر
		۴۰، ۳۸
		الیگودرز
		۴۱، ۴۰
		امام خمینی (خیابان)
		۷۳

امام خمینی (دبیرستان)	۶۹، ۶۸، ۳۵	باصری، باصریه (دبستان)	۲۰، ۱۸، ۱۷
امام خمینی (مسجد)	۶۶	بحار (بخش)	۷۷
امامزاده قاسم	۳۸	بدر (دبستان)	۴۱
امامی بروجردی، آقا عبدالحسین	۲۵	بدر، ابوالنجم	۷۷
امیراحمدی، سپهبد	۳۰، ۳۱، ۴۹، ۵۰	بروجرد	۹، ۱۱، ۱۵ - ۴۰ و ... - ۸۰
۵۶، ۵۷ - ۶۳		بروجردی، حاج آقا حسین (آیت الله)	
امیرامنع	۲۱	العظمی	۲۵، ۲۶
امیرکبیر (دبیرستان)	۶۹	بُرورد	۳۱، ۳۸
امیر مؤید	۶۶، ۷۴	بشارت، فضل الله	۵۲، ۶۹
امین الدوله (میرزا علی خان صدراعظم)		بشیر معظم (کوچه)	۲۴
۶		بطحایی	۷۰
انجمن پیشاهنگی ایران	۲۹	بنی اعمام	۶
انجمن فرهنگی	۲۱	بوستان سعدی	۵
اندیشک	۴۳	بوسعد	۷۷
اوربون (بیماری)	۵۴	بهرامی، فرج الله (دبیر اعظم)	۳۳
ایران	۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۶۳	بهشتی، سید علی	۲۵
۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۹		بیجار	۲۳
		پارسا، محمد	۷۰
ب - پ - ت - ث			
باباطاهر (کوی)	۳۱، ۳۲	پانزده بهمن (دبستان)	۳۲، ۳۵
باتمانقلیچ، سنجر	۷۰	پشت بازار (محلہ)	۴۹
باصر السلطنه	۱۷	پشتکوه	۳۸
		پندنامه عطار	۵

۳۱	جزایری، حاج آقاعیسی	۵۲	پوررسول، اسماعیل
۷۰	جزایری، سیدحسین	۵۷، ۴۴	پورسرتیپ، فتح‌الله
۳۳	جمالیه (آموزشگاه پسرانه)	۶۷، ۶۱، ۲۶، ۹	پهلوی (حکومت)
۴۴	جنانی، قاضی عسگر	۷۳، ۲۵، ۲۴	پهلوی (خیابان)
۱۸	جنگ جهانی اول	۶۹، ۴۱	پهلوی (دبستان)
۵۱، ۴۹، ۳۱	جوادی (جوادی‌پور)	۶۸، ۴۱، ۳۵، ۲۷	پهلوی (دیبرستان)
۴۵	جودت، حسین	۷۰، ۶۹	
۲۴	حافظ (خیابان)	۷۵	پهلوی (البسه)
۲۱	حسینقلی‌خان	۴۸، ۳۰، ۲۹	پیشاهنگی
۶۹	حضرت رسول (ص) (دیبرستان)	۴۰، ۳۸	پیشکوه
۷۴	حضرت معصومه (حرم مطهر)	۶۱	تاجبخش، مهدی‌قلی (سرتیپ)
۶۸، ۴۸، ۲۳	حکمت، علی‌اصغر	۴۵، ۴۳	تاجبخش، عبدالله سراج
۵۷، ۵۶	حکمت، نظام‌الدین	۳۴	تاریخ بروجرد (کتاب)
۱۷	حکیم نصیر	۶	تبریز
۷۳	حیدری، حاج‌تقی	۳۵	تبریزی، ضیا
۶۹	خاتمی (رئیس فرهنگ)	۵۶	تجار خرم‌آباد
۱۴، ۱۳	خانم سلطان	۴۱	توده زن (توزه‌زن، دهستان)
۳۸، ۳۴، ۳۱، ۲۹، ۲۷، ۲۱، ۱۱	خرم‌آباد ۱۱، ۲۱، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۸	۳۴، ۳۳، ۳۰، ۲۴، ۲۰، ۱۶، ۷	تهران ۶، ۷، ۱۶، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴
۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰ و ...		۷۴، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۵۶، ۳۵	
۶۹، ۵۶، ۴۳، ۲۰	خرمی، عبدالحسین	۷۰	ثابتی اشرف، تقی
۱۷	خرمی، فرج‌الله	ج - چ - ح - خ	
۳۳	خسروانی، آغاخانم		
		۴۰، ۳۸، ۳۱	جایلق

۳۹	دلفان (منطقه)	۳۳	خسروانی، علیرضا
۲۴	دوخوا	خمسه (زنجان) ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۶۴، ۶۵	
۷۸، ۷۶، ۴۹	دورود (شهر)	۷۴	
۶۵	دوشیزگان (مدرسه)	۷۸، ۷۷	خمین
۶	دولت‌آبادی، حاج‌میرزا یحیی	۳۱	خندانی، سیدجواد
۲۱	دهکردی (خوانین)	۷۷، ۵۶	خوزستان
۷۸	دهگان (اسم)	۵۰	خوزستان (مدرسه)
۲۰	دهتاد، محمود		
۷۴	ذات‌الریه	د-ذ	

دارالتربیه عشایری ۲۱، ۴۹، ۵۰ - ۶۰،

۶۲، ۶۳، ۶۴

ر-ز-ژ

۵۲، ۵۱	رادسرشت، محمدمهدی	۱۶	دارالفنون
۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۴	رازان (دهستان)	۳۵، ۸	دارالمعلمین و دارالمعلمات
۷۹، ۷۸، ۲۴	رازان (کوی و میدان)	۷۱	دانشسرای تربیت معلم
۷۶، ۷۵، ۷۴، ۱۴	رازانی (فامیل، طایفه)	۶۸	دانشسرای مقدماتی
۷۹، ۷۸، ۷۷		۷۱	دانشکده الهیات
۲۷	رازانی، آقارضا	۱۱	دانشگاه علوم انتظامی
۴۶، ۳۴، ۲۵، ۲۴، ۱۹	رازانی، بتول	۳۲	دایره تعلیمات ناحیه غرب ایران
۷۶، ۷۵، ۶۶، ۶۲		۲۱	دبستان دولتی نمره یک
۲۵	رازانی، صدیقه	۴۴	درب دلاکان (محل)
۳۰، ۱۱	رازانی، عباس	۱۵	دعای شب جمعه (ادعیه)
۶۳، ۲۵	رازانی، عذرا	۷۰، ۶۹	دعوتی، علی

۷۸، ۷۶	ژان (دهستان)	۷۷	رازانی فقیه، عبدالله
		۲۵، ۲۳	رازانی، محمد
	س - ش	۷۳، ۶۸، ۶۷، ۲۰	رازانی، میرزا ابوتراب
۷، ۶	سادات	۷۷	رازی
۷	سادات (مدرسه)	۵۲، ۴۵	رجایی، ابوالقاسم
۸	سالنامه وزارت معارف	۵۵، ۵۴، ۵۳	رزم آرا، سرهنگ حاج علی
۵۷، ۵۰، ۳۳، ۳۲، ۳۱	سپه (دبستان)	۶	رشدیه، میرزا حسن
۴۷	ستاره ایران (روزنامه)	۳۲، ۲۵، ۱۸، ۱۰، ۹	رضاشاه پهلوی
۱۲	ستاری، قدرت الله	۷۹، ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۵۷، ۵۶، ۳۳	
۲۴	سریچ منگوله (محلّه)	۷۵، ۲۶، ۲۰	روحانیت
۶	سرچشمه تهران (محلّه)	۱۲	روحبخشان، ع
۵	سعدی، شیخ مصلح الدین	۲۵	روستایی، میرزا حسن
۲۴	سعدی (خیابان)	۷۱	رمل
۵۰	سعیدی، احمد	۶۹	رهنما، جواد
۳۹	سلسله (منطقه)	۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۴۵	زاغه، بخش
۷۰	سلطانمراد	۱۵، ۵	زاکانی، عبید
۵۲، ۴۵	سلطانی، ادیب	۴۵، ۳۲	زاهدی، میرزا علیرضا
۱۵	سنگتراش (کتاب)	۴۹	زاهدشیر (تنگه)
۷۷	سواد عراق	۱۴	زبیده خاتون
۲۴	سوزنی (خیابان)	۲۸، ۲۷، ۲۶	زرین کوب، عبدالحسین
۴۳، ۳۳	سیاح، میرزا همایون خان	۱۴	زهرآخانم (خواهر مرحوم اعتماد)
۷۰	سیف	۱۵	

۴۴	طباطبایی، میرسید محمد	۳۱	شاه‌بختی (سرتیپ محمدزکریا)
۲۵، ۲۳	طلایی، محمدرضا	۵۰، ۴۴	شاهپور (دبستان)
۱۴	ظل السلطان (مسمود میرزا)	۴۴	شاهدخت (مدرسه)
			شریف‌الدوله، میرزا علی محمدخان
		۳۱	بنی‌آدم
	ع-غ		
۱۵	عاق والدین (کتاب)	۶۸	شکیبا
۱۲	عزیزی، غلامرضا	۴۷	شمس‌الدین (محصل اعتضادیه)
۱۸	عطاری (شغل)	۳۹، ۹	شورای عالی معارف
۱۴	علی (برادر مرحوم اعتضاد)	۷	شوکت‌الملک، محمدابراهیم
۶	غدیر (عید)	۲۴	شهدا (خیابان)
	غرب ایران ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۳۴، ۴۵، ۵۹، ۶۰، ۶۵	۷۲، ۷۱، ۲۴	شهریور: ۱۳۲۰
		۳۰، ۲۷، ۲۵	شیخ‌الاسلامی، حسن
	ق-ف	۱۸	شیخ‌رضا
۱۴، ۱۳	فاطمه خانم	۵	شیخ عطار، فریدالدین
۳۱	فاطمی، سیدجلال		
۲۸	فاطمیه (مدرسه)		ص-ض-ط-ظ
۷۳	فخیم	۴۱	صارم، عبدالحسین خان
۲۰، ۱۶	فرانسه (زبان)		صدرالواعظین (سیدجمال‌الدین
۴۴	فرجادی، عباس	۳۳	اصفهان)
۴۴	فرجادی، منصوره	۷۱	صفی‌علیشاه
۶۸، ۲۶	فرخزاد، غلامحسین	۵۲، ۵۰، ۴۳، ۳۲	ضیایی، میرزا عزیزالله
۸	فروغی، ابوالحسن خان	۶۲	

۷۴، ۶۱، ۲۰	کردستان	۷۸	فرهنگ جغرافیایی ایران
۵۲	کردستانی، معرفت	۲۲، ۲۱، ۲۰	فقهی رازانی، محمدتقی
۷۴	کرمانشاهان	۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳	
۱۲	کریمیان، علی	۷۳، ۷۲، ۶۴، ۶۲، ۴۶	
۷۸	کسروی، احمد	۲۵	فولادی (گاراژ)
۷۰، ۶۸، ۶۷، ۲۵	کشف حجاب	۲۶	قاجاریه
۷۲	کل علی (علی روسی)	۱۳، ۱۱	قاسمی، سیدفرید
۷۳، ۷۲، ۳۳، ۲۵، ۱۷	کلیمیان	۴۴	قاضی عسگر (شغل)
۴۱	کمالوند [یمن الملک]	۷	قانون اساسی
۱۸، ۱۰، ۹	کودتای رضاخان	۷	قاین (شهر)
۴۵	کوهدشت	۴۴، ۲۵، ۱۴	قرآن (کتاب آسمانی)
۵۶	کهکیلویه (بختیاری)	۳۹	قلعه مظفری
۵	گلستان سعدی	۷۴	قم
۵۱	گلکار، محسن	۱۸	قوام‌الدوله (شکرالله خان صدری)
۷۳، ۶۵، ۱۸، ۱۶، ۱۵	گروس (شهر)	۱۸	قوامیه (مدرسه)
۱۵	گروسی، امیرزا ابوالبشر		
۳۲	گروسی، اسماعیل		
۴۱	گودرزی (دهات)		
	ل-م		
۸۰ - ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۹	لرستان		
۳۲، ۳۱	لرستانی، حاج شیخ عبدالرحمن		
۴۳			
			ک-گ
		۶	کاتب برغانی، سیدمرتضی
		۴۴	کاظمی طولابی، مهدی
		۲۴	کاکاشیرازی
		۴۵، ۴۰	کبودوند، میرزا اسماعیل خان
		۴۶	کتابخانه مجلس شورای ملی

۵۷	مرید خان	۷۷	لر کوچک
۱۶	مریم خانم	۶۳	مالاریا
۷، ۶	مشروطه و مشروطیت	۶۶	ماه رمضان
۴۱، ۱۴	مظفرالملک، میرزا محسن خان	۶۷	مایاک (سینما)
۶	مظفری (عهد و حکومت)	۶۹	مبصری، جواد
۵۰	معارف (نشریه)	۷۶	متفقین
۴۵	معارف، سیدعلی (غلامحسین)	۷۱	مثنوی شریف مولوی
۵۶، ۵۵، ۵۱		۴۶، ۴۴، ۷، ۶	مجلس شورای ملی
۷۸	معجم ماستعجم (کتاب)	۶۳	مجلل، دکتر
۵۱	معمار، جبرئیل	۷۰	محبوبی، مجتبی
	معین السلطنه (میرزا رحیم خان)	۴۴	محور، سید تقی (رضوی)
۵۹، ۵۸	چاغروند	۱۵، ۱۴، ۱۳	محمد حسین خان
۵۸، ۱۲	معینی، صحبت الله	۶۹	محمد رضا شاه (دیرستان)
۱۲	مقدسی، مجتبی	۴۵	محمدیه، نصرالله
۱۷، ۱۵، ۱۴، ۷، ۵	مکتب و مکتبخانه	۶	مختار السلطنه، کریم خان
۳۲		۴۴	مداح
۳۳	مکتب البنات، فاطمیه	۱۵	مدارس علمیه
۱۵	ملاباجی	۲۱، ۲۰	مدرسه ملی
۳۲	ملا عبد العظیم	۷۷	مدینه
۴۳	ملا میرزا علیرضا	۷	مراغه
۷۴، ۷۳	ملایر	۷	مرند
۶۰	ممتازالدوله، علی اشرف	۷۱	مروی (مدرسه)

اعتماد فرهنگ □ ۱۰۷

۵۰	نوری، حاج مرتضی	۵۹	ممتاز السلطان
۱۷	نی نامه (مثنوی معنوی)	۵۱	منوچهر آباد (محل)
۳۱	والیزاده، حاج سیف الله خان	۵	موش و گربه عبید زاکانی
۵۲	والیزاده معجزی، محمدرضا	۱۷	موقوفات
۴۷، ۱۷	وزارت داخله	۷۱	مولای روم (مولوی)
۲۹، ۲۲، ۷...	وزارت معارف و اوقاف	۵۲	مهدی، محمد
۴۲، ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۳، ۳۲			
۶۴، ۶۲، ۶۰، ۵۳، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۶			
۷۱، ۶۵			
۱۴	هادی (برادر مرحوم اعتماد)	۱۴	ناصرالدین شاه
۱۴	هدایت (مدرسه)	۱۴، ۱۳	ناصری (حکومت)
۴۱، ۴۰	هدایتی، سیداحمد	۶۵، ۲۸	ناموس (مدرسه)
۴۵	همراز، آقا شیخ غلامحسین	۵	نان و حلوا (شیخ بهایی)
۲۹، ۲۸	همدان ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۴۴، ۷۴	۳۹	نجفدري، نصرالله خان (سرهننگ)
۲۱	هیأت اتحادیه معلمان بروجرد	۲۰	نصاب الصبیان (کتاب)
۷۱	هینوتیزم	۲۱	نصراللهی، رحمان خان
۷۷	یاقوت حموی	۲۱	نصراللهی (خوانین)
۲۵، ۲۴، ۱۹	یخچال (خیابان)	۱۷	نظام السلطنه مافی، رضاقلی خان
		۵۷	نماز جمعه

ن - و - ه - ی

فهرست منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند و... تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران کدهای (۱۹۲۸-۱۰۸۰۰۶)، (۵۱۰۰۱۸۰۰۴) - (۱۴۶۱)، (۷۵۵-۵۱۰۰۸)، (۵۱۰۰۰۹-۹۷۳)، (۸۰۵-۵۱۰۰۸)، (۱-۲-۵۱-۱۲۹) و....
- آرشیو وزارت امور خارجه، کارتن ۲۸، پرونده ۳۸، ۱۳۳۴ ق. (به نقل از محمود طاهر احمدی، مجله گنجینه اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۷۸).
- امین، احمد، مجله پیشاهنگی ایران، سال اول، شماره سوم، دی ماه ۱۳۰۶.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۷۲.
- برزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران، تهران، بهجت، ۱۳۷۱.
- بهرامی، تقی، فرهنگ روستایی یا دایرةالمعارف فلاحتی، تهران، شرکت چاپ خودکار، ۱۳۱۶-۱۳۱۷، جلد اول.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت، ترجمه پروین گنابادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- حزین بروجردی، حسین، دورنمایی از شهرستان بروجرد، بی جا، اسدالله مرادی بروجردی، چاپ دوم.
- دنیای سخن، شهرپور و مهر، ۱۳۷۸.
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، عطار، فردوس، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، ۱۳۷۲، جلد دوم.
- دهگان، ابراهیم، کرجنامه، اراک، فرهنگ، (آموزش و پرورش اراک)، ۱۳۳۱.
- رشديه، شمس الدین، سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- رشديه، فخرالدین، تاریخ مدارس نوین در ایران، زندگینامه پیر معارف رشديه...، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰.
- سالنامه بهار، خرم آباد، سال تحصیلی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۳.
- سالنامه دبیرستان پهلوی خرم آباد، سال تحصیلی ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱، بروجرد، چاپخانه لاویان.
- سالنامه دبیرستان پهلوی شهرستان بروجرد، سال تحصیلی ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵، بروجرد، چاپخانه سعادت، ۱۳۳۴.
- سالنامه و آمار، وزارت فرهنگ، سالهای ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷.
- شبلی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسن ساکت، تهران،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.

— ضیایی، عزیزالله، «وضعیت معارف خرم‌آباد فعلی»، معارف، سال ۳، مرداد ۱۳۰۸.

— فراهادی، مرتضی، نامه کمره...، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج اول.

— فرهنگ جغرافیای ایران (آبادیها)، جلد ششم، استان ششم، دایره جغرافیایی ارتش، تهران، ۱۳۲۸.

— فرهنگ جغرافیای ایران (آبادیها)، جلد یکم، استان مرکزی، دایره جغرافیایی ارتش، تهران، ۲۵۳۵.

— فرهنگ آبادیهای کشور، (استان مرکزی)، ج ۱۴، براساس نتایج سرشماری عمومی آبان ماه، ۱۳۴۵، تهران، مرکز آمار ایران.

— فرهنگ جغرافیایی خرم‌آباد، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج ۵۸، تهران.

— فصلنامه شقایق، سال ۱، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ - ۴، بهار، تابستان و پاییز و زمستان ۱۳۷۶.

— قاسمی، سیدفرید، تاریخ خرم‌آباد، خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۵.

— کاظمی، ایرج، مشاهیر لر... خرم‌آباد، افلاک، ۱۳۷۶.

— کاوند، مژگان، (گردآورنده)، نگرشی بر شهرستان دورود، تحقیق درسی، استاد راهنما دکتر نوابخش، ۱۳۷۱.

— کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم،

۱۳۶۹.

— کسروی، احمد، کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، جیبی، ۱۳۵۶.

— گنجینه اسناد، شماره ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

— مجیدزاده، یوسف، کلکی، بیژن، نادری، حسین، «آگاهی‌هایی درباره ایلها و

طایفه‌های لر خرم‌آباد» هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۲۲.

— مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱.

— مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، رضاشاه کبیر، تهران، مرکز

پژوهش و... ۲۵۳۵.

— مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار،

جلد اول، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۳۱.

— معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۶.

— مقدس جعفری، محمدجواد، جغرافیای شهرستان بروجرد، طبیعی - انسانی،

بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۵۴.

— مولانا، غلامرضا، تاریخ بروجرد، جغرافیا، حکام، رویدادها، بی‌جا، بی‌تا،

بی‌تا.

— مهدوی، سیدمصلح، دانشمندان و بزرگان اصفهان، کتابفروشی ثقی، چاپ

دوم.

— نبوی، حسن، تاریخ معاصر ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید،

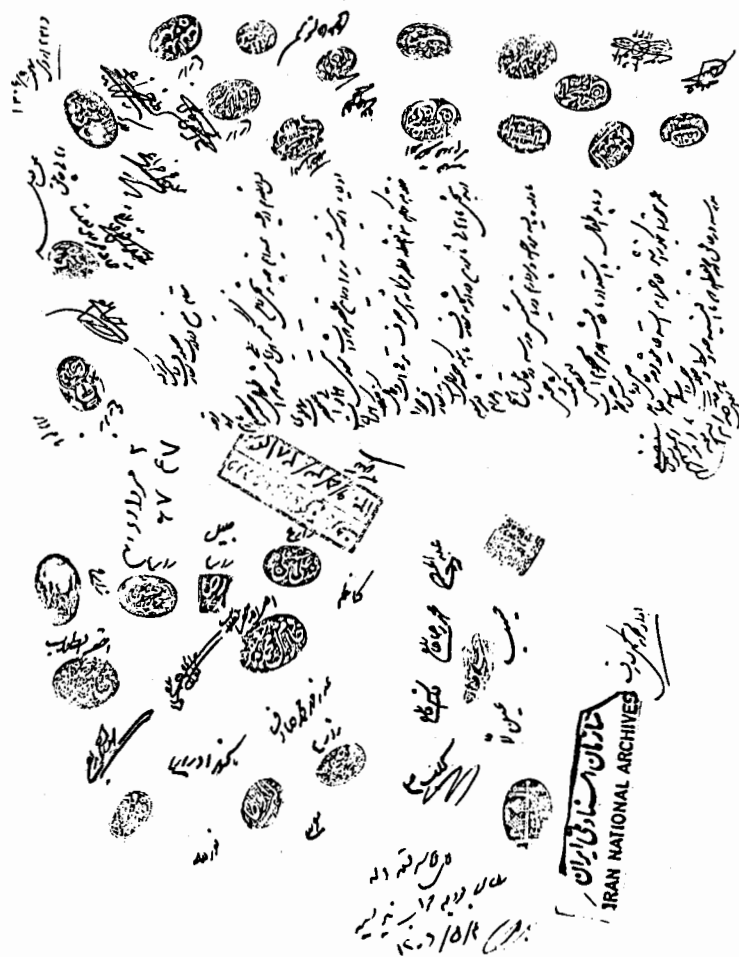
تهران، دانشسرای عالی، شماره ۴۳، ۱۳۵۰.

– والیزاده معجزی، محمدرضا، تاریخ سیاسی لرستان.... (تاریخ پنجاه ساله لرستان) تهران، حروفیه، در مرحله چاپ.

– والیزاده معجزی، محمدرضا، سفرهای رضاشاه.... به لرستان، خرم‌آباد، اداره کل فرهنگ و هنر، انجمن ادب و قلم، ۱۳۵۶.

تصاویر اسناد و عکسها

[illegible]



[illegible]

ل-۶۵

تاریخ ۸/۴/۱۳۱۲ ماه

شماره ۱۰۴۵ ضمیمه

۳۳۳۵۴



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره کلاس سرف

دایره تیسع جور

آرژانده قهرمان فیروز را دان

جناب عالیست در وقت نه بجز در درس کوفه در پیشتر کلاس خود در روزی که در آن
در وقت در آن دود و دود در آن کلاس میگذشت نه لغز در آن در آن در آن در آن در آن
در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن در آن



لحظه در آن کلاس در آن کلاس

در آن کلاس در آن کلاس

فرستاد

اطلاع و آگاهی با اداره معیت

حرم محمد تقی مصطفی و نقاشی

در آن کلاس در آن کلاس

۲۰۱۳

ضمیمه



پ. مخطوطات مستقل - کارد سبک

از روز دوا اداره کل معارف
۶۶۶۶۶۶
۱۳۳۱

تاریخ ۱۳۱۳/۴/۱۷
ضمیمه ۲ قطعه

قدیرت حضرت کفالت محترم وزارت جلیله معارف دلم ارجاء

مطلب تیراه از طرف اداره معارف ارستان جشن مرتبه مستقلی برای نامزد برره تحصیلاتی اطفال
و شاگردان مدرسه منعقد و با طریق جالب توجه و منظمی نمایش در شرف از طرف شاگردان دارالترتیه
و سایر مدرسه انجام داده شد و صعدت انتظامات و نظم فوق العاده جشن مذکور را بجانب راجح بر کرد
که در نتیجه بعضی برسانند و خاطر مبارک عالی را از زحمات ریاست معارف ارستان و کارکنان آن اداره
محترم متخصر سازد زیرا این جشن با لباس پیش آهنگی و طرز جالب توجهی داده شده و حقیقتاً
زحمات رئیس معارف و کارکنان آن اداره را ثابت بنمایند از طرف حضرت چه نسبت به بعضی
خود و قسمت نظامی و اولاد از زحمات ریاست معارف در حضور رؤسای معارف نیز شکر نمودم اینک
نیز منظم خدمات ایشان و کارکنان آن مورد تقدیر عالی واقع شده برای از یاد جدیت و حرارت
آنها که کار مورد مرحمت عالی واقع گردند -

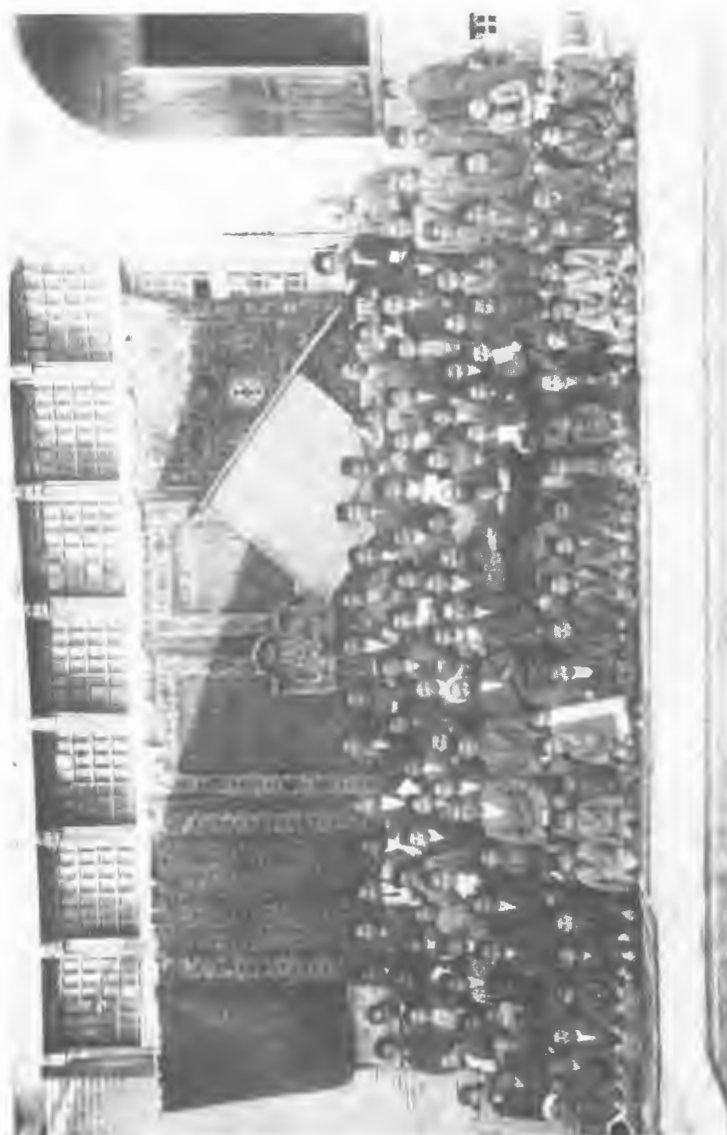
دخاتمه - عکسها که در موقع جشن با دوربین کوچک فیلم برداشته شده برای اردو یا اطلاع در دسترس
خاطر عالی تقدیم داشت -

کیف فراموشی منقلب کار دسپه
سرینگار



از خاندان محترم
۱۳۳۱

ازادان معارف
۱۳۳۱



مدرسه مبارکه علمیہ اعتضادیه ۱۳۰۲



دارالتربیه دولتی عشایر لرستان بهمن ماه ۱۳۰۷



دانش آموزان و معلمان دبستان مختلط خرم آباد در دوره رضاشاه



دبستان ملی بنات فاطمیه بروجرد ۱۳۱۲



استاد عبدالمحمد آیتی (از محصلین مدرسه اعتضادیه در سال ۱۳۱۴ ه.ش)



بروچرد ۱۳۱۳ مرحوم عبدالحسن زین کوب (دوران تحصیل در مدرسه اعتضادیه)



جشن پیشاهنگان در دبستان ملی اعتضادیه (سال تحصیلی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵)



دبستان دولتی شاهپور خرم آباد سال تحصیلی (۱۳۱۴ - ۱۳۱۵)



دبستان ملی خرم آباد، ۱۳۱۲، ردیف نشسته از راست، نصرالله کمالوند، بیضاوی، محمدرضا شجاعی

فرزندان مرحوم اعتضاد رازانی



مرحوم سرگرد محمدرضا رازانی



مرحوم محمدتقی فقهی رازانی



عدرا رازانی



بتول رازانی



حاجیه منیر رازانی



بهین دخت رازانی



سرهنک بازنشسته عباس رازانی فرزند مرحوم فقهی رازانی



صدیقه رازانی



تهران دانشکده معقول و منقول ، نفر سوم از سمت راست مرحوم اعتضاد رازانی



محصلین همراه با مرحوم فقهی رازانی مدیر دبستان اعتضادیه



مرحوم میرزا محمد خان اعتضاد رازانی



سرلشکر احمد امیر احمدی (فرمانده لشکر غرب) به اتفاق افسران لشکر و عده ای از سران ایلات و طوایف لرستان

Itezad Farhany

**An Overview Of Itezad - Al - Sharieah
Mirza Mohammad Khan Razani's Biography /
Founder Of Knowledge and Education in
Lorestan**

Writen by: Mohsen Roosta'i

Publisher : Oloom & Fonoon

May 2000